

ماهنامه آموزشی، تحلیلی و اطلاع‌رسانی برای معلمان و دانشجویان
دانشگاه‌های وابسته و کارشناسان وزارت آموزش و پرورش

www.roshdmag.ir **رشد**



وزارت آموزش و پرورش
سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی
مقر انتشارات و فناوری آموزشی

دوره شانزدهم
مهر ۱۳۹۸
شماره پیاپی ۱۱۹
صفحه ۴۸
۲۶۰۰۰ ریال

ISSN: 1735-4919

مستزنگ

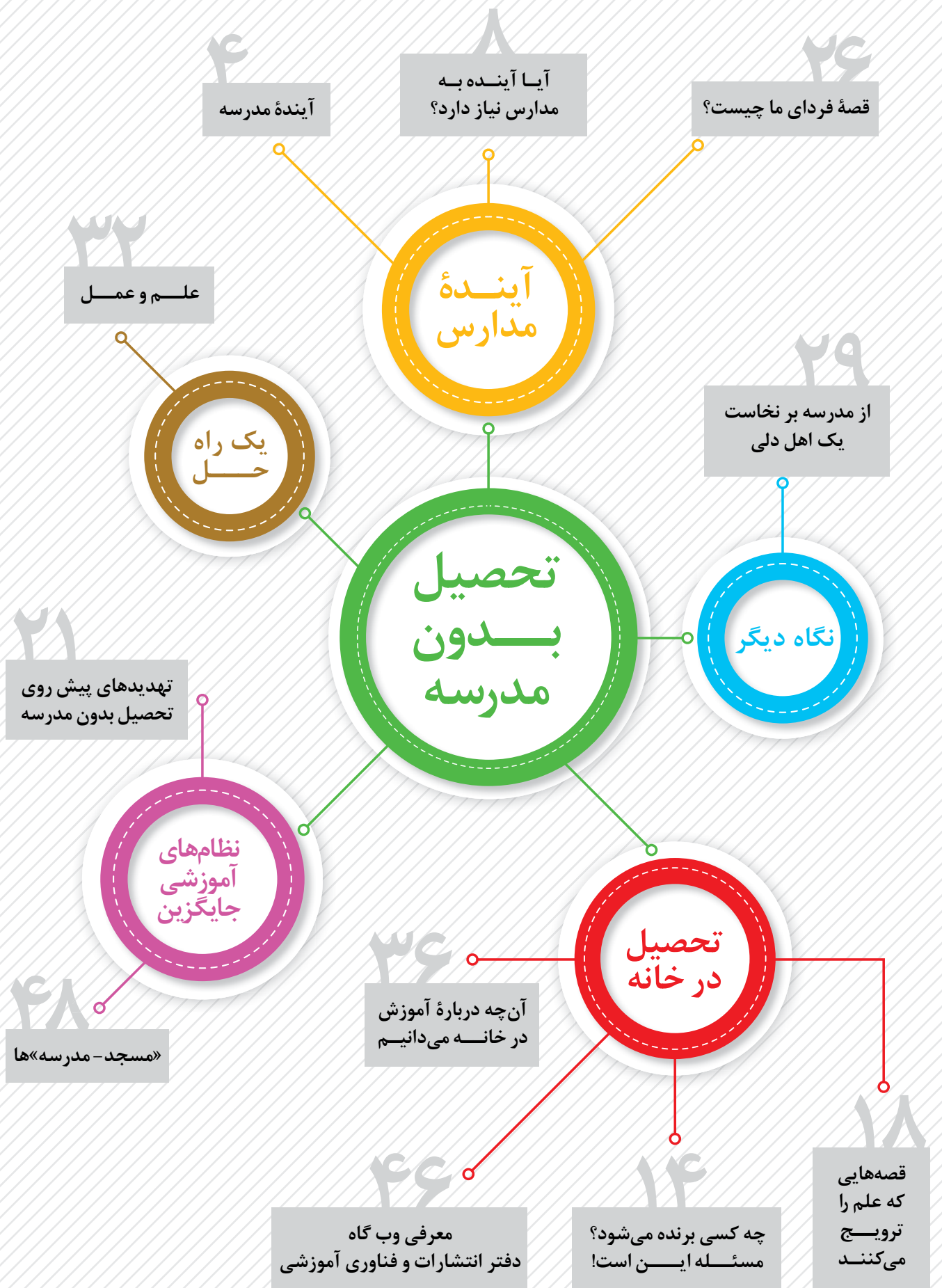


تحصیل بدون مدرسه

آیا در آینده به
مدارس نیاز داریم؟

علم و عمل
(گفت‌وگو با ابراهیم طالبی)

تهدیدهای پیش روی
تحصیل بدون مدرسه





وزارت آموزش و پرورش
سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی
دفتر انتشارات و فناوری آموزشی

رشد
ماهنامه آموزشی، تحلیلی و اطلاع‌رسانی برای معلمان و دانشجو معلمان
دانشگاه‌های وابسته و کارشناسان وزارت آموزش و پرورش

مستقیم

دوره شانزدهم
شماره پی در پی ۱۱۹
مهر ۱۳۹۸

مدیر مسئول: دکتر مسعود فیاضی
شورای سردبیری: دکتر محمد عطاران
سیده فاطمه شبیری
شورای برنامه ریزی و کارشناسی:
شبیبا ملک
دکتر زینب گلزاری
علیرضا منسوب بصیری
مدیر داخلی: بهناز پورمحمد
ویراستار: افسانه حجتی طباطبائی
طراح گرافیک: عبدالحمید سیامک نژاد
عکس روی جلد: نریا ابراهیمی

نشانی پستی دفتر مجله:
تهران، ایران شهر شمالی، پلاک ۲۶۶
صندوق پستی ۱۵۸۷۵/۶۵۸۵
تلفن: ۹-۱۶۱-۸۸۸۳۱-۲۱۰ داخلی ۴۲۰
تلفن‌های امور مشترکین:
۰۲۱-۸۸۸۶۷۳۰۸
صندوق پستی امور مشترکین:
۱۵۸۷۵/۳۳۳۱
چاپ و توزیع: شرکت افست
شمارگان: ۱۰۰۰۰ نسخه

وبگاه: www.roshdmag.ir
پيام‌نگار: Email:farda@roshdmag.ir

یادداشت | خرده‌گیری بر مدرسه / محمد عطاران ۲

آینده مدرسه (گفت‌وگو با محمدرضا سرکارآرانی) / محمد عطاران ۴

آیا آینده به مدارس نیاز دارد؟ / ترجمه: محمدمبین اسپروز ۸

چه کسی برنده می‌شود؟ مسئله این است! / زینب گلزاری ۱۴

قصه‌هایی که علم را ترویج می‌کنند (گفت‌وگو با عطیه احمدزاده) / محمدحسین دیزجی ۱۸

تهدیدهای پیش‌روی تحصیل بدون مدرسه / ترگس سجادیه ۲۱

قصه فردای ما چیست؟ / سیده فاطمه شبیری ۲۶

از مدرسه برنخاست یک اهل دلی! / عبدالعظیم کریمی ۲۹

علم و عمل (گفت‌وگو با ابراهیم طلائی) / محمد عطاران، سیده فاطمه شبیری ۳۲

آنچه درباره آموزش در خانه می‌دانیم / ویدا جعفری ۳۶

نوآوری‌های تأثیرگذار بر فرهنگ مدرسه / دکتر محمد عطاران، مریم فرحمند ۴۲

«مسجد- مدرسه»ها / شبیبا ملک ۴۸



اندیشه

تجربه | دانش‌آموزانم بهترین‌اند! / مریم فرحمند ۳۸

طنز | درس پژوهی از نگاه شاعران / رویا صدر ۲۴

پیشخوان | معرفی وب‌گاه دفتر انتشارات و فناوری آموزشی / پرویز قراگوزلی ۴۶



نویسندگان و مترجمان محترم!

- این مجله متعلق به شماسست. تجربه‌های ناب، ایده‌ها و حاصل پژوهش‌های خویش را در اختیار دفتر مجله قرار دهید تا با انعکاس آن‌ها در مجله، علاقه‌مندان به این حوزه در تجارب شما شریک شوند. از شما عزیزان تقاضا داریم:
- مقاله‌هایی را که می‌فرستید، با موضوع مجله مرتبط باشد و در جای دیگری چاپ نشده باشد.
- مقالات، حاوی مطالب کلی و گردآوری شده نباشد.
- مقاله ترجمه شده با متن اصلی همخوانی داشته باشد و متن اصلی نیز همراه آن باشد. چنانچه مقاله را خلاصه می‌کنید، این موضوع را قید فرمایید.
- نثر مقاله، روان و از نظر دستور زبان فارسی درست باشد و در انتخاب واژه‌های علمی و فنی، دقت لازم را مبذول فرمایید.
- در نگارش مقاله از منابع و مآخذ معتبر استفاده کنید و در پایان آن، فهرست منابع را بیاورید.

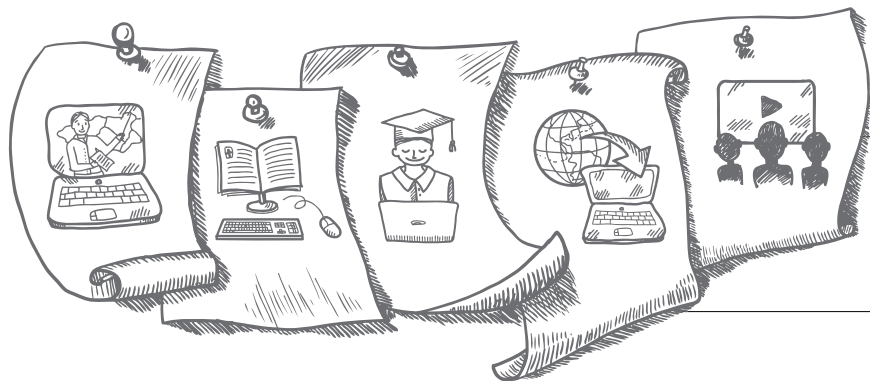


خرده‌گیری بر مدرسه

در سال ۱۳۵۴ وارد دانشکده علوم تربیتی دانشگاه تهران شدم؛ درحالی که شوق معلم شدن مرا به این مکان کشانده بود. سری پرشور و دلی پر امید داشتم و تشنه یادگیری و مشتاق خواندن بودم. در کلاس‌ها با ذوق و شوق حاضر می‌شدم ولی اندک زمانی نگذشته بود که آن شور و گرما به سردی گرایید و من کم‌کم به دانشجویی معمولی بدل شدم که تنها به حضور و غیاب اهمیت می‌داد. انگیزه حضور در بیشتر کلاس‌ها را نداشتم. به دانشکده می‌رفتم ولی اغلب به جای حضور در کلاس، در کتابخانه مشغول خواندن کتاب می‌شدم. فکر می‌کردم آنچه را می‌خواهم، در لابه‌لای کتاب‌ها بیشتر از کلاس می‌یابم. به جز معدودی کلاس‌ها، مانند کلاس‌های دکتر محمود منصور و مرحوم دکتر کاردان، از کلاس‌های دیگر کمتر توشه‌ای می‌اندوختم و در هر کلاسی که حاضر می‌شدم، در کنار ده‌ها نظریه که می‌شنیدم و می‌خواندم، کنایه‌ای هم به آموزش و پرورش ایران زده می‌شد. استادان می‌گفتند که در مدارس ما به نیازها و علایق بچه‌ها توجه نمی‌شود، کلاس در مدارس ما حافظه‌مدار است، و چنین و چنان. احساس خوبی نداشتم؛ به‌خصوص که در لابه‌لای صحبت‌های این استادان، مرتب از فلان نظریه پرداز نقل قول می‌شد و کلمات انگلیسی هم که اصطلاحات علمی نبودند، مکرر در مکرر بیان می‌گردید. سال دوم بود که با افکار ایوان ایلچ' آشنا شدم که مدرسه را تثبیت‌کننده نظام طبقاتی می‌دانست و خواهان ویران‌سازی نهاد مدرسه بود. او خواهان مرگ مدرسه بود.

در سال ۱۳۶۵ وارد دانشگاه تربیت‌معلم شدم. اکنون خود در کلاس تدریس می‌کردم و دانشجویانی که قرار بود معلم شوند، شنوای حرف‌های من بودند. ناگاه دیدم که من هم دارم به همان سبک و سیاق استادان خود، خرده‌گیری می‌کنم. پس از چندی به خود آمدم. تجربه پیشین معلمی در مدارس باعث شد که زود به خود بیایم و سعی کنم از محیط مدرسه‌های ایران فاصله بگیرم و کمتر عیب‌جویی کنم و بکوشم با معلمان، بیشتر نشست و برخاست داشته باشم.

نیمه دوم دهه ۱۳۷۰ بود. موج رایانه و فناوری اطلاعات و ارتباطات و طرح‌های مختلف توسعه رایانه در آموزش و پرورش همه ارکان وزارت آموزش و پرورش را گرفته بود. من هم مدتی بود که در آن حوزه مطالعه می‌کردم. در هر کتابی که به زبان انگلیسی می‌خواندم، دو قطبی تعلیم و تربیت سنتی و مدرن تکرار می‌شد. مدرسه‌ای که رایانه به آن راه نیافته و مدرسه‌ای که پر از رایانه است؛ یکی نماد قدمت و عقب‌ماندگی بود و دیگری نماد پیشرفت و تعالی. جدول‌هایی کشیده می‌شد و این دو تعلیم و تربیت در تقابل با هم قرار می‌گرفتند: مدرسه‌ای که در آن معلم مرکز کلاس است و مدرسه‌ای که دانش‌آموز مرکز کلاس است؛ مدرسه‌ای که به سبک‌های یادگیری توجه نمی‌کند و مدرسه‌ای که اولویت آن با سبک‌های یادگیری



دانش‌آموزان است؛ مدرسه‌ای که سنتی است و عقب‌افتاده، و مدرسه‌ای که هوشمند است و متریقی. این بار ندای مرگ مدرسه را نمی‌شنیدم بلکه سخن از انقلاب در مدرسه بود. انقلاب در ارائه، انقلاب در محتوا و انقلاب در ساختار.

در این میان، عده‌ای وعده از بین رفتن معلم و جانشین شدن معلمان هوشمند را می‌دادند؛ مدرسه‌ای که علاوه بر تجهیزات هوشمند، معلم هوشمند هم دارد. کرزویل^۱ در سال ۱۹۹۹ پیش‌بینی کرده بود که در سال ۲۰۱۹ تعلیم و تربیت به سمت وسویی می‌رود که با معلمان شبیه‌سازی‌شده در مدرسه‌ها مواجه خواهیم بود و اکثر یادگیری‌ها به دست نرم‌افزارهای هوشمند صورت می‌گیرند که نقش معلم را بازی می‌کنند.

مدرسه هوشمند علامت پیشرفت و تحول مدرسه قلمداد شد. نوید این داده می‌شد که به زودی انقلاب در مدرسه رخ خواهد داد. سیل تجهیزات رایانه‌ای به سمت مدارس روان شد؛ غافل از اینکه به قول مایکل اپل^۲، جامعه‌شناس معروف آمریکایی، در پشت این شعارهای زیبا و فریبنده، مردان تجارت نشسته بودند تا کالاهای خود را در حجم انبوه به مدارس سرازیر کنند. نه کتاب از بین رفت و نه در مدرسه انقلابی رخ داد. مطالعات سازمان توسعه و همکاری اقتصادی نشان داد که برخلاف افسانه‌ای که تکرار می‌شود، اتفاقاً کشورهای در جهان دارای آموزش و پرورش برترند که در استفاده از رایانه و فناوری اطلاعات و ارتباطات حد اعتدال را نگه داشته‌اند و همچون مالزی و ترکیه، مدارس خود را با عنوان پرزرق و برق مدرسه هوشمند به انبارهای رایانه و وسایل جانبی آن بدل نکرده‌اند.

در دهه ۱۳۹۰ در پی تحولات فناوری اطلاعات و ارتباطات، شبکه‌های اجتماعی به میدان ارتباطات انسانی بدل شدند. تلفن هوشمند این ارتباطات را گسترده کرد. دیگر بار ندای مرگ مدرسه تکرار شد، مدرسه شبکه‌ای، مدرسه مجازی، مدرسه در خانه و عناوین دیگری که این بار به جد، درباره از بین رفتن مدرسه سخن می‌گویند. در این میان، کژکار کردهای مدرسه به مشتاقان فناوری در وعده نابودی مدرسه و جایگزین شدن آن با انواع دیگر آموزش بدون نیاز به نهاد مدرسه، یقین بیشتری بخشیده است، اما این سخنان که گاه با هیجان و شور هم بیان می‌شوند و گویندگان آن‌ها نقش پیامبران را ایفا می‌کنند و وعده پیشرفت و بهبود را می‌دهند، به تأمل و تدبیر نیاز دارند. در این شماره نشریه رشد مدرسه فردا این بحث را به میان کشیده‌ایم و مدرسه و برخی جایگزین‌های آن را بررسی کرده‌ایم.

* پی‌نوشت‌ها

1. Ivan Ilyich
2. Kurzweil
3. Michael W. Apple



آینده مدرسه

گفت‌وگو با دکتر محمدرضا سرکارآرانی

دکتر محمد عطاران | رضا بهرامی | بهناز پورمحمد
عکس | تنظیم کننده

اشاره

آینده مدرسه چه خواهد شد؟ آیا در آینده، مدرسه به همین وضع کنونی خواهد بود یا ساختار آن تغییر می‌کند و یا دیگر نهادی به نام مدرسه در جوامع آینده نخواهد بود؟ پرسش‌هایی درباره این موضوع، محور گفت‌وگوی ما با دکتر محمدرضا سرکارآرانی، استاد دانشکده تحصیلات تکمیلی علوم تربیتی و توسعه انسانی دانشگاه ناگویا در ژاپن است.

موضوع اولین شماره نشریه مدرسه زندگی در سال جدید؛ آینده مدرسه است. در سال گذشته عده‌ای در ایران بحث مرگ مدرسه را مطرح کردند. سؤال من از شما این است که آیا در مطالعات خود تاکنون با این موضوع برخورد داشته‌اید یا درباره آن صحبت کرده‌اید؟ دکتر سرکارآرانی: با توجه به هیجانات این روزها و بحث‌های روزافزون فناوری اطلاعات و ارتباطات و ارتباط آن‌ها با تحولات فرهنگی و اجتماعی، به‌ویژه در توزیع و ترویج ارزان دانش و اطلاعات، سرنوشت مدرسه در آینده موضوعی به‌روز و قابل درک است. این موضوع نه‌تنها در رسانه‌ها و مجامع علمی بلکه حتی در برنامه‌های درسی (سیلابس) دانشگاهی نیز خود را نشان می‌دهد. برای نمونه، درسی با عنوان «پداگوژی» برای دانشجویان دوره لیسانس دارم که به‌صورت سخنرانی^۱ در یک سالن بزرگ با تعداد زیادی دانشجو ارائه می‌شود. در برنامه (سیلابس) این درس دو جلسه به این موضوع اختصاص داده‌ام. از دانشجویها می‌خواهم یک جلسه تحقیق کنند و با هم در گروه‌های چند نفره نتایج تحلیل‌هایشان را جمع‌بندی کنند و در یک جلسه یافته‌هایشان را به کلاس ارائه دهند.

پرسش اساسی آن‌ها این است: مدرسه در صد سال آینده به چه شکلی خواهد بود؟ سؤال، مثبت طراحی شده است؛ یعنی بحث اینکه مدرسه نخواهد بود، نیست! پرسش از شکل، محتوا و ماهیت و نحوه اداره و چرایی مدرسه در آینده است. راهنمایی من به دانشجویان تأکید بر این نکته مهم است که اولاً زاویه دید یا به تعبیر من لنز و چشم‌انداز خود را مشخص کنند و ثانیاً برای نتایج خود استدلال‌های قابل قبولی براساس شواهد عینی سازمان‌دهی کنند. یک گروه از زاویه فناوری اطلاعات می‌بیند، یکی از لحاظ مهارت‌های تازه‌ای که انسان اجتماعی بدان نیاز دارد می‌بیند، و گروهی دیگر به ماهیت کار و اقتصاد و کارکرد پول و گروهی به ترکیب جمعیت و مهاجرت و ... می‌پردازد. هر گروهی خط‌مشی^۲ خود را مشخص می‌کند و براساس آن به دنبال شواهد عینی برای تحلیل و استنتاج خویش می‌رود. در آخر جلسه دوم بچه‌ها از من می‌پرسند: «استاد نظر خود شما چیست؟» این هیجان‌انگیزترین بخش سیلابس درس است و طراحی من برای این کلاس!

من البته به جای اینکه نسخه آماده شده خودم را بپیچم، به سراغ لنز یا چشم‌اندازی می‌روم که دانشجویان ندیده‌اند. مثلاً در سال تحصیلی گذشته به موردی اشاره کردم که گروه‌ها به آن نپرداخته بودند؛ با این مضمون که اگر می‌خواهیم بدانیم مدرسه در صد سال آینده چگونه است، احتمالاً یک راهش این است که از منظر تاریخی به این مسئله بنگریم و آن را تحلیل کنیم. برای ارائه شواهد عینی اثربخش هم می‌توانیم ببینیم در صد سال گذشته برای مدارس چه اتفاقی افتاده است. صد سال پیش مدرسه را از ابعاد گوناگون بررسی کنیم و نتایج روند تحول آن را تا زمان حاضر به مثابه شواهدی عینی برای تحلیل آینده مدرسه به کار گیریم. برای این تحلیل

هم، پایان‌نامه دکتری در تاریخ آموزش و مدارس ژاپن از دوره می‌جی^۳ (۱۸۶۸) را معرفی و خلاصه‌ای از نتایج آن را برای دانشجویان بازگو کردم. در تحلیل نهایی و تعاملی سازنده هم برایشان توضیح دادم که چرا عنوان پرسش مثبت طراحی شده است. چون واقعاً بنیان‌های مدارس ما در این دهه‌ها از منظر پداگوژیکی چندان متحول نشده است؛ اگرچه ساختمان‌ها و بناها و سخت‌افزارها خیلی به‌روز شده‌اند. بنابراین، برای سال‌های آینده هم مدارس خواهند ماند ولی امیدواریم شکل اداره و مناسبات و محتوا و چرایی وجودی‌شان با توجه به بافت تاریخی و جغرافیایی که در آن قرار دارند و نقش‌های تازه‌ای که می‌توانند داشته باشند، متحول شود. البته فناوری‌ها هم می‌توانند در این تعامل دو سویه اثربخش‌تر عمل کنند؛ به نحوی که فرایند و ماهیت پداگوژی را بهسازی کنند نه اینکه مدارس، انبار سخت‌افزار و نرم‌افزارهای ارتباطی و بازاری برای

شرکت‌هایی باشند که همه‌جا آماده جذب مشتری‌اند.

اگر مدرسه را نهادی اجتماعی مانند نهاد خانواده در نظر بگیریم، در نهاد خانواده تحولات و تغییرات زیادی دیده می‌شود. خانواده‌ای که گسترده بوده، به خانواده هسته‌ای تبدیل شده است. این خانواده هسته‌ای مناسباتش در نسل جدید تغییراتی می‌کند؛ نمی‌دانیم شکل‌گیری آن اصلاً شکل‌گیری خانواده است یا ترتیبات جدید، به خصوص در جوامع غربی. چطور می‌شود که نهاد خانواده تغییر کرده ولی نهاد مدرسه تغییر نکرده است یا اگر به قول شما تغییر کرده، این تغییر در کدام بخش اتفاق افتاده است؟

دکتر سرکارآرانی: پرسش شما چند جنبه دارد. تعبیری را درباره آموزش و پرورش، که مدرسه سازه اصلی آن است، به کار می‌گیرم که اگر اجازه بدهید، آن را در اینجا با شما و خوانندگان مجله نیز در میان می‌گذارم. من می‌گویم آموزش و پرورش در هر جامعه‌ای مانند مادر خانه عمل می‌کند؛ خوددار است، نگهدار است، سعی می‌کند حرف خانواده بیرون نرود، با کم و کاستی‌ها می‌سازد و صورت خودش را با سیلی سرخ نگه می‌دارد. سعی می‌کند وقتی همه خسته و کوفته به خانه می‌آیند، تر و خشک و آرامشان کند. از سهم خودش می‌گذرد؛ آنجایی که کمتر کسی کوتاه می‌آید، مادر کوتاه می‌آید. بیشتر اهل همکاری است تا رقابت؛ اولین کسی است که سفره را می‌اندازد ولی آخرین نفری است که غذا می‌خورد ... این تعبیر که آموزش و پرورش به

مثابه مادر خانه است، فقط برای آموزش و پرورش ایران نیست؛ برای آموزش و پرورش سایر کشورها هم بدین گونه است. در تعبیر خارجی می‌گویند: آموزش و پرورش نهادی محافظه‌کار است! ولی من این تعبیر را نمی‌پسندم. از این منظر است که می‌گویم خانواده عوض می‌شود، ساختار اقتصاد عوض می‌شود، ساختار سیاسی ممکن است عوض شود، شبکه و توسعه قدرت ممکن است در یک جامعه عوض شود. در یک جامعه ممکن است حتی منشأ مشروعیت قدرت عوض شود، سازوکار توزیع قدرت دگرگون شود ولی آموزش و پرورش مثل مادر، آخرین کسی است که سر سفره تحولات می‌آید. وقتی هم می‌آید، احتیاط‌کاری‌های خاص خودش را دارد و خیلی سریع به تغییرات و تحولات تن نمی‌دهد. اینجا از این منظر من به کتاب «آیا آموزش و پرورش می‌تواند جامعه را تغییر دهد؟» نوشته مایکل اپل استناد می‌کنم. اپل در فصل آخر خودش

بار تربیت را به تمامی نمی‌توان به دوش مدرسه گذاشت. تربیت امری اجتماعی و حاصل تعامل همه عناصر و سازه‌های فرهنگی - اجتماعی جامعه است

بعد از سال‌ها تعبیر جالبی دارد؛ می‌گوید: «ما نمی‌توانیم به پرسش این کتاب پاسخ دهیم؛ زیرا آموزش و پرورش بخشی از جامعه است.» البته این پرسش هیچ‌انگیزی است و می‌توان خوش‌بین یا بدبین بود و این به لنز یا خط‌مشی فرهنگی، اجتماعی یا علمی و فلسفی شما بستگی دارد. به این راحتی نمی‌شود به این سؤال پاسخ گفت. شاید نقش ما درباره آینده مدرسه بیشتر آشنایی‌زدایی از پرسش‌هایی از این‌گونه باشد؛ یعنی یک بار دیگر پرسش‌هایمان را درباره مدرسه روتوش کنیم؛ به کجا و چرا می‌گوییم مدرسه؟ در چه جامعه‌ای؟ با چه مناسباتی از قدرت و ثروت و منزلت و ...؟! این مدرسه سازه اصلی چه نظام آموزشی‌ای است؟ سازه اصلی کدام جامعه است؟ در چه هزاره‌ای؟ شما در کدام هزاره زیست می‌کنید؟ این مدرسه در چه اجتماعی واقع است؟ در ژاپن، مدرسه، محور و نبض ارتباط و کنش اجتماعی اجتماعات محلی است. حتی شنبه و یکشنبه‌ها هم مدرسه باز است و پیرزن، پیرمردها در آنجا گلف یا والیبال و ... بازی می‌کنند یا از کلاس‌هایش برای انواع فعالیت‌های فرهنگی خیریه استفاده می‌کنند! بچه‌ها هم می‌آیند. این مدرسه با اجتماع نسبت فعالی دارد. تعطیلات عید در تهران‌گردی مدارس را در مناطق گوناگون شهر تهران دیدم که دورتادور دیوار آن‌ها عکس‌ده‌ها بچه را زده بودند که مثلاً این‌ها برنده المپیاد هستند! این دانش‌آموزان از مالزی رتبه آورده یا فلان دانش‌آموز در زبان از کانادا رتبه آورده است و ...! تعجب کردم؛ کسی فکر نمی‌کند که عکس بچه‌ها و مشخصات خصوصی آن‌ها حرمت دارد و حریم خصوصی محسوب می‌شود. نکته آخر اینکه تعریف مدرسه چیست؟ شاید کسی بگوید نه، مدرسه خیلی عوض می‌شود. با قرار دادن پسوند «هوشمند» سناریوهای فرهنگی آموزش و پیامدها و کیفیت یادگیری عوض می‌شود؟ ده‌ها عکس بزنید و زیرش بنویسید مدرسه ... هوشمند! کسب‌وکار آموزشی البته شاید رونق بگیرد ولی ماهیت تربیت امر دیگری است.

این تبلیغات بعضاً ممکن است ما را به اشتباه بیندازد. یک‌وقت‌هایی معلمان در ایران می‌گویند مگر نه اینکه آموزش برای توسعه است، مدرسه شرط مهم توسعه است و ما هم محور آموزش هستیم؟ من جواب همه این سؤال‌ها را مثبت می‌دهم. می‌گویند پس چرا کمتر به معیشت ما توجه می‌کنند؟ من هم می‌گویم اگر برخی ساعات دروس تغییر کند و تجدید نظر کنند، اتفاق خاصی نمی‌افتد. (در اینجا اجازه بدهید مطالعه کتاب اپل ترجمه خانم نازنین میرزابیگی را که انتشارات آگاه (۱۳۹۵) چاپ و منتشر کرده است، توصیه کنم).

در نهایت، شما معتقدید که مدرسه به‌عنوان پدیده‌ای مدرن منهدم نمی‌شود اما قائل به این هستید که کژکار کردهایی دارد که می‌توانند

بهسازی شوند، بهبود پیدا کنند یا احیاناً تغییرات و تحولاتی در این کارکردها ایجاد شود. منتها باز در درون بافت مدرسه است؛ یعنی چیزی نیست که بیرون از مدرسه باشد و بگوییم که مدرسه مضمحل می‌شود. اتفاق تازه در جای دیگری می‌افتد. حالا آموزشی، پرورشی، توسعه‌ای موردی از مجرای آن صورت خواهد گرفت.

دکتر سرکارآرانی: من امیدوارم که این فناوری اطلاعات، تحولی ایجاد کند. مدرسه شاید کارش تربیت نیروی انسانی و نیروی کار باشد اما بار تربیت را به تمامی نمی‌توان به دوش مدرسه گذاشت. تربیت امری اجتماعی و حاصل تعامل همه عناصر و سازه‌های فرهنگی-اجتماعی جامعه است. تربیت فقط کار مدرسه نیست. تربیت مجموعه مناسبات و تعاملاتی است که در زادبوم زندگی زنده اجتماعی از تعامل میان سازه‌های اجتماعی، مسجد، محراب، بازار و خیابان، کوچه، پارک، حسینیه، رادیو، تلویزیون، سینما، صلح و نزاع، خانواده، ورزشگاه و فروشگاه و ... ساخته می‌شود. مجموعه گردش کار این‌هاست که تعامل می‌سازد، ارتباط می‌سازد، گفتن، شنیدن و رفتار می‌سازد و مدرسه تحت‌تأثیر این‌هاست و خروجی کیفیت این تعامل، کیفیت تربیت است.

من به تحولی اشاره می‌کنم که از چند دهه گذشته در جهان شاهد آن بوده‌ایم و آن پدیده تحصیل در خانه یا مدرسه در خانه^۵ است. به هر حال، این پدیده به نوعی رقیب مدرسه محسوب می‌شود. ممکن است جریان ضعیفی باشد و تعداد کسانی که مدرسه را به خانه آورده‌اند اندک باشد ولی به هر حال، رقیب مدرسه است. این پدیده را چگونه تحلیل می‌کنید؟

دکتر سرکارآرانی: بر این اساس، شما مدرسه را جایی فرض می‌کنید که بسته‌های دانش جابه‌جا و ترویج می‌شود. بسته‌هایی از دانش با هدف پرورش مهارت، تربیت نیروی انسانی، دست‌ورزی و اخذ گواهی‌نامه ترویج و توزیع می‌شوند! در کشورهای دیگری هم نمونه‌هایی از این مدارس را داریم ولی تعدادشان ناچیز است. بیشتر برای فرزندان است که به دلایل گوناگون فردی یا اجتماعی یا خانوادگی و حتی زندگی مدرسه‌ای حاضر به حضور در مدرسه نیستند. بچه‌ها در این مراکز ثبت‌نام می‌کنند و براساس استعداد و توانایی‌شان راهنمایی می‌شوند. خیلی هم با آن‌ها مدارا می‌شود که دست کم به این‌گونه مراکز بروند و زیر چتر پوشش اجتماعی جایی به نام مدرسه از نوعی دیگر باشند! بچه‌ها هر ساعتی می‌خواهند می‌آیند و هر ساعتی بخواهند می‌روند؛ برنامه کلاس‌ها را به نحوی که دلخواهشان است تنظیم می‌کنند. فعالیت اوقات

فراغت بین کلاس‌ها را خودشان تنظیم می‌کنند و بیشتر کلاس‌های درس آن‌ها هم به شکل یادگیری تلفیقی طراحی می‌شود که اغلب مبتنی بر روش حل مسئله است. در آنجا ارزشیابی مثل کلاس‌های دیگر وجود ندارد. از نظر تاریخی هم بیشتر برای بچه‌هایی با نارسایی خاص حسی حرکتی یا روانی ذهنی بوده است ولی اخیراً به جهت مسائل اجتماعی مدرسه و خانواده، بچه‌های معمولی هم به آن گرایش پیدا کرده‌اند. در آسیا در کره و بعد از آن در ژاپن رواج دارد و استدلالشان هم این است که بچه‌هایی با توان در سر دیگر منحنی معمولی‌تر را هم شامل می‌شود. استدلال این بچه‌ها و خانواده‌هایشان هم این است که در دنیای پرشتاب امروز، مدرسه جایی برای اتلاف وقت است و مشغول شدن به امور کم‌اهمیت یا ایدئولوژی حاکم.

برای مثال، مادری در کره جنوبی می‌گفت:

«بچه‌ام می‌خواهد به دانشگاه هاروارد برود؛ بنابراین، چه ضرورتی دارد هر روز برود مدرسه عادی نزدیک منزل؟ هفته‌ای یک روز می‌رود برای تشریفات رسمی و بقیه برنامه‌هایش را به شیوه مدرسه در خانه یا تحصیل در خانه که شما فرمودید، سازماندهی می‌کنیم.» البته در نظر داشته باشید که این نوع مدارس اغلب هم در دوره متوسطه قابل بررسی و اجراست؛ و گرنه در دوره آموزش عمومی نه ساله نه چندان عملیاتی است، نه مقرون به صرفه و نه حتی از نظر تربیتی، اثربخش! حتی اگر شما فرض کنید مدرسه جایی است که بسته دانش زنده یا مرده جابه‌جا می‌کند.

البته ایران هم در تاریخ آموزش و پرورش خود تجربه‌هایی از مدرسه در خانه دارد و در شهرهای مذهبی هم می‌توانید رگه‌هایی از آن را پیدا کنید؛ به این ترتیب که بچه‌ها در خانواده نزد والدین درس می‌خوانند و به صورت

متفرقه در امتحان‌های رسمی برای اخذ گواهی‌نامه‌های لازم اقدام می‌کنند. الان در تهران خانواده‌هایی هستند که به ارزیابی سرمایه‌گذاری در مدارس غیردولتی مشغول‌اند و می‌گویند نه با مدرسه زبان مشترک داریم نه آموزش و پرورش توان هدایت تحصیلی خانواده‌هایی مانند ما را دارد؛ ما که حاضریم خرج تحصیل فرزندانمان را بپردازیم. در اینجا مثالی عرض می‌کنم؛ من می‌آیم اداره پیش شما، که کارشناس ارشد آموزش هستید و می‌گویم بچه‌ای دارم که ریاضی‌اش متوسط است، انشاء خوبی می‌نویسد، نقاشی‌اش خوب نیست، موسیقی پنج دقیقه گوش می‌دهد حوصله‌اش سر می‌رود و از کنسرت می‌زند بیرون. در جمع آرام است؛ تنها که هست شلوغ کار است، و ... من خرج تحصیل بچه خودم را هم می‌توانم بدهم. شما مدرسه‌ای معرفی

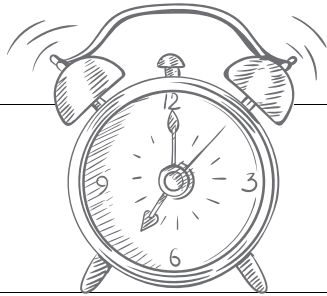
کنید که بچه مرا یاری دهد تا جهان خود را بسازد. چون فکر می‌کنم مدرسه جایی است که می‌تواند یا باید به فرزند من کمک کند که جهان خود را بسازد! ما چقدر توان داریم که این دسته از اولیا را راهنمایی کنیم؟ مدرسه‌ای ممکن است به دلایل بسیار از نظر اولیا یا جامعه یا مطابق سنجه‌های تحصیلی قابل قبول باشد ولی این امر ضامن آن نیست که برای فرزند من اکوسیستم مناسبی برای رشد، تعالی و تربیت و ساختن جهان خاص خود داشته باشد! شما به مثابه کارشناس آموزش اداره وقتی نتوانید خانواده‌ها را راهنمایی کنید، بالطبع، نظارت بر مدارس و پیش از آن شناخت اینکه مدارس چند دسته‌اند و به چه کار اندرند، هم دشوار است. خود این مدارس هم صرف‌نظر از شکل اداره گروهی (کلونی) و قبیله‌ای، چنان که افتد و دانی، نمی‌توانند خودشان را معرفی و مطرح کنند و

بگویند چه اختصاصاتی داریم، و با یکدیگر هم ارتباط اثربخشی برای یادگیری و بهسازی ندارند. در این فضا همه پدیده مدرسه در خانه داغ می‌شود ولی این بحث‌ها پیامد ناکارآمدی آموزش مدرسه‌ای و نیاز روز خانواده‌ها و ناتوانی مدیریت آموزش است. مدرسه یکی از زنده‌ترین سازه‌های فرهنگی اجتماعی ماست و خواهد ماند. البته کیفیت زنده بودنش به کیفیت زنده بودن جامعه بستگی دارد. من می‌گویم زنده بودن، یعنی مسئله داشتن؛ تنها کسی که مرده است مسئله‌ای ندارد، آن‌هایی که مانده‌اند، مسئله دارند. زندگی کردن هم یعنی نحوه‌ی حل مسئله! بعضی وقت‌ها می‌گوییم کیفیت زندگی یعنی کیفیت حل مسئله؛ پس، کیفیت و سبک زندگی من حکایتی است از کیفیت و سبک حل مسئله من! مقایسه جوامع نیز از این منظر جالب است. سبک زندگی یعنی سبک حل کردن مسئله. مسئله ما چیست؟ سطح

نزاع کجاست؟ آیا مسئله‌های ما شبه مسئله‌اند یا خود مسئله؟ ما مسئله حل می‌کنیم یا جابه‌جا می‌کنیم؟ آیا راه‌حل‌های ما مسئله را حل می‌کند یا مسئله امروز ما مسئله تازه صبح فردای ما و فرزندانمان خواهد بود؟ مسئله‌های ما آشنایند یا به آشنایی‌زدایی نیاز دارند؟ و ...

* پی‌نوشت‌ها

1. lecture
2. Platfoem
3. Meiji
4. Ecosystem
5. Home Schooling
6. Normal



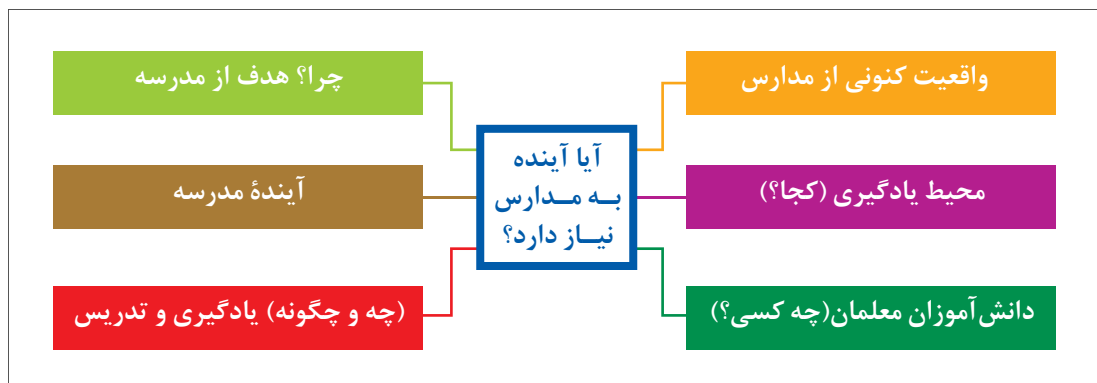
آیا آینده به مدارس نیاز دارد؟

محمدامین اسپروز
مترجم

اشاره

۲۰ یا ۵۰ ساله، آیا به وجود مدارس نیازی هست؟ در مارس ۲۰۱۸ اجرا کرد. البته این سوال ساده که دو گزینه‌ای، با پاسخ‌های بله/خیر بود با دو سوال اختیاری دیگر دنبال می‌شد:
چرا بله؟ چرا خیر؟
کار شما چیست؟
از ۱۶۴ پاسخ‌دهنده به سوال، ۷۱ درصد معتقد بودند بله، آینده نیازمند مدارس است و ۲۹ درصد بر این باور بودند که آینده، نیازی به مدارس ندارد. ۱۶۱ نفر (۹۸ درصد) از پاسخ‌دهندگان دلایل پاسخ خود را به صورت تشریحی ذکر کردند. پژوهشگران با کدگذاری دلایل ذکر شده و دسته‌بندی آن‌ها، تصویری کلی از پاسخ‌ها ارائه کردند. بعضی از جملات در پاسخ افراد، به دفعات تکرار شده است.

«آینده آموزش» شبکه تحقیق و توسعه جهانی در حوزه آموزش است که توسط دکتر جان موراک^۲ (پژوهشگر، آینده‌پژوه و نویسنده که در برخی از پروژه‌های یونسکو و بانک جهانی مشارکت داشته) در ۲۰۰۹ پایه‌گذاری شده و تجاری در مشارکت با مبتکران، رهبران فکری، نوآوران و سازمان‌های یادگیری دارد تا فرصت‌های جدیدی را برای رشد و توسعه آموزش و پرورش ایجاد کند.
این شبکه که با نگاهی به آینده، با مدارس، دانشگاه‌ها و مردم برای اجرای پژوهش، سیاست‌گذاری و راه‌حل‌های نوآورانه برای مسائلی که آموزش و پرورش امروز با آن مواجه است، کار می‌کند، مطالعه‌ای را با طرح تنها یک پرسش: یعنی با نگاه به آینده‌ای ۱۰-



۸ رمزینه
زیر را با
گوشی
تلفن همراه
خود اسکن
نمایید

واقعیت‌های کنونی مدرسه

- دانش آموز فقط می‌خواهد نمرات خوبی داشته باشد و امتحانات را بگذرانند.
- به آنچه در آنجا فرا می‌گیرد، هیچ اشتیاق و علاقه‌ای ندارد.
- باعث خستگی و سستی می‌شود.
- کودکان را وادار به انجام دادن کارهایی می‌کند که انتخاب خود آن‌ها نیست.

تجربه دانش آموز:

- مدرسه خلاقیت را از بین می‌برد.
- زندانی برای ذهن و روح است.
- بی‌انگیزگی ایجاد می‌کند.
- در آن تفکر خلاق یا انتقادی وجود ندارد.
- دانش آموز درک عمیقی از مدرسه ندارد.

- بعضی کودکان از مدرسه دستاورد ناچیزی دارند.

○ نتایج:

- مدارس امروزی کارخانه تولید مدرک تحصیلی هستند.
- تحصیلات، تعیین کننده فرصت‌های آینده است.
- مدارس دانش‌آموزان را برای رشد در دنیایی که به سرعت در حال تغییر است، آماده می‌کنند.

○ هدف و نقطه تمرکز آموزش کنونی:

- چهارچوب مدرسه برای آموزش است.
- نیروی کار بوروکراتیک تربیت می‌کند.
- قابلیت‌ها را اعتبارسنجی می‌کند.
- مدرسه، چارچوب تحصیلی را ایجاد می‌کند.
- به دانش‌آموزان اجازه می‌دهد که قابلیت‌های اجتماعی خود را گسترش دهند.
- دسترسی افراد محروم را به آموزش امکان‌پذیر می‌کند.
- برای همه دسترسی به تحصیل پایه را فراهم می‌آورد.
- مدارس باید حق تحصیل برای یک گروه وسیع را فراهم کنند اما گاهی نمی‌توانند مؤثر عمل کنند.
- مدرسه، پیش از عصر مدرن نیز وجود داشته است.
- والدین، برای آموزش به کودکان وقت کافی ندارند.

○ مدارس چه ویژگی‌هایی نباید داشته باشند:

- مدارس، نباید مشابه مدارس امروزی باشند.
- تفکیک سن
- مدارک تحصیلی نباید وسیله‌ای برای رسیدن به هدف باشد.
- ساختمان سنتی
- آموزش انبوه
- یادگیری منفعل
- برنامه درسی متمرکز بر آزمون‌های استاندارد
- حفظ کردن اطلاعات
- تمرکز بر خواندن، نوشتن و ریاضی

- ارج نهادن به مؤسسات و داده‌ها

○ اثرات خارجی بر مدرسه:

- نوعی برنامه درسی است که توسط عوامل محلی/ منطقه‌ای به مدرسه تحمیل می‌شود. از عوامل خارجی تأثیرگذار می‌توان به ناپایداری سیاست‌های خارج از مدرسه، زمان، بودجه و تلاش دانش‌آموزان اشاره کرد.

○ رویکردها و نظرات مثبت درباره مدرسه:

- ما به مدرسه احتیاج داریم.
- مدرسه بسیار کارآمدتر از خودآموزی است.
- مدرسه بخش مهمی از آموزش است.
- مدرسه، می‌تواند مکان خوبی برای نگهداری کودکان باشد و آن‌ها را از مشکلات در امان نگه دارد.

○ رویکردها و نظرات منفی درباره مدرسه:

- مطالب و برنامه درسی یکسان را به شیوه‌ای یکسان آموزش دادن، بی فایده است.
- خالی از مفهوم است.
- انتخاب بین بد و بدتر است.
- اطلاعات و مشاغل از رده خارج خواهند شد.
- اعتماد به مدرسه به‌عنوان یک مؤسسه در حال از بین رفتن است.
- با عصر دیجیتال مطابقت ندارد.
- با نیازهای جامعه آگاه، سازگاری ندارد.
- مدرسه به‌عنوان یک مؤسسه به کندی تغییر می‌کند.
- در اقتصاد جهانی جایگاهی ندارد.
- مدرسه آموزنده نیست.
- مدرسه برای همه مثل زندان است.
- مانعی سر راه یادگیری است.
- به مدرسه سنتی احتیاجی نیست.
- نبودن مدارس بهتر است.
- تا زمانی که ربات‌ها قابلیت نگهداری از کودکان را ندارند، به مدارس نیاز داریم.

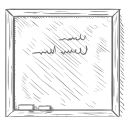
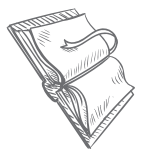
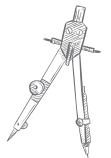
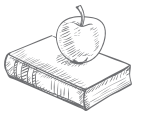
محیط یادگیری (کجا)

○ مکان

- مدرسه می‌تواند ساختمان نداشته باشد و از راه دور باشد.
- فضای یادگیری می‌تواند درون مدرسه یا مکان‌های دیگر باشد.
- دانش‌آموزان می‌توانند به‌صورت پاره‌وقت در مدرسه حضور یابند.
- سنتی بودن ساختمان مدرسه ضروری نیست.
- دانش‌آموزان دیگر به فضای یک کلاس محدود نمی‌شوند.

- دانش‌آموزان به یک فضا نیاز دارند، نه یک ساختمان.
- یادگیری در هر زمان و هر مکان
- مکان‌هایی برای انجام دادن فعالیت‌های خاص
- تحصیل در خانه می‌تواند یکی از گزینه‌ها باشد.
- به وجود مؤسسات آموزشی نیاز است.
- مراکزی برای یادگیری که تمام خانواده‌ها بتوانند آن را انتخاب کنند.
- انجمن‌ها به مکان‌هایی برای گردهمایی نیاز دارند.





○ یک محیط آموزشی چه چیزی را ایجاد می کند؟

- سرپناه
- محیط محرک
- پشتیبانی و حمایت از دانش آموزان
- فضایی برای دور هم گرد آمدن و یادگیری
- مکانی برای معاشرت

○ فرهنگ:

- محیط حمایت گر
- مفرح و باشکوه

○ نیازهای مربوط به دسترسی و برابری:

- برابری برای همه کودکان
- خدمات قابل دسترس
- آموزش هوشمند در اختیار همه قرار دارد.

● فضاهای آموزشی قابل دسترس

○ آموزش مجازی/برخط:

- انتقال دانش می تواند از طریق اینترنت انجام شود.
- سیستم های آموزش برخط در حال حاضر به عنوان مدارس فعالیت می کنند.
- محیط دیجیتال
- یادگیری ترکیبی

○ خطرات آموزش از راه دور/برخط:

- آموزش از راه دور کار نکند.
- آموزش برخط، فاقد تعامل رو در رو است.
- ایجاد اتصال از طریق اینترنت مشکل است.
- محیط های خودراهبر و مجازی تجربه یکسانی ندارند.

دانش آموزان و معلمان (چه کسی)



○ دانش آموزان

■ دانش آموزان چه کسانی هستند؟

- نسل های مختلف
- شهروندان تحصیل کرده در تمامی سنین
- سنین مختلف در نقش های مختلف
- گروه های کوچک از افراد علاقه مند
- یادگیری از گهواره تا گور

■ نیازهای انفرادی/شخصی

- تشویق به خلاق و متفاوت بودن
- دانش آموزان باید پیشرفتی فراتر از مدرسه داشته باشند.
- کودکان محروم به مدرسه نیاز دارند.
- برخی دانش آموزان نیازمند آرامش، شفافیت و ساختار هستند.
- رشد و پیشرفت شخصی

■ نیازهای جسمی

- وعده های غذایی

■ نیازهای آموزشی

- بعضی از کودکان به ساختار مدرسه نیاز دارند.
- کودکان مفاهیمی را می دانند که ما آن ها را نمی دانیم.
- کودکان به تحصیل نیازمند هستند.
- کودکان برای یادگیری به راهنما نیاز دارند.
- دانش آموزان و مربیان باید رودررو باشند.
- هیچ کس نمی تواند به صورت خودآموز، آمادگی لازم برای

نیازهای محیط کار را کسب کند.

- بعضی دانش آموزان نیازمند شفافیت و ساختار هستند.

■ نیازهای اجتماعی/احساسی

- تعامل انسانی

- گردهم آوردن بچه های هم سن
- احساس هم بستگی
- روابط بالغ و مثبت
- مکانی برای دور شدن از خانه/محل
- یک شبکه پشتیبان
- بدون وجود مدرسه، شخص بیشتر از دیگران، بر روی خود تمرکز دارد.
- ما نمی خواهیم دانش آموزان فردگرا شوند.

○ معلمان

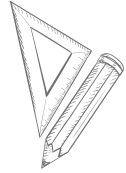
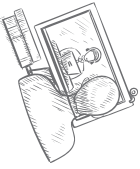
■ خصوصیات معلم:

- معلمان مسئولیت پذیر
- آموزش به کمک گروه وسیعی از معلمان و راهنمایان تحصیل کرده
- تسهیل گران
- دانش آموزان به راهنما نیاز دارند.
- دانش آموزان به مربی نیاز دارند، نه معلم.
- مربیگری، نظارت و مشاوره
- مردم آماده کمک به رشد دانش آموزان هستند.
- نسل قبل می تواند موضوعات اصلی را آموزش داده و دانش جدید را گسترش دهد.

- بهتر است آموزش به وسیله یک متخصص انجام شود.

■ نیازهای آموزشی:

- استخدام و تربیت معلم
- مربیان باید دامنه ابزار و استراتژی های خود را گسترش دهند.
- معلمان باید پیشرفت کرده و آگاهی بیشتری کسب کنند.



- تمرکز بر یادگیری بهتر و نه آموزش
- به پژوهشگر و فعالیت‌های پژوهشی نیاز است.
- به اشتراک‌گذاری اطلاعات
- تحویل به‌موقع اطلاعات
- تسهیل فرایندهای یادگیری فردی
- مربیگری
- تکیه کردن بر راهنمایی، تجربه و مربیگری

- سرمایه‌گذاری روی توانایی معلمان به منظور کشف، تشویق و پرورش استعدادها.
- والدین نمی‌توانند تمام این کارها را انجام دهند.

■ نقش معلم:

- کار کردن با دانش‌آموزان به روش‌های مختلف
- آموزش نیمه‌رسمی
- معلمان، فضاها و فرصت‌ها را ایجاد می‌کنند.

هدف مدرسه (چرا)

○ چرا مدرسه؟

- «ما چرا به کودکان خود آموزش می‌دهیم؟»
- فضایی که در آن دانش‌آموزان درباره جهان می‌آموزند.
- استعدادها را شکوفا کرده و به شاد زیستن در دنیا کمک می‌کند.
- زندگی واقعی، نیازهای حال و آینده
- به اشتراک گذاشتن، ساختن و رشد ایده‌ها که منجر به جامعه بهتری می‌شود.
- فرایند آموزش، یک بخش طبیعی از تکامل است.
- تغییر سیاسی و اجتماعی
- کمک می‌کند تا جایگاه خود را در زندگی پیدا کنید.
- چگونه آموختن را فرا بگیرید.
- ارائه فرصت‌های بهتر به منظور آماده کردن دانش‌آموزان بزرگتر برای دانشگاه، نیروی فنی و نیروی کار
- مدارس، آگاهی سنتی، معنوی و احساسی را ایجاد می‌کنند.
- آگاهی
- مهارت‌های مختلف را یاد بگیرید.

○ نقش و نیازهای اجتماع:

- کسب‌وکار و مدارس، برای مشاغل مورد نیاز اجتماع با

- یکدیگر همکاری می‌کنند.
- همکاری کسب‌وکار و مدارس، می‌تواند هزینه‌های مدرسه را جبران کرده و مشاغل هدفمند ایجاد کند.
- بهینه‌سازی ارزش‌های اجتماعی
- اجتماعی برای به اشتراک گذاشتن دانش و تجربه
- رابطه مؤثر با خانواده‌ها

○ نیازهای جهانی:

- حفاظت واقع‌گرایانه از سیاره زمین
- صلح
- آموختن چگونه پذیرفته شدن در جامعه بزرگ‌تر

○ نیازهای اجتماعی:

- آموزش و تحصیل نیازهای اولیه جامعه هستند.
- به منظور آماده شدن برای جامعه نامعلوم، به مدارس نیاز است.
- برای خیر عمومی جامعه، به مدارس نیاز داریم.
- انتظارات و سرمایه‌گذاری روی بازآموزی در حال پیشرفت، برای صنایع جدید، فناوری‌ها و تغییرات اجتماعی
- دولت‌ها باید از سطح آگاهی شهروندان، اطلاع داشته باشند.

آینده مدرسه

○ مدارس باید تغییر کنند:

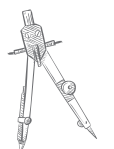
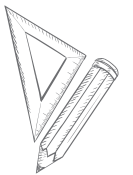
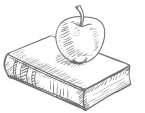
- مدارس می‌توانند تغییر کنند و تکامل یابند.
- مدارس باید بازسازی شوند.
- همه‌چیز، حتی مدارس تغییر می‌کنند.

○ چرا مدارس به تغییر نیاز دارند؟

- آینده با مدرسه یا بدون آن در پیش رو است.
- نیازهای مردم در حال تغییر است.
- جامعه و اقتصاد تغییر کرده است.
- انواع مشاغل به سرعت در حال تغییر هستند.
- فناوری در همه‌جا باعث تغییر می‌شود.

○ تعریف مدرسه:

- ما به تعریف دیگری از مدرسه، به جز تعریف امروز آن نیاز داریم.
- رویکرد به آموزش، باید با زمان و نیازمندی‌ها همسو شود.
- مدارس ممکن است به سیستم‌های نهادی در حال پیشرفت



تبدیل شوند.

● مدارس ممکن است انعطاف پذیر باشند و به آسانی با تغییرات مورد نیاز سازگار شوند.

○ نیازهای پیش‌رو:

- آموزش مدرن
- ما برای تغییر سیستم، نیاز به یک تغییر اجتماعی داریم.
- تغییر اجتماعی و بنیادی به سوی ذهنیت یادگیری بلندمدت
- حرکت از مدرسه به‌عنوان یک مؤسسه، به سوی آموزش به عنوان یک فعالیت
- نوآوری، دانش و فناوری به سرعت پیش می‌رود. ما باید راه جدیدی برای آموزش ایجاد کنیم.
- مدارس می‌توانند بهتر، مؤثرتر و دارای تمرکز بیشتری باشند.

- مدل جدید آموزش، متکی به آموزش سازمانی بروکراتیک نباشد.
- مدارس باید آگاهی یابند، پیشرفت کنند و با سایر نهادها همکاری داشته باشند.

- نقش‌ها باید دوباره از نو تعریف شوند.
- بازنگری برنامه‌درسی
- بودجه مناسب
- افراد آموزش‌دیده نیاز است تا مشاغل را به عهده بگیرند.

○ پیشبرد اهداف:

- چه چیزی را باید دانست؟
- گردآوردن تمام جامعه، به منظور تعیین اهداف مدرسه
- دانش‌آموزان، اهداف خود را گسترش می‌دهند.
- برنامه‌درسی، آموزش و تسهیلات باید دارای همبستگی باشند.

یادگیری و آموزش (چیستی و چگونگی)

○ برنامه‌درسی (چیستی)

- نیازهای اجتماعی تغییر می‌کند و باید برنامه‌درسی و آموزش با این تغییرات همسو شوند.
- در مدارس، ایده‌هایی که تحمیل شده‌اند، باید متوقف شوند.
- تکمیل آموزش متعارف با استفاده از آموزش نامتعارف
- گسترش آگاهی
- کسب مهارت‌ها در مدارس
- انطباق برنامه‌درسی با نیازهای فردی
- راهنمایی مناسب، اهداف روشن و ارزیابی
- استفاده از مطالب به‌عنوان ابزاری برای درک جهان
- آموزش پایه‌ای اطلاعات و مهارت‌ها
- خواندن و نوشتن
- فنی، واقعی و تخیلی
- سلامت روانی و جسمی
- طبیعت
- سرمایه، مدیریت مالی، مالیات، دولت و شهروندان
- برنامه‌درسی باید به‌دنیای فناوری محور (فن‌سالاری) توجه کند.
- سواد دیجیتالی
- اخلاق دیجیتالی
- داستان‌گویی
- سواد
- ریاضیات
- محاسبات
- پژوهش
- قالب (چگونگی)
- مدارس «آزاد»
- تحقیق محور

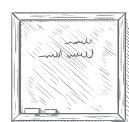
- کارگاه‌های آموزشی، مسائل جالب برای حل کردن، منابع
- تنوع روش‌ها
- فعالیت رسمی هم‌راستا و سازگار با آموزش
- فرایند یادگیری فعال
- آموزش چندرسانه‌ای
- روش‌های جدید فراگرفتن و از یاد بردن آموخته‌ها
- یادگیری به روش‌های مختلف

○ ساختار آموزش:

- ساختار یافتگی کمتر
- به آموزش مستمر و مبتنی بر تقاضا نیاز است.
- آموزش مبتنی بر وب
- آموزش جدید اگزوسیستم (برون سیستم)
- بدون کلاس، سطح‌بندی، موضوعات درسی، آزمون‌ها و زمان‌بندی
- مدرسه‌زدایی
- مراکز آموزش حقیقی
- اشکال دیگر آموزش - کارآموزی، دوره‌های کوتاه، صدور گواهینامه، آموزش آزاد درون‌خطی و اساتید معنوی

■ سبک‌های یادگیری:

- یادگیری فردمحور
- یادگیری به شیوه خود
- تحصیل خودگردان
- مسیرهای انفرادی
- نمی‌تواند خودآموز باشد.
- معتبر، مرتبط و اجتماع‌محور



- کشف استعدادها توسط معلمان
- علایق و توانایی‌ها
- فرصت‌های برنامه‌ریزی‌شده به منظور همکاری در حوزه موردعلاقه
- استفاده از علاقه‌مندی‌ها و توانایی‌ها برای کمک به دیگران و محیط
- پیدا کردن چالش‌ها و انگیزه‌ها
- دانش‌آموزان نیاز به ابزارهای مختلفی دارند تا بتوانند از علاقه‌مندی‌های خود به عنوان راهنما به منظور پیشرفت‌های شخصی در طول دوران زندگی استفاده کنند.
- مراکز آموزشی که دانش‌آموزان بتوانند در آن با توجه به علاقه‌مندی‌های خود، توانایی‌هایشان را گسترش دهند.

□ گسترش مهارت‌های دانشگاهی/حرفه‌ای

- گسترش فرصت‌ها به منظور آماده‌سازی دانش‌آموزان پس از تحصیل در ۱۲ پایه
- فرصت‌های فراوان برای آموزش مهارت‌های مرتبط با صنعت
- ورود به دانشگاه باید تشویق شود.
- پایه‌ای محکم برای حمایت از حرفه‌ها
- ارتباط و کشف کارآفرینان
- ایجاد شبکه‌های قوی
- همکاری کسب و کارها
- مدارس سنتی کمتر و تجربیات کاری بیشتر
- کارآموزی
- آموزش دانش‌آموزان در شرکت‌ها
- آشنایی با محیط کار
- تغییراتی مشابه محیط کاری شرکت‌های خلاق

□ نیازهای احساسی/اجتماعی و مهارت‌های زندگی

- احساسات
- مهارت‌های زندگی
- ملاقات کردن، تبادل، الهام گرفتن، الهام بخشیدن، اکتشاف، شرح دادن، معاشرت کردن، گفت‌وگو و ایجاد رابطه
- روابط فیزیکی
- احترام به دیگران
- زندگی سازمانده‌ی شده
- چشم‌انداز جدیدی از جهان در درون روابط دوستانه

□ ارزیابی

- مدنظر قرار دادن تجربیات به جای مدرک تحصیلی
- مدنظر قرار دادن مهارت‌ها به جای دانش
- بچه‌ها به بازخورد بزرگسالان نیاز دارند.
- حذف نمرات

* پی‌نوشت‌ها

1. Does the future need schools; <https://www.educationfutures.com>
2. Education futures
3. John Moravec

- دانش‌آموزان در مرکز تجربه یادگیری قرار دارند، نه معلم.
- دانش‌آموزان می‌توانند در خانه و یا از طریق فناوری به خود آموزش دهند.

□ یادگیری اجتماعی

- انجمن‌های یادگیری
- دانش‌آموزان، مسائل را با هم حل می‌کنند.
- افراد می‌توانند از یکدیگر بیاموزند.
- آموزش با همکاری یکدیگر
- تشکیل گروهی از کارشناسان (هم‌کلاسی‌ها و معلمان)
- تشکیل یک مرکز برای به اشتراک‌گذاری علم
- فراگیری و تعامل مهارت‌های اجتماعی
- تفکر جمعی

□ یادگیری تجربی

- تبادل تجربیات
- کلاس‌های درس به کارگاه‌های تجربی معتبر تبدیل شده‌است.
- حمایت از تجربه کردن
- قابلیت تعمیم به شرایط واقعی یا مجازی
- پروژه‌های واقعی
- فراگیری مهارت‌های نرم از طریق تعامل و فعالیت در دنیای واقعی

- افراد باید به دوران خلاق بودن و کارهای دستی برگردند.
- فرصت‌های فنی
- انتقال تجربیات

□ بازی/اکتشاف

- جمع‌آوری، بازی و تعامل پیرامون علاقه‌مندی‌های مشترک
- بازی و اکتشاف آزادانه
- کاوش و انتقال دانش بین افراد و نسل‌ها
- ساختن و بازسازی کردن

□ رشد مهارت‌های نرم

- خلاقیت
- سنتز پژوهی: آزمون، بحث و مناظره درباره موضوعات و ایده‌ها
- شناخت مسئله و تفکر انتقادی
- ارتباطات
- کار گروهی
- پژوهش مشارکتی و خلاقانه
- بازاندیشی، تغییر نقطه‌نظر و ایجاد دانش

□ آزادی، اعتماد، نظر، انتخاب و فعالیت

- مشارکت دانش‌آموز و توسعه ساختار دوره آموزشی
- بررسی ارزش افزوده برای هم‌سالان، خانواده، آموزشگاه و جامعه
- انتقاد در مورد آنچه می‌آموزند.
- همکاری بین معلمان و دانش‌آموزان
- آزاداندیشی

□ ارزش‌ها، علایق و استعدادها

- ارزش‌های زیسته مشترک



چه کسی برنده می‌شود؟ مسئله این است!

نگاهی به شیوه‌های جدید یادگیری با عنوان تحصیل در خانه

||| زینب گلزاری

||| اشاره

چالش‌های یادگیری، بازنگری در شیوه آموزش و محتوای کتاب‌های درسی موضوع تازه‌ای نیست و سال‌هاست که مورد توجه برنامه‌ریزان و متخصصان تعلیم و تربیت بوده است. این در حالی است که ارائه محتوا در قالب آموزش‌های متنوع و شکل‌گیری مدارس مختلف، همچنان نتوانسته است مدرسه را برای دانش‌آموزان به محیطی جذاب و مفید تبدیل کند. بحث کتاب‌های درسی، محیط آموزشی، معیشت معلمان و نحوه تعامل با خانواده‌ها از جمله مسائل مهمی است که ضعف در برنامه‌ریزی برای هر کدام از آن‌ها می‌تواند بر سایر مسائل آموزشی هم تأثیر بگذارد. از جمله انتقاداتی که تاکنون به نظام آموزشی کشور وارد شده است، می‌توان به حجم بالای کتاب‌های درسی، جذاب نبودن محیط مدرسه و کلاس، برخورد نامناسب برخی از معلمان، شروع کلاس‌ها در صبح زود، آموزش در فضایی پر از فشار روانی، بی‌توجهی به مهارت‌های زندگی و برخورد یکسان با دانش‌آموزان بدون در نظر گرفتن تفاوت‌های فردی اشاره کرد. به دنبال مطرح شدن چنین مواردی بود که برخی از والدین تصمیم

گرفتند نظام آموزشی فرزندان خود را مطابق با باورهای علمی و گاه ارزشی خویش دنبال کنند و به زعم خود آینده‌ای روشن‌تر برای کودکانشان بیافرینند. به این ترتیب، روش‌هایی آموزشی چون تحصیل در خانه^۱، تحصیل بدون مدرسه^۲ و یا مدرسه زدایی^۳ در راستای پاسخ به چالش‌های موجود شکل گرفتند و برخی خانواده‌ها آن‌ها را دنبال کردند. در این مطالعه قصد داریم با مروری بر مفاهیم این روش‌های آموزشی، برخی مزایا، معایب و نتایج تحقیقات صورت گرفته را بیان کنیم تا علاقه‌مندان به تغییر روش آموزشی، با آگاهی بیشتری چنین مسیری را دنبال کنند. تحصیل در خانه یا آموزش در خانه^۴ در آمریکای شمالی، بریتانیا و برخی مناطق اروپایی رواج دارد. این جنبش در دهه ۱۹۷۰، درست زمانی که برخی از نویسندگان و محققان مشهور چون جان هولت، دوروتی مور و ریموند مور^۵، شروع به نگارش مطالبی درباره اصلاح تعلیم و تربیت کردند، شکل گرفت. آن‌ها معتقد بودند که برای اصلاح تعلیم و تربیت کودکان، آموزش یا تحصیل در خانه گزینه مناسبی است. در دهه‌های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ میلادی خانواده‌های آمریکایی برای وارد کردن مفاهیم

مذهبی کاتولیک در تحصیلات کودکان خود، سبکی به نام آموزش یا تحصیل در خانه را مجدداً رواج دادند که در آن برخلاف فرستادن بچه‌ها به مدرسه و وارد کردن آن‌ها به یک نظام آموزشی از پیش تعیین شده، کودکان را در منزل به کمک والدین یا معلم‌های خصوصی آموزش می‌دادند.

امروزه تحصیل در خانه، در برخی از کشورها مانند کانادا، آمریکا و انگلستان کاملاً قانونی است و رواج دارد؛ در حالی که برخی از کشورها مانند آلمان آن را ممنوع اعلام کرده‌اند.

بسیاری از طرفداران این روش به این حقیقت استناد می‌کنند که کودکان آموزش دیده در منزل، به تمامی اطلاعات برخط (آنلاین) لازم برای تحصیل دسترسی دارند، فعالیت‌های فوق برنامه خود را انجام می‌دهند، با هم‌سن‌وسالانشان بیشتر در ارتباط‌اند و به دور از محدودیت‌های موجود در نظام‌های آموزشی که در بسیاری از کشورها قدیمی و ناکارآمدند، به یادگیری اقدام می‌کنند.

بر اساس گزارش مؤسسه ملی تحقیقات آموزش خانگی، در حال حاضر بیش از ۲ میلیون کودک به شیوه تحصیل در خانه آموزش می‌بینند و هر ساله آموزش کودکان با این شیوه، ۷ تا ۱۵ درصد افزایش می‌یابد، اما هنوز بسیاری از والدین به این روش شک دارند و این سؤال برایشان مطرح است که به‌راستی آموزش دیدن در یک محیط واحد و مشخص برای زندگی و یادگیری کودکان مفید است و آیا برای آموزش به فرزند به مهارت‌های آموزشی خاصی نیاز است؟

قبل از تصویب قوانین حضور اجباری در مدارس، بخش زیادی از آموزش‌های دوران کودکی توسط خانواده یا جامعه انجام می‌شد. در بسیاری از کشورها، تحصیل در خانه به معنای امروزی آن، جایگزینی برای شرکت در مدارس دولتی و خصوصی است و یک گزینه قانونی برای والدین به شمار می‌رود. نارضایتی والدین از مدارس و علاقه به مشارکت بیشتر در فرایند یادگیری و رشد فرزندان از دلایل اصلی این جایگزینی به شمار می‌رود. بعضی از والدین، آموزش یا تحصیل در خانه را به این سبب انتخاب می‌کنند که بتوانند کنترل و نظارت بیشتری بر ماهیت و کیفیت محتوای تدریس شده داشته باشند و بدین‌وسیله استعدادهای فردی فرزندان خود را بهتر پرورش دهند و آموزه‌های مذهبی و اخلاقی مدنظر خود را به فرزندان بیاموزند.

دکتر مهدی نوید ادهم، دبیر کل شورای عالی آموزش و پرورش، در نشست هم‌اندیشی که در بهمن سال ۱۳۹۷ با حضور رؤسای سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی اظهار می‌کند: «مطالعاتی که در پنج سال اخیر صورت گرفته است، نشان می‌دهد که حدود ۲۵ درصد از دانش‌آموزان آمریکایی، خارج از مدرسه تحصیل می‌کنند. در کشور ما نیز برخی مادران تحصیل کرده ادعا دارند که می‌توانند فرزندان‌شان را بهتر از مدرسه آموزش دهند و این یک زنگ خطر است. هر روز بر تعداد بچه‌هایی که

دیگر حتی به مدرسه هم نمی‌روند و در خانه درس می‌خوانند، تا به عقیده والدینشان در شرایط بهتری تحصیل کنند، افزوده می‌شود. خانواده‌های این کودکان ترجیح می‌دهند که بچه‌ها در خانه درس بخوانند و فقط در زمان امتحان به مدرسه بروند، اما آیا این رویه، این دانش‌آموزان و والدین آنان را به هدفشان می‌رساند؟ در این شیوه، حضور در کنار همسالان، تمرین زندگی در کنار دیگران با خلق و خوی متفاوت، یادگیری

از گروه دوستان، انجام دادن کارهای گروهی و تجربه‌هایی که تنها می‌توان از بودن در کلاس و مدرسه به دست آورد، جزء مواردی است که حذف می‌شود. از جمله نکات مورد توجه والدین این کودکان، تحصیل با شرایط قابل کنترل‌تر، مثل به‌کارگیری معلم دلخواه و فراهم کردن محیط آموزشی منطبق بر خواسته‌هایشان است. واضح است که کودکان مهارت‌های زندگی را بیشتر در خانه و مدرسه می‌آموزند. بودن با گروه همسالان و دوستان، فرصتی است برای شناخت خود و دیگران و به‌طور کلی رشد مهارت‌ها و استعدادها. بنابراین، حذف این عامل، رشد مهارت‌های کودکان را به تأخیر خواهد انداخت.»

پژوهش کیفی‌ای که فتحی و خراسانی در زمینه علل گرایش به آموزش در خانه از نظر والدین انجام داده‌اند بیانگر این مسئله است که هدف این والدین تنها فرار از مشکلات مرسوم آموزش‌های مدرسه‌ای نیست بلکه آن‌ها به دنبال یافتن روشی بهتر و قابل قبول‌تر برای آموزش و تربیت فرزندان خود هستند.

در این پژوهش که ۹ نفر از والدین شرکت داشته‌اند ضمن بیان دلایل ایدئولوژیک و آموزشی خود در مورد انتخاب شیوه آموزشی، بر این مسئله تأکید کرده‌اند که نکات این شیوه آموزشی مطلوب، آنان را به انتخاب این روش برای فرزندان‌شان واداشته است.

دکتر خوشای (کتایون) فوق تخصص روانپزشکی کودکان، گزارشی با عنوان «شیوع پدیده تحصیل در خانه» در مصاحبه‌ای می‌گوید:

در این شیوه آموزشی حضور کودکان را نمی‌توان به‌طور کلی زیر سؤال برد اما باید کودکان با هم مجموعه‌ای از فعالیت‌ها را تجربه کنند و نباید آن‌ها را از مدرسه رفتن محروم کنیم. بچه‌ها در مدرسه به رشد اجتماعی دست می‌یابند. ما نمی‌توانیم به‌صرف این‌که برخی مسائل و خطرات در کمین بچه‌ها هستند یا اینکه مدارس قدرت آموزش و تدریس و تجربه سابق را ندارند، کودکانمان را از رفتن به مدرسه محروم کنیم. به جای پاک کردن

بسیاری از طرفداران این روش به این حقیقت استناد می‌کنند که کودکان آموزش دیده در منزل، به تمامی اطلاعات برخط (آنلاین) لازم برای تحصیل دسترسی دارند، فعالیت‌های فوق برنامه خود را انجام می‌دهند، با هم‌سن‌وسالانشان بیشتر در ارتباط‌اند و به دور از محدودیت‌های موجود در نظام‌های آموزشی که در بسیاری از کشورها قدیمی و ناکارآمدند، به یادگیری اقدام می‌کنند

بعضی از والدین، آموزش یا تحصیل در خانه را به این سبب انتخاب می‌کنند که بتوانند کنترل و نظارت بیشتری بر ماهیت و کیفیت محتوای تدریس شده داشته باشند و بدین‌وسیله استعداد های فردی فرزندان خود را بهتر پرورش دهند و آموزش‌های مذهبی و اخلاقی مدنظر خود را به فرزندان بیاموزند

صورت مسئله، باید مهارت در کنار هم ماندن و ماندن در محیط اجتماعی و مهارت‌هایی مثل توانایی «نه» گفتن و جسارت‌ورزی را که برای زندگی جمعی فرزندان ما ضروری است، در آنان تقویت کنیم. اگر لازم است باید از مشاوران متخصص استفاده کنیم و فرزندانمان را برای کنار آمدن با خطرات آماده و آنان را در مقابل آسیب‌های اجتماعی واکسینه کنیم. این امر فقط با آموزش مهارت‌های اجتماعی صورت می‌گیرد.»

البته والدینی که اقدام به این نوع آموزش می‌کنند معتقدند که توجه، آموزش و مطالعه فردی، تعلیم و تربیت بهتری را برای بچه‌هايشان فراهم می‌آورد. همچنین، اغلب آن‌ها فکر می‌کنند که آموزش گروهی و مرسوم مدارس بهترین عامل جامعه‌پذیر کردن فرزندانمان نیست.

مروری بر اصطلاحات «تحصیل در خانه»، «تحصیل بدون مدرسه» و یا «مدرسه‌زدایی» ما را به وجود تفاوت‌هایی در این شیوه‌های آموزش و یادگیری رهنمون می‌شود. در شیوه «تحصیل در خانه»، کنترل تحصیل فرزند و تسهیل یادگیری در محیط خانه صورت می‌گیرد. این در حالی است که «تحصیل بدون مدرسه» یا «مدرسه‌زدایی» دو روش آموزشی دیگرند و به‌عنوان زیرشاخه‌هایی از «تحصیل در خانه» شناخته شده‌اند. در این روش‌های آموزشی، کودک خود تصمیم می‌گیرد که کدام محتوای آموزشی را با چه روشی بیاموزد؛ به این معنا که کودک یادگیری خود را در خارج از مدرسه مدیریت می‌کند. در «مدرسه‌زدایی»، فشار آموزش رسمی از روی دوش کودک برداشته می‌شود و آموزش بدون

فشار و اعمال قوانین آموزشی خاص دنبال می‌گردد. البته شاید در ادامه یادگیری یک موضوع آموزشی، روش «تحصیل بدون مدرسه» دنبال شود. جان هانت معتقد است که کودکان در این شیوه بدون نگرانی از اینکه نمره‌ای از دست بدهند، در محتوای آموزشی مورد علاقه خود عمیق می‌شوند و به کشف می‌رسند. ویدرو^۷ در ادامه می‌گوید که برخی از والدین گمان می‌کنند در روش «تحصیل بدون مدرسه» کودک هیچ برنامه درسی مشخصی را دنبال نمی‌کند. برخی دیگر آن را درجه‌ای از آزادی برای یادگیری می‌دانند و گروهی نیز می‌گویند انسان موجودی منحصر به فرد است و هر زمان که وقتش برسد، به یادگیری و آموزش اقدام خواهد کرد. البته گریفیت^۸ اضافه می‌کند که در این شیوه، کودک موضوعات آموزشی‌ای را که به آن‌ها علاقه‌مند است، هوشمندانه انتخاب می‌کند و در منابع درسی و غیردرسی به دنبال یادگیری است. واضح است که

کسی را نمی‌توان مجبور به یادگیری کرد و هر کودکی باید دانش مورد نیاز خود را بسازد و مطابق علاقه و نیاز خویش به دنبال یادگیری برود.

اما سؤالی که مطرح می‌شود این است که آیا کودک با دایره اطلاعاتی و دانشی محدود قادر است علایق خود را به درستی تشخیص دهد و به دنبال آن برود؟

اگر به درستی درک کنیم که «تحصیل بدون مدرسه» به معنای آزادی صرف نیست بلکه آموزش هدفمند را دنبال می‌کند، تا حدودی به این سؤال پاسخ داده‌ایم. قرار نیست آموزش و یادگیری کودک بی‌هدف و در فضایی غیر از مدرسه ادامه پیدا کند. در این شیوه، والدین آموزش را پیگیری و دنبال می‌کنند و لازم است در این زمینه دوره ببینند.

اگر کودک بدون برنامه باشد و والدین بدون تعهد او را رها کنند تا خودش یادگیری و آموزش مورد علاقه‌اش را بیابد و مدیریت کند، فرصت یادگیری مهارت‌های پایه از او گرفته می‌شود و شاید این نقصان زمانی آشکار شود که فرصتی برای جبران آن وجود نداشته باشد. چون گاهی آن قدر دیر می‌شود که بازگشت به گذشته و یادگیری اصول و مهارت‌های پایه برای کودک، خجالت‌آور خواهد شد.

«تحصیل در خانه»، «تحصیل بدون مدرسه» و یا «مدرسه‌زدایی» در هر سنی امکان‌پذیر است اما اجرای آن برای دانش‌آموزان در سنین بالاتر که مهارت‌های پایه را یاد گرفته‌اند و به سطحی از اطلاعات رسیده‌اند که بتوانند علایق خود را درست تشخیص دهند و آن را دنبال کنند، معنادارتر است. در چنین شرایطی، دانش‌آموز می‌تواند در محیطی دلپذیر مانند خانه روی موضوعات آموزشی به مدت طولانی‌تر متمرکز شود و بدون محدودیت زمانی یاد بگیرد. آزادی در این روش آموزشی، به معنای آزادی از یادگیری مفاهیم نیست بلکه به معنای آزادی در سرعت یادگیری و دسترسی به آموزش عمیق‌تر است که در سنین پایین‌تر والدین و در سنین بالاتر خود دانش‌آموز آن را



رهبری و مدیریت می‌کنند. مطالعات در این زمینه نشان داده است افرادی که با این شیوه آموزش می‌بینند، در آزمون‌های استاندارد و سایر مقیاس‌های عملکرد تحصیلی، امتیاز و نمرهٔ بهتری دریافت می‌کنند.

البته برای این روش‌های جدید آموزشی، مزایا و معایبی هم بیان شده است. از جملهٔ مهم‌ترین مزایای این روش‌ها می‌توان به توجه ویژه به کودک به دلیل حذف حضور در کلاس‌های پرجمعیت، انعطاف‌پذیری در برنامهٔ درسی متناسب با نیازها و استعداد، کاهش فشار رقابت‌های ناسالم و ترویج اعتقادات و ارزش‌های خانوادگی اشاره کرد.

تحمیل هزینهٔ آموزشی بیشتر در این روش، حضور اجتماعی کم‌رنگ‌تر و نبود کنترل کیفیت آموزش از جمله معایب این روش دانسته شده است.

تفاوت عمدهٔ دیگری که تحقیقات در زمینهٔ «تحصیل بدون مدرسه» یا «تحصیل در خانه» آشکار کرده، شیوهٔ متفاوت دنبال کردن یادگیری توسط کودک است. در روش «تحصیل در خانه»، والدین وظیفهٔ معلم را بر عهده می‌گیرند و مدیریت یادگیری توسط آن‌ها صورت می‌گیرد؛ در حالی که در «تحصیل بدون مدرسه» دانش‌آموز خود مسئولیت یادگیری خویش را بر عهده دارد. به این معنا که والدین فرصت‌های مختلف یادگیری را برای کودک فراهم می‌کنند تا او خود به انتخاب موضوع موردعلاقه‌اش برسد. تحقیقات نشان داده است که برخی از دانش‌آموزان در «درهٔ سد بری»^۱ که زمان یادگیری و برنامهٔ آموزشی خود را با این شیوه مدیریت می‌کنند، توانسته‌اند همانند سایر دانش‌آموزانی که به مدرسه رفته‌اند، به تحصیلات تکمیلی و دانشگاه راه پیدا کنند.

در یک مطالعهٔ پیمایشی که گری و ریلی^{۱۰} در سال ۲۰۱۳ انجام دادند، پس از تجزیه و تحلیل کیفی پرسش‌نامه ۲۳۲ خانواده که روش یادگیری

«تحصیل بدون مدرسه» را دنبال می‌کردند، مشخص شد والدین کاملاً درگیر آموزش فرزندان خود بوده‌اند و بزرگ‌ترین چالش آن‌ها



انتقاد و فشار اجتماعی بوده است. همچنین، والدین در پاسخ به ناتوانی کودکان در دوست‌یابی اظهار داشتند، که شادمانی، رضایت و توان برقراری ارتباط کودکان در اجتماع، در این شیوه نسبت به روش‌های متداول آموزش، بیشتر است و کودکان اجتماعی‌تر پرورش می‌یابند. نگرش بهتر نسبت به یادگیری، سلامت روحی و روانی دانش‌آموز و یادگیری بهتر از جمله نتایجی است که در این مطالعه به دست آمده است. البته به

عقیدهٔ گری و ریلی، نوع پرسش‌نامه‌ای که در این پژوهش مورد استفاده قرار گرفته بود (کوتاه پاسخ)، محدودیت نمونهٔ مورد مطالعه به والدین علاقه‌مند و راضی و عدم حضور دانش‌آموزان، مسائل مهمی هستند که براساس آن‌ها نمی‌توان نتایج مثبت پژوهش را به‌طور قطعی تأیید کرد.

تحقیقاتی که تا سال ۲۰۱۸ در زمینهٔ تحصیل بدون مدرسه صورت گرفته، به مواردی چون شخصی کردن یادگیری برای هر دانش‌آموز، تحصیل بیشتر و عمیق‌تر در موضوعات موردعلاقه، سود بردن از شبکه‌های اجتماعی، دوری از دار و دسته‌ها و دانش‌آموزان قلدر، نظام آموزشی هماهنگ و مرتبط با دنیای اطراف، و دستیابی به موفقیت بیشتر در بلندمدت اشاره کرده است اما این پژوهش‌ها مشکلات جدی‌تر را بیش از آنچه پیش‌تر گفته شد، بیان نکرده‌اند.

* پی‌نوشت‌ها

1. Home schooling
2. Unschooling
3. Deschooling
4. Home education
5. John Holt, Dorothy Moore and Raymond Moore
6. Jan Hunt
7. Gail S. Withrow
8. Mary Griffith
9. Sudbury
10. Peter GRAY & Gina RILEY

* منابع

1. <https://www.home-school.com/>
2. <https://www.wisegeek.com/what-is-home-schooling.htm>
3. <https://www.educationcorner.com/benefits-disadvantages-of-homeschooling.html>
4. <https://jual.nipissingu.ca/wp-content/uploads/sites/25/2014/06/v72141.pdf>
5. فتحی و اجارگاه، کورش. اباصلت خراسانی، محمد تقی (۱۳۹۱). «علل گرایش به آموزش در خانه از نظر والدین کودکان آموزش دیده در خانه» نشریه پژوهش در برنامه ریزی درسی. دوره ۹ شماره ۳۵ صص ۱-۱۴

اگر کودک بدون برنامه باشد و والدین بدون تعهد او را رها کنند تا خودش یادگیری و آموزش موردعلاقه‌اش را بیابد و مدیریت کند، فرصت یادگیری مهارت‌های پایه از او گرفته می‌شود و شاید این نقصان زمانی آشکار شود که فرصتی برای جبران آن وجود نداشته باشد



قصه‌هایی

که علم را ترویج می‌کنند

گفت‌وگو با عطیه احمدزاده، معلم و مربی آموزش زیست‌شناسی

محمد حسین دیزجی | اعظم لاریجانی
گفت‌وگو | عکس



با هر قصه‌ای، مخاطب کودک خود را به فکر فرو می‌برد تا کنجکاوانه در جست‌وجوی دانایی بیشتر باشد. قصه‌هایش تنها برای سرگرمی نیستند بلکه یک موضوع علمی را به‌طور غیرمستقیم به شنونده آموزش می‌دهد تا بعد از شنیدن آن، به دنبال کتابی باشد که جواب سؤال‌هایش را از دل آن استخراج کند و یا از معلمان، مربیان و بزرگ‌ترهای خود بیشتر بی‌رسد. عطیه احمدزاده یک معلم و مربی است. مدرک کارشناسی زیست‌شناسی دارد و در این حوزه بسیار فعال است. بیش از دو دهه است که کودکان و نوجوانان را با علوم زیستی آشنا می‌کند و از طریق فعالیت‌های مختلف، از جمله قصه‌گویی، آنان را به کسب دانش برمی‌انگیزد. بیشتر از پنج سال است که برای بچه‌ها قصه‌های علمی می‌گوید. این قصه‌ها را به شکل فایل صوتی ضبط کرده و به واسطه شبکه‌های اجتماعی، تا امروز بیش از ۱۲۰ داستان صوتی علمی را در اختیار کودکان، نوجوانان، والدین و حتی معلمان قرار داده است. گفت‌وگو ما با این مربی توانای کانون پرورش فکری و معلم علوم و زیست‌شناسی را در ادامه می‌خوانید.

● **چطور شد که به فکر راه‌اندازی فضایی برای ارائه قصه‌های علمی در یک شبکه اجتماعی افتادید؟**
همیشه دوست داشتم که مباحث علمی را به‌طور غیرمستقیم

به بچه‌ها آموزش بدهم. حدود ۲۲ سال تجربه در کار آموزش زیست‌شناسی داشتم. آموزش مستقیم همیشه در مدرسه‌ها هست و بچه‌ها با آن سروکار دارند اما من علاوه بر آشنایی با علوم زیستی و فعالیت‌های آموزشی مرتبط با آن، سال‌ها معلم و مربی بوده‌ام و هنوز هم این فعالیت را دنبال می‌کنم. در کار من، قصه‌گویی فعالیتی مهم و اساسی به حساب می‌آید. بنابراین، همیشه دنبال این بوده‌ام که این دو را در کنار هم داشته باشم. داستان و قصه فراوان است و من همیشه برای بچه‌ها قصه می‌گویم. از طرف دیگر، کتاب‌های علمی به اندازه کافی موجودند اما نکته این است که چقدر قصه علمی داریم؛ چون بچه‌ها عاشق قصه هستند.

● چرا قصه‌ها و داستان‌های علمی مورد نظر تان را به صورت مکتوب ارائه نکردید و به سراغ کار به شکل شنیداری رفتید؟

وقتی شما کتاب می‌نویسید، مخاطب باید بتواند بخواند اما وقتی محتوا و مطلب را به صورت شنیداری و آن هم در قالب قصه ارائه می‌کنید، آن وقت کودکانی را هم که هنوز توان خواندن ندارند، تحت پوشش می‌گیرید. شنیدن برای بچه‌ها و حتی بزرگ‌ترها جالب و جذاب است. شما حین انجام دادن یک کار هم می‌توانید قصه گوش کنید.

● محتوای قصه‌های خودتان را چطور تهیه، اجرا و ارائه می‌کنید؟

من ابتدا منابع علمی مورد نظر را، که اغلب به صورت کتاب‌اند، تهیه می‌کنم. سپس، کتاب و منابع مرتبط را مطالعه می‌کنم و به آن‌ها فرم داستانی می‌دهم. بعد از آماده‌سازی کار هم خودم آن را می‌خوانم و ضبط می‌کنم. در پایان هر قصه هم اطلاعات علمی مرتبط با موضوع را به شکل غیرمستقیم به مخاطب ارائه می‌کنم. کار باید سندیت علمی داشته باشد. این‌طور نیست که هر مطلبی را که از هر جا به دستم می‌رسد، به شکل قصه برای بچه‌ها نقل کنم. کودک یا نوجوان مخاطب من، بعد از شنیدن قصه درباره آن فکر می‌کند. چه بسا در مدرسه با معلمش آن موضوع را در میان بگذارد و خواهد درباره آن اطلاعات بیشتری داشته باشد. پس، محتوای ارائه شده باید مستند و دقیق باشد. هر قصه در پایان یک نتیجه علمی دارد. کار باید طوری ارائه شود که مخاطب از صفر تا صد موضوع را درک کند و ترغیب و تشویق شود که درباره آن بیشتر بداند و جست‌وجو کند.

● شما مخاطب خود را چطور تعریف می‌کنید؟ در ظاهر، بچه‌ها و دانش‌آموزان به قصه‌های من گوش می‌کنند

اما والدین و حتی معلمان هم مخاطب این کار هستند. این قصه‌ها نوعی از منابع آموزشی هستند که به صورت غیرمستقیم و به شکل شنیداری در اختیار آنان قرار می‌گیرند.

● قصه صوتی لایه ظاهری و آشکار این کار است که دانش‌آموزان و سایر علاقه‌مندان با آن ارتباط برقرار می‌کنند اما این کار لایه‌های دیگری هم درون خود دارد. به آن‌ها هم اشاره کنید.

موضوع جالب و قشنگی را مطرح کردید. دقیقاً همین‌طور است. یکی از لایه‌های غیرمستقیم این کار، بحث خداشناسی است. بچه‌ها با نکته‌هایی نظیر شگفتی‌های خلقت و آفرینش در این کار آشنا می‌شوند. شروع همه قصه‌ها با نام و یاد خداست اما هر بار این نام خدا به نوعی با قصه ارتباط دارد؛ مثلاً وقتی موضوع مربوط به پروانه‌هاست، من این‌طور آغاز می‌کنم: «به نام خدای آفریننده پروانه‌ها و شاپرک‌ها». در کنار این موضوع، مباحثی همچون نظم و ترتیب در آفرینش و زندگی را هم مطرح می‌کنم. در واقع، توجه بچه‌ها را به‌طور غیرمستقیم به این نکته‌ها جلب می‌کنم. مسیر آموزش همیشه مستقیم نیست. گاهی معلم با بردن بچه‌ها به آزمایشگاه این کار را انجام می‌دهد، گاهی کتاب معرفی می‌کند و گاهی هم قصه می‌گوید.

● این محتواها را چطور تهیه می‌کنید؟

من منابع مختلفی را باید تهیه و مطالعه کنم. قصه‌های من به علوم زیستی محدود نمی‌شوند. در حوزه‌های فیزیک و نجوم هم برای بچه‌ها قصه صوتی آماده می‌کنم. منابع در این زمینه کم است و من به خاطر علاقه‌ای که دارم، این کار را دنبال می‌کنم. همیشه به نمایشگاه‌های کتاب می‌روم و کتاب‌ها مورد نیاز را تهیه می‌کنم. تبدیل کردن کتاب علمی به قصه برای بچه‌ها، خیلی کار دارد و زمان می‌طلبد اما وقتی شوق بچه‌ها را می‌بینم، خودم هم مشتاق‌تر می‌شوم.

● از دستاوردهای این کار و نتایج خوبی که تاکنون گرفته‌اید برای ما بفرمایید.

تا آنجا که والدین و معلمان به من خبر داده‌اند علاقه بچه‌هایی که با این داستان‌ها ارتباط برقرار کرده‌اند به مطالعه، کتاب، تحقیق و پژوهش و یادگیری خیلی افزایش یافته است. با این کار من، والدین به منبع مناسبی برای کمک به یادگیری فرزندان خودشان دسترسی پیدا کرده‌اند. کار من فقط ارائه یک داستان صوتی نیست بلکه در کنار آن، کتاب‌ها و منابع مطالعاتی مرتبط به موضوع این داستان و قصه علمی را هم به آنان معرفی می‌کنم تا اگر به اطلاعات بیشتر نیاز داشتند

توانند از آن‌ها هم استفاده کنند. معلمان و همکاران آموزشی هم از این محتوا در کلاس‌های خودشان بهره می‌برند. برای مثال، معلمانی هستند که قبل از تدریس یک موضوع درسی، ابتدا قصه صوتی آن را در کلاس برای بچه‌ها پخش می‌کنند و بچه‌ها را کنجکاو و علاقه‌مند می‌کنند و سپس به تدریس ادامه می‌دهند. خیلی‌ها با من تماس می‌گیرند و این قصه‌ها را برای تکمیل تدریس می‌خواهند.

● اگر معلم، پدر و مادر یا دانش‌آموزی بخواهد قصه‌ای صوتی آماده کند، آیا امکان همکاری با شما را دارد؟

بله. من بارها این کار را تشویق کرده‌ام و آثار صوتی متعددی هم به دستم رسیده است. آنچه در این ماجرا مهم است و من بر آن تأکید دارم، صحت و علمی بودن کار است؛ یعنی باید منابعی را که از آن استفاده کرده‌اند برای من مشخص کنند. من بررسی می‌کنم و بعد از بررسی صحت علمی محتوا، آن را از زوایای دیگر مثل کیفیت صدای ضبط شده، زمان فایل صوتی و موارد دیگر بررسی می‌کنم و اگر کار به نظرم خوب و مفید باشد، آن را به نام همان فرد در شبکه‌های اجتماعی منتشر می‌کنم. ارتباط من با مخاطب یک سویه نیست. بارها اتفاق افتاده که والدین یا معلمان بعد از شنیدن یک قصه تماس گرفته و اطلاعات تکمیلی در اختیارم گذاشته‌اند؛ طوری که من ترغیب شده‌ام قصه دیگری را آماده و ارائه کنم.

● به نظر شما، این نوع آموزش چه تأثیری می‌تواند بر یاددهی - یادگیری داشته باشد؟

از نگاه من، آموزش غیرمستقیم خلاقانه‌ترین نوع آموزش و مکمل آموزش‌های معلمان و همکاران آموزشی من در مدارس

است. اینجا از نمره و قوانین کلاس درس خبری نیست و ارزشیابی به شکل معمول مدرسه و کلاس وجود ندارد. محدودیت زمان نیز در آموزش دخیل نیست؛ برای مثال، مخاطب شما می‌تواند ساعت ۸ شب هم قصه را گوش کند و نکته‌های لازم را فرا بگیرد. در عین حال، اگر محتوا را درست متوجه نشود، این امکان هست که چندین و چندبار قصه را بشنود، درباره آن فکر کند و از دیگران بپرسد تا بهتر یاد بگیرد. به علاوه، دایره مخاطبان این نوع آموزش، محدود به کلاس درس شما نیست. در هر نقطه از کشور و حتی خارج از کشور هم اگر کسی بخواهد، امکان استفاده از این محتوا را دارد. به همین دلیل هم هست که والدین و به‌ویژه معلمان به خوبی می‌توانند از این قصه‌ها در آموزش‌های خود استفاده کنند.

● شما در فضای آموزشی خودتان هم از این قصه‌ها بهره می‌برید. از تجربه‌هایتان در این باره بفرمایید.

شاگردان من با شوق و کنجکاوای فراوان قصه‌ها و مطالب درسی و آموزشی را پیگیری می‌کنند. بارها با سؤالات متنوع و متعدد آن‌ها روبه‌رو شده‌ام. اگر پاسخ سؤالی را ندانم، به دانش‌آموزان می‌گویم که در این باره تحقیق می‌کنم و مثلاً جلسه بعد به شما جواب می‌دهم. حتی آنان را تشویق می‌کنم که اگر دوست دارند، خودشان هم تحقیق کنند و کتاب بخوانند و نتیجه را در جلسه بعد به کلاس بیاورند. من برای تحقیق بیشتر، شاگردانم را به مطالعه کتاب ترغیب می‌کنم تا اینکه از آنان بخواهم در اینترنت جست‌وجو کنند. اینترنت را نفی نمی‌کنم اما اولویت تحقیق برای من کتاب و کتابخانه است و بنابراین شاگردانم را هم به همین روش تعلیم می‌دهم.

● و کلام آخر ...

وقتی پدر یا مادری و یا یک معلم و همکار آموزشی از نقطه‌ای از کشور با من تماس می‌گیرد و خبر می‌دهد که فرزند یا شاگردش به واسطه همین آموزش غیرمستقیم از طریق دنبال کردن قصه‌های علمی، به کتاب و مطالعه و پژوهش علاقه‌مند شده است، احساس موفقیت می‌کنم. وقتی جوانی که به دانشگاه راه پیدا کرده است، تماس می‌گیرد و می‌گوید که من هر چه از علوم زیستی می‌دانم و امروز از آن استفاده می‌کنم به خاطر نوع آموزش شماست. خدا را هزاران بار شکر می‌کنم و سپاسگزارم که مرا وسیله قرار داده است تا بنده‌ای از بندگانش به موفقیت برسد و نگاهش به هستی و آفرینش گسترش پیدا کند. یک قصه علمی که مخاطب را به خدانشناسی و تدبیر در امر آفرینش برساند، به هدف خود نائل شده است.





تهدیدهای پیش روی تحصیل بدون مدرسه

دکتر نرگس سجادیه

عضو هیئت علمی دانشکده علوم تربیتی و روانشناسی

و بروز بیشتری یافته است. بسیاری از والدینی که این راه را برای تحصیل فرزند خویش برمی‌گزینند، افرادی آگاه و تحلیل‌گرند و همین امر، باعث شده است که گروه‌های خارج از نظام آموزش و پرورش رسمی، برای جست‌وجو و پایه‌گذاری راه و رسم‌های جدید تربیت تلاش‌های درخوری کنند و به نتایج قابل دفاعی نیز برسند.

در این میان، با وجود کارنامه درخشان این‌گونه تلاش‌ها در حوزه‌هایی از تربیت، تهدیدهایی نیز پیش روی تحصیل بدون مدرسه سر برمی‌آورند؛

وقتی نظام آموزش و پرورش، خطاهای راهبردی می‌کند و اوضاع تربیت در مدرسه، رو به وخامت می‌گذارد، یکی از گزینه‌هایی که برای تحصیل فرزند پیش روی افراد نگران از چنین روندی قرار می‌گیرد، تحصیل بدون مدرسه است. این والدین در خلوت خود هر چه بالا و پایین می‌کنند، آسیب‌های مدرسه را بیش از داده‌هایش به کودک می‌پندارند و از همین رو، عطای آن را به لقایش می‌بخشند، اما این تازه آغاز ماجراست. تحصیل بدون مدرسه در سال‌های اخیر در کشور ما ظهور

تحمل سختی و اراده‌ورزی بینجامند. در این حالت، با کودکی مواجه خواهیم بود که بر کودک ماندن خویش اصرار می‌ورزد و علاقه دارد شادی و رضایت و آزادی کودکانه‌اش مستدام باشد. این اصرار، می‌تواند مانع ورود وی به جریان جدی زندگی شود. جریان جدی زندگی، نیازمند تحمل ناخواستنی‌ها، و اراده‌ورزی است و کودکی که تجربه‌ای از این گونه نداشته باشد، قادر نخواهد بود به شکلی مناسب به عرصه جدی زندگی خویش وارد شود. در تحصیل بدون مدرسه، سخت‌گیری‌های آموزشی وجود ندارد، از قانون‌مداری مدرسه‌ای خبری نیست و از همین روست که در کودک، مقاومت و اراده‌ورزی ویژه‌ای نیز شکل نمی‌گیرد. بر این اساس، می‌توان گفت نازپروردگی تهدیدی است که از این زاویه، تحصیل بدون مدرسه را متأثر می‌سازد.

۲ ذوق‌زدگی از مهارت عملی - اجتماعی و مغفول انگاشتن توانمندی‌های پایه نظری

یکی دیگر از موارد مغفول در مدارس رسمی، مهارت‌های اجتماعی و عملی است. محتوای زندگی نظام آموزش رسمی ما و محتوای فربه نظری که قرار است به بچه‌ها آموزش داده شود، پای حفظی شدن و طوطی‌وار شدن را هم به مدارس ما باز کرده و نوعی از آموزش‌های نظری بی‌معنا را پیش روی کودکان مدرسه‌ای ما نهاده است. در واکنش به این حفظی‌گرایی و انبوه مطالب نظری بی‌معنا، مراکز تحصیل بدون مدرسه، بر مهارت‌های اجتماعی و عملی تمرکز می‌کنند و می‌کوشند تا به‌درستی، آموزش‌های نظری را نیز در ارتباط با زندگی روزمره بچه‌ها ساماندهی کنند تا معنادار شوند. این تلاش مبارک می‌تواند با چالش‌هایی نیز مواجه باشد. تأکید افراطی بر مهارت‌های اجتماعی و عملی و دشواری اتصال آموزش‌های نظری با مسائل زندگی روزمره کودکان در کنار مقاومت آن‌ها برای تمرین و تمرکز بر مسائل نظری می‌تواند به کم‌رنگ شدن آموزش‌های نظری و عدم تداوم آن‌ها بینجامد. این امر می‌تواند مانع شکل‌گیری و استقرار توانمندی‌ها و مهارت‌های پایه در کودکان

تهدیدیهایی که باید به آن‌ها نگریست، آن‌ها را فهمید و برای تعدیلشان چاره‌ای اندیشید. بدون توجه به این آسیب‌ها، تحصیل بدون مدرسه، در باغ سبزی است که هیچ‌گاه رویت نخواهد شد و ممکن است سرخوردگی والدین و فرزندان را به دنبال داشته باشد.

بر این اساس، نوشتار حاضر ضمن اذعان به برخی فرصت‌های مغتنم و ابعاد مثبت و نتایج خواستنی تحصیل بدون مدرسه، بر آن است که به این تهدیدها اشاره و آن‌ها را بررسی کند. در این مجال، تهدیدهای این نوع آموزش از منظر تربیتی مدنظر قرار گرفته‌اند و به سایر تهدیدها از جمله تهدید حقوقی و نظایر آن پرداخته نشده است. بنابراین، موارد زیر را می‌توان شماری از مهم‌ترین تهدیدهای تربیتی پیش روی این نوع تحصیل دانست.

۱ کودکی فربه و بلوغ دست نیافتنی و دیریاب

از آنجا که کودکی مؤلفه‌ای فراموش‌شده در نظام رسمی آموزش ما به شمار می‌رود و شادی و رضایت، حلقه‌ای گمشده در مدارس رسمی ماست، یکی از دغدغه‌های اصلی مراکز و جمع‌های تحصیل بدون مدرسه، زنده کردن کودکی و تلاش برای شادی و رضایت درونی کودکان از فعالیت‌هاست. این دغدغه باعث آن می‌شود که کودکی بچه‌ها در این نوع از تحصیل به رسمیت شناخته شود، انتخاب آن‌ها اهمیت یابد و شادی و رضایتشان یکی از اهداف مهم تربیت باشد.

همین تأکید بر کودکی، می‌تواند شکل افراطی نیز به خود بگیرد و مانعی بر سر راه تکوین بلوغ فکری و ارادی کودک باشد. در این حالت، خواسته‌های کودک، محوریت می‌یابند و با مصلحت‌های بزرگسالانه حد نمی‌خورند؛ انتخاب‌های او به رسمیت شناخته می‌شوند و دست‌خوش تغییر و اصلاح نمی‌گردند؛ شادی‌های او اصالت می‌یابند و فعالیت‌ها بر مدار آن‌ها شکل می‌گیرند. این تأکیدها اگر با ملاحظاتی همراه نشوند، ممکن است به خودمحوری کودکانه و مقاومت برای بزرگ شدن، پذیرش مسئولیت،



جریان جدی زندگی، نیازمند تحمل ناخواستنی‌ها، مقاومت و اراده‌ورزی است و کودکی که تجربه‌ای از این گونه نداشته باشد، قادر نخواهد بود به شکلی مناسب به عرصه جدی زندگی خویش وارد شود

شود. در این میان، ممکن است توانمندی‌هایی چون تمرکز و تحلیل، نوشتن، حل مسئله و مهارت‌های پایه ریاضی و ادبیاتی، که نیازمند تمرین و ممارست‌اند، مغفول واقع شوند و والدین و مربیان پس از چندین سال، متوجه این ضعف در کودکان گردند.

۳ تافته جدا بافته بودن

از سوی دیگر، هزینه‌ها و دشواری‌های تحصیل بدون مدرسه و مخاطره‌های پیش روی آن باعث شده است که خانواده‌های خاصی به آن روی آورند. این خانواده‌ها، اغلب دارای ویژگی‌هایی چون تحصیلات بالا، سرمایه فرهنگی قابل توجه و تمکن مالی‌اند. این ویژگی‌های متمایز از جامعه عادی می‌تواند فضاهای ناظر به تحصیل بدون مدرسه را به جزیره‌هایی منفک از بافت جامعه عادی تبدیل کند و به تدریج، میان کودکان مشغول در این مراکز و کودکان حاضر در نظام رسمی آموزش فاصله عمیقی بیفکند. همچنین، تمایز آموزش‌های این نوع کانون با مدارس معمول، در مدارس غیر رسمی وجود دارد باعث می‌شوند که کم‌کم، افرادی که در این مدارس تحصیل می‌کنند با جمع محدودی حشرونشر بیابند و از فضای عادی جامعه متمایز شوند. این تمایز می‌تواند به نگاه از بالا به اقصای جامعه و خودحقیقت‌پنداری نیز منجر شود؛ نوعی حس تافته جدا بافته بودن که روابط این گروه از کودکان را با کودکان دیگر مختل می‌کند.

۴ محدود شدن جمع دوستی

یکی دیگر از ابعاد تهدیدآمیز کانون تحصیل بدون مدرسه، محدود شدن جمع‌های دوستی و کاهش گزینه‌های در دسترس کودکان برای دوستی است. به دلیل هزینه‌های بالا و مخاطرات این نوع تحصیل و تعداد اندک طرفداران آن، معمولاً مدارس غیررسمی^۱ با جمعیت‌های کم تشکیل می‌شوند و تعداد کودکان در هر گروه یا پایه، به نسبت مدارس معمول کمتر است. این کمی‌تعداد، در کنار احتمال مهاجرت خانواده‌های کودکان حاضر در این مدارس، می‌تواند

باعث کاهش گزینه‌های کودکان برای دوستی و نیز تجربه جدایی‌های جانکاه شود. درحالی‌که تهدید پیشین بر تمایز تأکید می‌کرد، این تهدید ناظر بر تعداد کم است. به سخن دیگر، در همان مجموعه یکدست نیز تعداد گزینه‌های دوستی کودک کمتر و کم‌تنوع‌تر از مدارس معمولی است. این امر می‌تواند بر مهارت‌های ارتباطی کودک اثر معکوس داشته باشد.

۵ لفاظی منفعت‌جویانه کودک

یکی دیگر از عوارض تحصیل بدون مدرسه می‌تواند لفاظی‌های منفعت‌جویانه کودک باشد. تأکید کانون تحصیل بدون مدرسه بر مهارت‌های اجتماعی و گفت‌وگو، منجر به افزایش توان گفت‌وگو در کودکان خواهد شد. این مهارت اجتماعی در کنار تلاش کودک برای حفظ شادی و لذت خود و مقاومت در برابر از دست دادن آن و نیز برخورد آزاد و گفت‌وگوی معلمان و والدین با وی، موقعیتی را فراهم می‌آورد که وی تمام تلاش کلامی خود را صرف حفظ شادی و لذت خویش کند. در نتیجه این تلاش، ممکن است حقیقت، قربانی منفعت شود و کودک با استفاده از همان قدرت اقناعی، که در مهارت‌های اجتماعی به دست آورده است، قادر باشد با لفاظی دور از حقیقت، والدین یا مربیان را نیز اقناع کند.

تحصیل بدون مدرسه، مزایای زیادی هم دارد که این نوشته وارد آن‌ها نشده است. درعین حال، باید توجه داشت که وجود تهدید به معنای تحقق قطعی آن در تحصیل بدون مدرسه نیست. در واقع، شناخت این تهدیدها به والدین و مربیان کمک می‌کند تا با تعدیل روش‌های آموزشی یا با استفاده از سازوکارهای تربیتی بدیل و موازی، تهدیدها را تعدیل کنند و مانع تحقق آن‌ها شوند.

* پی‌نوشت

۱. در این نوشته منظور از تحصیل بدون مدرسه، تحصیل دانش‌آموزان در مدارسی است که با مجوز آموزش و پرورش ولی خارج از نظام رسمی آموزش و پرورش و برنامه درسی آن، فعالیت می‌کنند.

هزینه‌ها و دشواری‌های تحصیل بدون مدرسه باعث شده است که خانواده‌های خاصی به آن روی آورند. این خانواده‌ها، اغلب دارای ویژگی‌هایی چون تحصیلات بالا، سرمایه فرهنگی قابل توجه و تمکن مالی‌اند. این ویژگی‌های متمایز از جامعه عادی می‌تواند فضاهای ناظر به تحصیل بدون مدرسه را به جزیره‌هایی منفک از بافت جامعه عادی تبدیل کند



درس پژوهی از نگاه شاعران

رویا صدر | سام سلماسی
تصویرگر

«درس پژوهی» از مباحث مهم و مناقشه برانگیز تاریخ ادبیات فارسی است که در آثار ادبی بارها با کنایه به آن اشاره شده است. مهم ترین مسائلی که در این زمینه مورد توجه شاعران ادب فارسی قرار گرفته عبارت است از:

الف. ناپایداری سیاست‌ها

تأثیر تغییر دولت‌ها بر سیاست‌های آموزش و پرورش همواره مورد توجه شاعران بوده است. آن‌ها گلایه کرده‌اند که دولت‌ها عوض می‌شوند و سیاست‌ها نیز تغییر می‌کنند و بنابراین، نمی‌توان برای درس پژوهی برنامه بلندمدت ریخت. چندان که سعدی شیرازی در همین رابطه می‌گوید:

منه دل بر این دولت پنج روز
به دود دل خلق خود را مسوز
در اینجا شاعر اشاره می‌کند که وقتی دولت یا وزیر پنج روز بیشتر سرکار نیست، تو نباید با تجاری که از درد دل دانش‌آموزان (زحمات آن‌ها) به دست می‌آوری، خودت را با نوآوری‌های آموزشی و درس پژوهی مهتره سوخته بکنی و آخرش هم هیچی به هیچی.

ب. بی‌اثر بودن گروه‌های آموزشی در روند درس پژوهی

یکی دیگر از مشکلاتی که معلمان در قرون گذشته با آن مواجه بوده‌اند و بر کارایی درس پژوهی نیز تأثیر داشته، انجمن‌ها (گروه‌های آموزشی) بوده که گویا شرکت در آن‌ها فایده‌ای نداشته است. چندان که مولوی از کش‌دار بودن سخن در این انجمن‌ها و گروه‌های آموزشی گلایه داشته که به جای نوشتن طرح درس مشارکتی جهت انتقال تجربه و یا حل مشکلاتی

که معلمان در روند تدریس دارند، تنها به کار اتلاف وقت می‌آمده است. او در این رابطه گفته:

سخن کش بینم اندر انجمن

صد هزاران گل برویم زین چمن

در اینجا مولانا ادعا می‌کند که اگر به جای شنیدن سخنان کش‌دار این انجمن‌ها به دنبال کار نان و آبدار دیگری می‌رفتم، تا حالا یک عالمه در کارم گل کاشته بودم (پیشرفت کرده بودم).

دیگر شاعران ادبیات فارسی نیز همواره بر این نکته تأکید داشته‌اند که علی‌رغم اینکه حضور معلمان در گروه‌های آموزشی اجباری نمی‌باشد و حاضر غایب کردن سفت و سخت، در گروه آموزشی حضور در آن‌ها بازدهی لازم را ندارد و افراد هنگام شرکت در آن‌ها فکرشان هزار جای دیگر می‌رود. سعدی شیرازی در همین ارتباط می‌گوید:

هرگز حدیث حاضر غایب شنیده‌ای

من در میان جمع و دلم جای دیگر است

ج. آفات ارائه درس در حضور همکاران

یکی از شیوه‌های درس‌پژوهی که در گذشته نیز رواج داشته، ارائه درس در حضور همکاران مشاهده‌گر بوده که این امر مورد توجه شعرا نیز قرار گرفته است. در این میان، مدیران مدارس علی‌رغم تأکید بر درس‌پژوهی، از این رویکرد به خاطر ایجاد اختلال در برنامه کلاس‌های درس و خالی ماندن برخی کلاس‌ها از معلم همواره انتقاد کرده‌اند. حافظ شیرازی به طرز زیبایی در شعری این رویکرد پارادوکسیکال مدیران مدارس را به چالش می‌کشد:

گفت خود دادی به ما دل، ما محصل بر کسی نگماشتیم

که کنایه‌ای است به مدیر که خودت دل به طرح ما (درس‌پژوهی) دادی و می‌بایستی لوازمش را هم فراهم کنی؛ وگرنه ما مجبورت نکردیم که محصلان را پای درس کسی بنشانی.

با این حال، ارائه بازخورد نزد همکاران پس از اجرا همواره نتیجه‌بخش نبوده و گاهی باعث ایجاد جدال شده و کل طرح و برنامه‌ها را بر باد داده است. چنان‌که سعدی شیرازی در این باره



گفته است:

به آخر ندیدی که بر باد رفت

خنک آن که با دانش و داد رفت

در این شعر، استاد سخن می‌گوید که خوش به حال آنکه آگاهانه و طبق

نقشه، داد و بیداد کرد و رفت و ندید که چطور بعضی اهداف، با

مشکلاتی که بر سر راهشان ایجاد شد، باد هوا شدند....



قصه فردای ما چیست؟

سناریوهایی برای آینده آموزش

سیده فاطمه شبیری | سید میثم موسوی

تصویرگر

سناریوها چه چیز نیستند؟

سناریوها به معنی پیش‌بینی آینده نیستند؛ زیرا در طراحی آن‌ها تمامی آینده‌های محتمل به تصویر کشیده می‌شوند که ممکن است برخی از آن‌ها هرگز تحقق پیدا نکنند. سناریو با چشم‌انداز نیز تفاوت دارد؛ زیرا در چشم‌انداز، آینده مطلوب به تصویر کشیده می‌شود. چشم‌اندازها معمولاً ماهیت پیچیده‌ای ندارند، ساده و قابل فهم‌اند و ایجاد انگیزه می‌کنند. اما سناریو برنامه‌ای برای رویارویی با رویدادهای غیرمنتظره است. در طراحی سناریو هم آینده‌های مطلوب و هم آینده‌های نامطلوب به روشنی و دقت ترسیم می‌شوند.

آموزش فردا به چه شکلی است؟

نظام‌های آموزشی هم مثل همه نظام‌های دیگر برای برنامه‌ریزی مناسب و مفید برای آینده، نیاز دارند بدانند که چه آینده‌ای در انتظار آن‌هاست تا بتوانند برنامه‌ریزی بهتر و مفیدتری انجام دهند. در سال ۱۹۹۶، وزرای آموزش و پرورش کشورهای عضو سازمان رشد و همکاری اقتصادی (OECD) ۱، درباره اینکه تحصیل در قرن آینده به چه صورت خواهد

سرعت تغییرات گسترده جهانی و پیشرفت فناوری‌های نو، باعث شده است که کشورها، سازمان‌ها و افراد، برای بقا در این جهان متغیر به‌طور جدی فکر کنند.

برای آینده‌نگاری و برنامه‌ریزی جهت تطبیق با سرعت تغییر، از روش‌های متعددی استفاده می‌شود. یکی از این روش‌ها سناریوسازی است. در سناریوسازی، براساس اطلاعات و واقعیت‌های موجود که از تحولات جامعه‌شناسی، فناوری، و محیط زیست برآمده‌اند، داستان یا داستان‌های منطقی و منسجم از آینده جهان ترسیم می‌شود و ابزاری برای تصمیم‌گیری‌های آینده‌نگرانه با عدم قطعیت بالا، در اختیار افراد و سازمان‌ها قرار می‌دهد.

سناریو، نه توصیف ساده و عادی زمان حال در آینده بلکه به تصویر کشیدن احتمالات آینده و تحلیل و شناخت متغیرهای محیطی پیچیده است. اگرچه پیش‌بینی آینده به سبب عوامل و نیروهای گوناگون سازنده آن بسیار دشوار است، با توصیف همه آینده‌های ممکن و احتمال وقوع هر رویداد و میزان تأثیر آن بر آینده پیش رو، می‌توان چالش‌ها، فرصت‌ها و نیازهای محیطی آینده را شناسایی کرد.

شش سناریوی به دست آمده را در سه دسته کلی، در جدول زیر مشاهده می‌کنید.

سناریوهای مدرسه‌زدایی	سناریوهای بازسازی آموزش و پرورش	سناریوهای ادامه وضع موجود
سناریوی ۵: شبکه‌های یادگیرنده و جوامع شبکه‌ای	سناریوی ۲: مدارس به‌عنوان سازمان‌های متمرکز یادگیری	سناریوی ۱: نظام‌های آموزشی قدرتمند بوروکراتیک
سناریوی ۶: خروج معلمان- سناریوی فروپاشی	سناریوی ۳: مدارس به‌عنوان مراکز اصلی اجتماعی	سناریوی ۴: مدل گسترش‌یافته بازار

سناریوی ۱: نظام‌های بوروکراتیک

این سناریو، مدارس را نظام‌های بوروکراتیک قدرتمند و مقاوم در برابر تغییری تصویر می‌کند که در وضعیت امروزی خودشان باقی مانده‌اند، یعنی واحدهای مجزا-مدارس، کلاس‌ها، معلمان و... در یک نظام مدیریتی از بالا به پایین. این نظام به تغییرات بیرون از دیوارهایش واکنشی نشان نمی‌دهد و طبق قوانین و مقررات خود عمل می‌کند.

سناریوی ۲: مدارس به‌عنوان سازمان‌های متمرکز یادگیری

در این سناریو مدارس به‌عنوان سازمان‌های متمرکز یادگیری عمل می‌کنند، با نوآوری و تنوع، بازتعریف می‌شوند و سرمایه‌گذاری قابل توجهی برای بهره‌مندی جوامع محروم و حفظ شرایط مطلوب برای معلمان در محیط کار دارند.

سناریوی ۳: مدارس به‌عنوان مراکز اصلی اجتماعی

در این سناریو دیوارهای مدارس کوتاه می‌شوند اما همچنان سازمان‌های قدرتمندی هستند که با سایر سازمان‌های اجتماعی، مشارکت می‌کنند. در سناریوی یادشده، بیشترین تأکید بر یادگیری غیررسمی، وظایف جمعی و فعالیت‌های بین نسلی است. حمایت دولت از محیط‌های باکیفیت، تضمین شده است و از معلمان به‌خوبی قدردانی می‌شود.

سناریوی ۴: مدل توسعه‌یافته بازار

این سناریو مدل گسترده‌ای از رویکرد بازار را نشان می‌دهد. مدل عرضه و تقاضا: چه کسی آموزش را ارائه می‌دهد؟ آموزش چگونه دریافت می‌شود؟ منابع چگونه توزیع می‌شوند؟ و... به سبب نارضایتی مصرف‌کنندگان، دست دولت‌ها از اداره مدارس کوتاه می‌شود. این موضوع، از یک سو نوآوری و پویایی به ارمغان می‌آورد اما از سوی دیگر ممکن است موجب نابرابری و بی‌عدالتی شود.

بود، سؤالاتی طرح کردند و یافتن پاسخ این سؤال‌ها را به مرکز تحقیقات و نوآوری آموزشی این سازمان (CERI)^۲ سپردند. پنج سال پژوهش، مشورت و بحث جدی، منجر به ساختن سناریوهای احتمالی برای مدارس در ۱۵ تا ۲۵ سال بعد شد. برای این سناریوها قطعیتی تصور نشده بود اما آن‌ها توانستند آغازگر بحث‌هایی در این باره باشند که چه امکان‌ها و احتمال‌هایی وجود دارد و کشورهای عضو، چگونه سیاست‌هایشان را پیش‌بینی کنند که به نتایج و برون‌دادهایی مطلوب‌تر منتهی شود. البته از آنجا که این فرایند مبتنی بر داده‌های کشورهای توسعه‌یافته است، شاید نماینده مناسبی برای سایر کشورها- که وضعیت اقتصادی‌شان به قوت کشورهای OECD نیست- نباشد، اما حداقل این را می‌توان گفت که آن‌ها هم باید خود را موظف به پیش‌بینی امکان‌هایی برای آینده آموزشی‌شان بدانند.

اگرچه سناریوسازی و توسعه، فرایند جدیدی نیست و هم در تجارت و هم در سطوح بالای سیاست‌گذاری سابقه دارد، این اولین بار بود که چنین فرایندی، آن هم تا این اندازه عمومی و گسترده، درباره آینده مدارس و آموزش و پرورش انجام می‌شد. این پژوهش با در نظر گرفتن پس‌زمینه‌ها، اهداف و ذی‌نفعان مختلف، به تعریف ۶ سناریو، به‌عنوان آینده‌های محتمل برای آموزش و پرورش در کشورهای مورد مطالعه منجر شد.

سناریوهای «مدارس فردا» برای کشف و واکاوی فردهای محتمل برای مدارس طراحی شده‌اند تا به فعالان آموزش و پرورش و سیاست‌گذاران در تعیین این امر کمک کنند که کدام سناریو با شرایط و بافت آموزشی آن‌ها سازگارتر و در مجموع، مناسب‌تر است.

سناریوها برای آینده‌های ۱۵ تا ۲۰ ساله طراحی شده‌اند که از یک سو به اندازه‌های طولانی است که تغییرات معناداری در آن اتفاق می‌افتد و از سوی دیگر آن قدر دور نیست که صرفاً به درد پیشگوه‌ها بخورد.

این سناریوها طیف وسیعی را، از «نظام ایستای بوروکراتیک» تا «فروپاشی کامل سیستم» و از مدارس که با قوت تمام به همین شیوه کنونی خود ادامه می‌دهند، تا مدارس که نابود شده‌اند و دیگر وجود ندارند، در بر می‌گیرند. همه سناریوها در چارچوبی پنج‌بعدی ارائه شده‌اند که شامل «نگرش، انتظارات و حمایت سیاسی»، «اهداف و عملکرد نظام‌های آموزشی»، «سازمان‌ها و ساختارها»، جنبه‌های «جغرافیای سیاسی»، و «تیروی آموزشی» می‌شود و دیدن این ابعاد مشابه در سناریوهای مختلف، کار مقایسه را راحت‌تر می‌کند.

این سناریوها ناظر به نظام‌های یادگیری هستند نه گونه‌های مختلف مدارس، به‌عنوان یک نهاد. آن‌ها شکل «مدارس آینده» را توصیف نمی‌کنند. به‌علاوه این سناریوها مراحل را که به این آینده منجر می‌شوند، در بر نمی‌گیرند و این کار را به استفاده‌کنندگان واگذار کرده‌اند.

سناریوی ۵: یادگیری شبکه‌ای، جایگزین مدرسه

در این سناریو مدارس ناپدید می‌شوند و جای خود را به شبکه‌های یادگیری در یک «جامعه شبکه‌ای» بسیار توسعه‌یافته می‌دهند. شبکه‌ها که بر مصالح فرهنگی، مذهبی و اجتماعی مختلف و متنوع مبتنی هستند، به مجموعه‌های یادگیری بسیار متنوع رسمی، غیررسمی و رسمیت‌ناپذیر با استفاده فزاینده از فناوری اطلاعات و ارتباطات منجر می‌شوند.

سناریوی ۶: خروج معلمان و فروپاشی نظام مدرسه

این سناریو تصویری از فروپاشی نظام مدرسه را نشان می‌دهد. این وضعیت عمدتاً ناشی از کمبود شدید معلمان است که آن هم نتیجه بازنشستگی، شرایط نامساعد کاری و وجود فرصت‌های جذاب‌تر شغلی در جاهای دیگر است.

ابعاد پنج‌گانه برای مقایسه شش سناریو

۱. نگرش‌ها، انتظارات و حمایت‌های سیاسی

این بعد، شامل نگرش‌های عموم مردم و خواص به آموزش و پرورش است؛ نظیر میزان و عمق حمایت دولت‌مردان از مدرسه و جریان یادگیری در جامعه. نگاه این بعد به نحوه ارزیابی و ارزش‌گذاری مدارس و نقش‌هایی است که انتظار می‌رود در جامعه ایفا کنند.

۲. اهداف، عملکرد، عدالت

این بعد، برنامه درسی اصلی مدرسه و فوق‌برنامه‌ها، و مجموعه‌های طراحی شده برای یادگیری داخل و خارج از مدرسه را در برمی‌گیرد و نگاه آن به برون‌دادها و پیامدهای اجتماعی و فرهنگی فعالیت‌های مدرسه و آموزش و پرورش است.

۳. سازمان‌ها و ساختارها

این بُعد، سازمان‌های رسمی و غیررسمی آموزشی را توصیف می‌کند و شامل نقش‌های مختلفی برای فعالان عمومی و خصوصی در حوزه ارائه آموزش، درگیر کردن بدنه‌های اجتماعی و گستره و میزان استفاده از فناوری اطلاعات و ارتباطات است.

۴. جغرافیای سیاسی

این بعد، شرایط محیط محلی، ملی و بین‌المللی آموزش، و چینش و چگونگی تحویلات را در برمی‌گیرد. زمینه‌های محیطی یاد شده شامل شیوه اداره بخش آموزشی، ماهیت ارائه‌دهندگان خدمات و میزان حساسیت نسبت به عوامل خارجی می‌شود.

۵. نیروی آموزشی

این بعد شرح می‌دهد که «معلمان» - که مسئول ارائه آموزش‌اند - چه کسانی هستند؟ شرایط کاری، وضعیت و شغل آن‌ها را بررسی می‌کند و شامل شبکه‌سازی، عوامل انگیزشی و پاداش‌ها و مرزبندی بین نقش‌های معلمان، دانش‌آموزان، والدین و سایر ذی‌نفعان می‌شود.

هر یک از این ابعاد در شش سناریوی ذکر شده به تفصیل بررسی شده‌اند و جداول آن‌ها در مقالات و اسناد مربوط به پژوهش به صورت تفصیلی آمده است و در این نوشته برای پرهیز از طولانی شدن به آن‌ها نمی‌پردازیم.

استفاده از سناریوها برای ایجاد تغییر در آموزش

پس از انتشار این پژوهش در سال ۲۰۰۶، کشورهای مختلف به شکل‌های گوناگونی از آن در جهت بهبود وضعیت آموزش و پرورش خود استفاده کردند. برای مثال، انگلستان برنامه «چشم‌انداز آینده ۲» را آغاز کرد و اونتاریو کانادا با توجه به موقعیت خود، سناریوی هفتمی را طراحی کرد. این ابتکارات در گزارشی با عنوان «اندیشیدن به سناریوها، بازاندیشی آموزش ۴» به تفصیل شرح داده شده است.

درواقع، از این سناریوها می‌توان به‌عنوان جعبه ابزاری در فرایند تصمیم‌گیری استفاده کرد. آن‌ها می‌توانند برای گفت‌وگو بین ذی‌نفعان و افراد مؤثر در روند تغییر و تصمیم‌گیری‌های راهبردی (استراتژیک)، ایجاد انگیزه کنند و به همین دلیل برای استفاده در کشورهای مختلف و مجموعه‌های خاص، طبیعتاً به اصلاح و تغییر نیاز خواهند داشت. حتی شاید شبیه آنچه ایالت اونتاریو انجام داد، به طراحی سناریو یا سناریوهایی فراتر از این شش سناریو نیاز باشد. این تأکید برای این است که به این سناریوها به‌عنوان تنها پایان‌های محتمل برای آینده آموزش نگاه نکنیم بلکه آن‌ها را نقطه آغاز فرایند درگیر شدن و برنامه‌ریزی و تصمیم‌گیری بدانیم.

سناریوسازی برای آینده یکی از راه‌های همکاری جهت رسیدن به یک هدف مشترک است. چشم‌اندازهای آینده ممکن است از کشوری به کشور دیگر متفاوت باشند. سناریوهای ما باید با نگاه به سناریوهای سازمان OECD، توسط افرادی طراحی شوند که فهم و درک و تخصص مرتبط با بافت بومی ما را دارند.

در ضمن، باید توجه داشت که سناریو که یکی از مهم‌ترین روش‌های کمی آینده‌پژوهی است؛ به‌تنهایی برای تصمیم‌سازی برای آینده کافی نیست و با توجه به محدودیت‌های آن باید از روش‌های متنوع دیگر نیز کمک گرفت.

* پی‌نوشت‌ها

- 1.Organisation for Economic Cooperation and DEVELOPMENT
2. CERI:centre for Educational Research and Innovation
3. Future sight
- 4.Think scenarios, rethink education

* منابع در دفتر مجله موجود است.

از مدرسه برنخواست یک اهل دلی!

دکتر عبدالعظیم کریمی

عضو هیئت علمی پژوهشکده خانواده و مدرسه

اکتشافی، یکی طبیعی و دیگری غیرطبیعی. مولای متقیان در حدیثی شگفت‌انگیز مرز این دو نوع علم را به خوبی بیان فرموده است: «العلم علما مطبوع و مسموع و لا ینفع المسموع إذا لم یکن المطبوع» (نهج البلاغه، جلد ۶: ۱۲۴۶ - ۱۲۴۵). علم بر دو نوع است: مطبوع، که طبیعی و فطری است و مسموع، که از راه آموختن و مطالعه به دست می‌آید، و علم مسموع را هیچ سودی نیست؛ اگر با علم مطبوع همراه و همخوان نباشد. نیز فرموده است: «رأیت العقل عقلمین فمطبوع و مسموع و لا ینفع مسموع إذا لم یکن مطبوع، کما لا ینفع الشمس وضوء العین ممنوع»؛ عقل را دو گونه یافتیم؛ مطبوع و مسموع. عقل مسموع، بدون عقل طبیعی سودمند نیست؛ چنان‌که با فقدان نور چشم، نور خورشید سودی ندارد (محمدی ری‌شهری، جلد ۱: ۱۸). به تعبیر مولوی:

عقل، دو عقل است اول مکسبی

که در آموزی چو در مکتب صبی

از کتاب و اوستاد و ذکر و فکر

از معانی وز علوم خوب و بکر

عقل دیگر بخشش یزدان بود

چشمه او در درون جان بود

چون ز سینه آب دانش جوش کرد

نه شود شور و نه دیرینه

نه زرد

علم اگر این است، نادانی ز آگاهی به است
از چراغ مدرسه آه سحرگاهی به است
شفایابی اصفهانی

تحصیل برای زندگی یا زندگی برای تحصیل

افلاطون قرن‌ها پیش گفته بود: «دانشی که همراه با اجبار کسب شود در ذهن نمی‌ماند» و اینشتین در زمانی نه چندان دور با کنایه‌ای مرموز گفته است: «تنها چیزی که در یادگیری من تداخل می‌کند، تحصیلاتم است». از مارک تواین نیز این جمله نقل شده است: «سعی می‌کنم مدرسه رفتن، مزاحم تحصیلاتم نشود»، اما شمس تبریزی در زمانی دیگر و به زبانی دیگر فریادی توفنده‌تر برآورده است:

«والله، بالله، تالله، که این قوم که در این مدرسه‌ها تحصیل می‌کنند، جهت آن می‌کنند که مُعید شویم ... تحصیل علم جهت لقمه دنیایوی چه می‌کنی؟ این رسن از بهر آن است که از «چه» برآیند، نه از بهر آنکه از این چه به چاه‌های دیگر فرو روند».

آیا تحصیل مدرسه‌ای ما را به راه زندگی می‌برد یا زندگی ما را از راه به در می‌برد؟ آیا تحصیل برای زندگی کردن است یا زندگی برای تحصیل کردن؟ علم و معرفت کسب‌کردنی

است یا کشف‌کردنی؟ کدام علم به ما روشنایی می‌بخشد

و کدام علم ما را در حجاب تاریکی فرو می‌برد؟

بی‌تردید بین علمی که از راه گوش به ما می‌رسد

و علمی که از راه دل کشف می‌شود، فرقی

است عظیم. علم مدرسه‌ای از راه گوش

کسب می‌شود و علم غیرمدرسه‌ای

از راه دل. به بیان دیگر، می‌توان

گفت که راه کسب علم و دانش

دو نوع است: یکی رسمی و دیگری

غیررسمی، یکی اکتسابی و دیگری



تحصیل رسمی در ادبیات کهن

شاعران و عارفان گذشته ما تحصیل رسمی را با تعبیر مختلف نقد کرده و بیزاری و برائت خود را از قیل و قال علم مدرسه‌ای بیان نموده‌اند. از جمله، حافظ شیراز در نکوهش علم و درس مدرسه‌ای می‌گوید:

از قیل و قال مدرسه حالی دلم گرفت

یک چند نیز خدمت معشوق می‌کنم

مباحثی که در آن حلقه جنون می‌رفت

ورای مدرسه و قیل و قال مدرسه بود

بشوی اوراق اگر هم درس مایی

که درس عشق در دفتر نباشد

بخواه دفتر اشعار و راه صحرا گیر

چه جای مدرسه و بحث کشف و کشف

است

خیام حکیم نیز از اینکه گوهر زندگی خود را

در دوران تحصیل در مدرسه‌ها گم کرده است،

می‌گوید:

شاید به در میکده‌ها دریابیم

آن عمر که در مدرسه‌ها گم کردیم

شیخ بهایی بی‌رحم‌تر از همه، هرگونه

تحصیل بدون عشق و ایمان را تلبیس ابلیس

آن که بتواند به
رغم حضور در
مدرسه، علم
و معرفت را با
انگیزه خودجوش
کشف کند، به
یادگیری معنی‌دار
دست یافته است

تلقی می‌کند.

علم نبود غیر علم عاشقی

مابقی تلبیس ابلیس شقی

و در جایی دیگر می‌گوید:

هر که را در سر نباشد عشق یار

گو بر او پالان و افساری بیار

اندر این ویرانه پر و سوسه

دل گرفت از خانقاه و مدرسه

عالمی خواهم از این عالم به در

تا به کام دل کنم خاکی به سر

شفای اصفهانی با ظرافتی کم‌نظیر در نکوهش دانش لفظی و

علم بی‌معنی می‌گوید:

دانش لفظ پرستان نبود معنی سنج

این چه علمی است که نادانی از او می‌بارد

علم اگر این است نادانی ز آگاهی به است

از چراغ مدرسه آه سحرگاہی به است

از حرم گم‌کردگان شاید برون آید سری

در طریق کعبه مقصود، گمراهی به است

آبرو خواهی هنر بگذار و نادانی بخر

در جهان با ننگ استعداد نتوان زیستن

حبیب عجمی را گفتند این درجه به چه یافتی؟ یعنی این

مقام علم و معرفت و عرفان را چگونه به دست آوردی؟ گفت:

بدان که من دل سپید می‌کنم و تو کاغذ سیاه می‌کنی!

این نکوهشگری بی‌امان از جانب عارفان و سالکان، به تحصیل

مدرسه‌ای و آموزش‌های رسمی و آموخته‌های عاریه‌ای بدان

سبب است که نگاه آن‌ها به علم و معرفت برخلاف جامعه معاصر،

نگاهی ایزاری در قالب ارتقای مدرک و رتبه و نمره و امتیازگیری

اداری به قصد کسب نام و کام و مقام دنیوی نبوده است.

عین‌القضات همدانی با دریغ و افسوس از ایزاری شدن علم و

دانش می‌گوید: «دریغ! که مردم در بند آن نیستند که چیزی

بدانند؛ بل که در بند آن‌اند که خلق در ایشان اعتقاد کنند که

عالم‌اند».

به راستی، چرا اندیشمندان بزرگ، تحصیل رسمی و قیل

و قال مدرسه‌ای را تا این اندازه نکوهش کرده‌اند؟ چرا اغلب

یادگیری‌های ماندگار و تحولات بینشی و اکتشافات علمی و

معارف آسمانی از مطالعات آزاد شخصی و جستارهای خودجوش

فردی و مشاهدات ذوقی غیردرسی و مکاشفات شهودی قلبی به

دست آمده است؟

زیرا هیچ دانشی به بینش نمی‌انجامد؛ مگر اینکه از گوش به

نوش و از نوش به جان برسد و هیچ دانشی به منش نمی‌انجامد؛

مگر آنکه از ذهن به دل راه یابد و راه دل زمانی باز می‌شود که

راه اجبار بسته شود.

راهی ز زبان ما به دل پیوسته‌ست

کاسرار جهان و جان در او پیوسته‌ست

تا هست زبان بسته، گشاده‌ست آن راه

چون گشت زبان گشاده، آن ره بسته‌ست

مولوی

زبان دل زمانی گشوده می‌شود که زبان ذهن بسته شود. از

این‌رو می‌توان گفت فهم قلبی زمانی رخ می‌دهد که فهم ذهنی

بسته شود؛ زیرا به تعبیر مارتین هایدگر، «هر فهمی که از طریق

کشف قلبی رخ ندهد، نه تنها علم و معرفت نیست بلکه جهل

و غفلت است» و گویا ما در مدارس با این شیوه‌های اجباری و

تحمیلی که بر مدار نمره و مدرک‌گرایی بنا شده است، ناخواسته

درس غفلت و جهل می‌دهیم تا مبدا دانش‌آموزان به کشف و

فهم قلبی روی بیاورند.

تحصیل بدون مدرسه در مقابل تحصیل رسمی

بنابراین، تنها راه تحصیل معرفت‌زا، خارج کردن آن از مدار

رسمیت مدرسه‌ای است و تا زمانی که تحصیل علم با تحمیل

همراه باشد، به تحمیل و تخدیر می‌انجامد، اما آن که بتواند به

رغم حضور در مدرسه، علم و معرفت را با انگیزه خودجوش

کشف کند، به یادگیری معنی‌دار دست یافته است؛ زیرا تحصیل



چنین گفتند بزرگان ...

از این روست که اغلب بزرگان علم و معرفت، به رغم طی کردن مدارج تحصیلی در مدارس و دانشگاه‌ها پس از فراغت از این حصار تحصیلی و تحصیل حصار لب به اعتراض گشوده‌اند. در اینجا و در خاتمه این نوشتار در باب تحصیل مدرسه‌ای به برخی از گزاره‌های ماندگار آنان در تقبیح آموزش رسمی و تحصیل مدرسه‌ای اشاره می‌گردد تا بخشی دیگر از زوایای پنهان این نوع یادگیری آسیب‌زا بر ملا شود:

نخستین اصل در آموزش این است که هیچ چیز آموزش دادنی نیست (آرویندو)

هرگاه چیزی را به شاگرد آموزش دهیم، مانع آن شده‌ایم که او خود آن را کشف و خلق کند! (ژان پیاژه)

نخستین مسئله در آموزش، «یاددهی» نیست، بلکه «نایاددهی» است. (تافلر)

سودمندترین نوع یادگیری، نایادگیری چیزی است که غیر حقیقی است. (ماروین مینسک)

مهم‌ترین چیزی که در مدرسه آموختم این است که مهم‌ترین چیزها را نمی‌توان در مدرسه آموخت. (هاروکی موراکامی)

اغلب کودکان تا قبل از ورود به مدرسه دارای نیروی قوی تخیل و تفکر شهودی و زنده از واقعیت‌اند اما دیری نمی‌پاید که این حس زیبا و فهم خلاق از جهان هستی، در هیاهوی آموزش‌های رسمی مدرسه رنگ می‌بازد. (ارنست دیمنه)

* پی‌نوشت‌ها

1. Unconscious
2. Alive
3. Unintentional
4. Unteachable
5. Artificial
6. Planned
7. Intentional
8. Teachable
9. accidental
10. Free
11. spontaneous
12. Subjective

* منابع

۱. نهج البلاغه (فیض الاسلام)، حکمت ۳۳۸، ج ۶، صفحه ۱۲۴۵ و ۱۲۴۶.
۲. دانش‌نامه عقاید اسلامی، محمد محمدی ری‌شهری، جلد ۱، صفحه ۱۸.

غیرمدرسه‌ای نوعی یادگیری خودآگاه^۱، زنده^۲، غیرعمدی^۳ و غیر قابل آموزش^۴ است، اما تحصیل مدرسه‌ای نوعی یادگیری مصنوعی^۵، برنامه‌ریزی شده^۶، عمدی^۷، و قابل انتقال^۸ است و به همین دلیل ناپایدارترین و سطحی‌ترین نوع یادگیری است.

تحصیل غیرمدرسه‌ای تصادفی^۹، آزاد^{۱۰}، خودانگیخته^{۱۱} و فاعلی^{۱۲}، اما تحصیل رسمی، دگرانگیخته و فعل‌پذیر است.

تحصیل مدرسه‌ای با آموزش‌های اکتسابی - بنا بر ماهیت عاریتی آن - خصلتی متناقض دارد؛ یعنی از یک‌سو ما را از آنچه نمی‌دانیم آگاه می‌سازد و از سوی دیگر، از آنچه در درون خود داریم بی‌خبر می‌کند. به تعبیر پیر هرات، «نه آنچه داریم، دانیم و نه آنچه دانیم، داریم!»

این آموزش بیرونی و رسمی گرچه کاشف برخی امور است، از وجهی دیگر، حجاب «بینش درونی» و «شهود قلبی» می‌شود. به قول مولوی:

گرچه از یک وجه منطبق، کاشف است

لیک از ده وجه، پرده و مکلف است (مثنوی، بیت ۲۹۷۲)

از سوی دیگر، در اینجا باید بین امر تحصیلی و امر حصولی تفاوتی بنیادی قائل شد. آنچه حصولی است اگر تحصیل شود بی‌حاصل می‌شود و آنچه تحصیلی است اگر حصولی شود باید از مدار تحصیل خارج شود. براساس این تمایزگذاری، می‌توان گفت تحصیل مدرسه‌ای یکی از بزرگ‌ترین موانع تحصیل خودبه‌خودی است. این تناقض ناساز با سازهای دستگاه تعلیم‌وتربیت رسمی، زمانی قابل درک و فهم می‌شود که پیش‌فرض‌های ذهنی خود را از تحصیل دگرگون سازیم.

چرا در مدارس ما اندیشه‌آموزی جایگزین اندیشه‌ورزی شده و ذهن‌اندوزی جای ذهن‌گستری را گرفته است؟ یکی از دلایل این امر، همین تحصیل معطوف به تکلیف است که انگیزه دانش‌پژوهشی را به نمره‌مداری و مدرک‌گرایی فرو می‌کاهد.

امروزه تحصیل مدرسه‌ای به حد کالایی مادی برای مبادلات تجاری با انگیزه‌های غیر تحصیلی تقلیل یافته است.

به راستی، چگونه می‌توان تحصیل دگرانگیخته را به یادگیری خودانگیخته تبدیل کرد؟

چگونه می‌توان فرایند تحصیل غیررسمی را از حصار تحصیل رسمی آزاد کرد؟

برای نزدیک شدن به این خواسته‌ها باید از آنچه در مدارس می‌گذرد، دور شد؛ هر قدر که مسیر خود را از این مقصد دورتر کنیم، به مقصد واقعی نزدیک‌تر می‌شویم.

چرا که، تحصیل هر قدر غیرمستقیم‌تر باشد، تأثیر آن درونی‌تر و ماندگارتر است!

تحصیل هر قدر پنهان‌تر باشد، نتایج آن درخشان‌تر است! موقعیت‌های تحصیل هر قدر طبیعی‌تر باشند، یادگیری معنی‌دارتر می‌شود.

فضای تحصیل هر چه غیررسمی‌تر باشد، یادگیری عمیق‌تر می‌شود.



چرا در مدارس ما اندیشه‌آموزی جایگزین اندیشه‌ورزی شده و ذهن‌اندوزی جای ذهن‌گستری را گرفته است؟ یکی از دلایل این امر، همین تحصیل معطوف به تکلیف است که انگیزه دانش‌پژوهشی را به نمره‌مداری و مدرک‌گرایی فرو می‌کاهد

علم و عمل

گفت‌وگو با دکتر ابراهیم طلایی

دکتر محمد عطاران، سیده فاطمه شبیری | گفت‌وگو

سجاد محقق | تنظیم

رضا بهرامی | عکس

اشاره

دکتر ابراهیم طلایی، عضو هیئت علمی دانشگاه تربیت مدرس در این گفت‌وگو به ضرورت تحول در محتوای دروس می‌پردازد. در زمانی که گاه و بی‌گاه، افراد مختلف، از جمله متخصصان و کارگزاران تعلیم و تربیت، از کژکارکردهای مدرسه سخن می‌گویند، دکتر ابراهیم طلایی راهی برای حل این مشکلات ارائه می‌کند که در آن نهاد مدرسه نیز حفظ شده است.

شما درباره سیر تاریخی تحول مفهوم آموزش و رویکردهای مختلف به آن پژوهشی انجام داده‌اید. هدف پژوهش این بوده است که آیا یک فرد بعد از گذراندن آموزش‌های مدرسه و دانشگاه می‌تواند از آموخته‌هایش استفاده کند یا خیر. بفرمایید که این طرح را چگونه شروع کردید و الان در چه مرحله‌ای قرار دارد؟

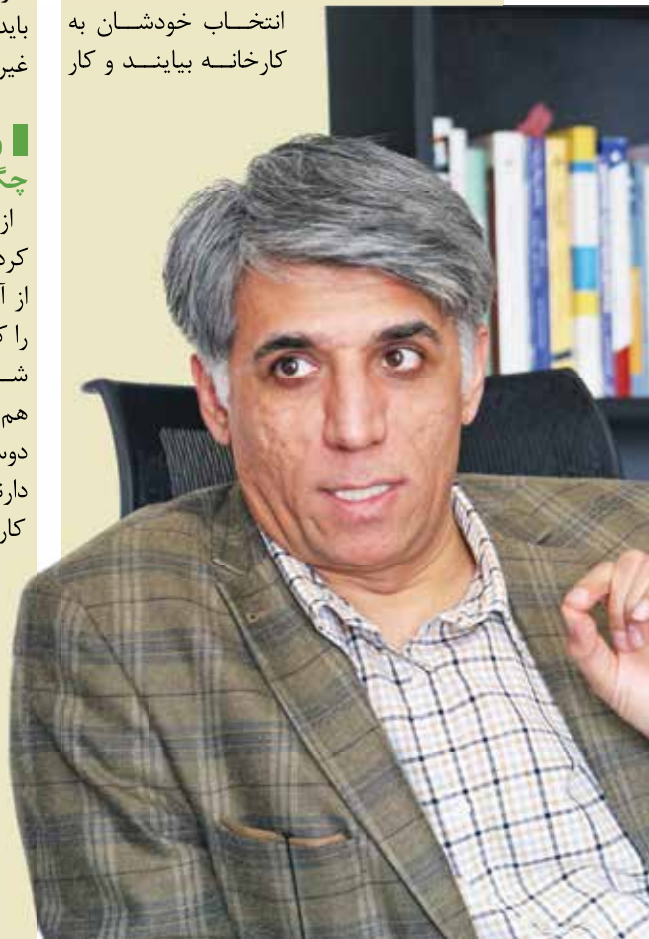
پژوهش ما درباره این بود که سیر تاریخی تحول مفهوم آموزش و نگرش‌های مختلف به آن، یعنی اهداف، رویکردها و محتوا، از ابتدا تا به حال در این سه بخش چه تفاوتی کرده است. برآوردها نشان می‌دهد که آموزش‌های خارج از فرم رسمی، که در گذشته وجود داشته، با کارایی‌ای



که فرد بعد از تحصیل قرار بوده است داشته باشد همخوانی بیشتری دارد. حجم آموزش‌های ما برای دانش‌آموزان، نه تنها زیاد است، بلکه با جنس فعالیت‌های شغلی آن‌ها هم مرتبط نیست. بچه‌ها آموزش‌هایی را می‌گیرند که معمولاً زمانی که شاغل می‌شوند امکان استفاده از آن‌ها را ندارند و یک سری آموزش‌هایی را نمی‌بینند که جای خالی آن‌ها را در هنگام اشتغال کاملاً احساس می‌کنند.

اگر نمونه مشخصی دارید، بیان کنید تا بیشتر متوجه منظور تان شویم.

سه سال قبل در یزد با همکاری یکی از دوستانم، که صاحب یکی از بزرگ‌ترین کارخانه‌های کاشی و سرامیک کشور است، کاری را شروع کردیم. بیست نفر از دانشجویان ورودی دانشگاه یزد در رشته‌هایی مثل حسابداری و حسابرسی را به کارخانه‌ی دوستانم بردیم. الگو این بود که حضور دانشجویان در دانشگاه چه ارزش افزوده‌ای دارد. به دانشجویان گفتیم اگر قبول کنند چهار نوبت کاری در چهار روز به انتخاب خودشان به کارخانه بیایند و کار



کنند، هم بیمه می‌شوند و هم حقوق وزارت کار را به آن‌ها پرداخت می‌کنیم. اتفاقی که می‌افتاد این بود که این دانشجویان به دلیل حضور در کارخانه، حضوری حداقلی در دانشگاه داشتند و ما می‌خواستیم این حضور حداقلی را با حضور حداکثری دوستانشان در دانشگاه مقایسه کنیم. می‌خواستیم ببینیم حضور حداکثری در دانشگاه چه ارزش افزوده‌ای برای دانشجویان دارد که دانشجویانی که در کارخانه مشغول‌اند، از آن محروم می‌شوند.

به چه نتیجه‌ای رسیدید؟

بعد از نه ماه، از دانشگاه به ما اطلاع دادند که دانشجویان مرخصی تحصیلی گرفته‌اند. از آن‌ها که پیگیر شدیم، گفتند دانشگاه ارزش افزوده‌ای برای ما ندارد. می‌گفتند اگر دانشگاه درس‌هایی را که ما به آن‌ها احتیاج داریم ارائه کند، دوباره به سر کلاس می‌رویم. علاوه بر این، لازم نیست طی ۱۷ جلسه یک مطلب به ما آموزش داده شود و باید به سراغ مطلب بعدی رفت. بعد هم اینکه چرا همیشه باید در دانشگاه آموزش دید؟ ببینید، حرفشان غیرمنطقی نیست.

وضعیت آن ۲۰ نفر در حال حاضر چگونه است؟

از آن ۲۰ نفر بعد از دو سال ۱۲ نفرشان ازدواج کردند و مشغول به کار شده‌اند. این کار بخشی از آسیب‌های اجتماعی، مثل ازدواج دیرهنگام را کاهش داد. حال بچه‌ها خوب است؛ آن‌ها شأن اجتماعی پیدا کرده‌اند. هم کار می‌کنند و هم به دانشگاه می‌روند و با درآمدی که دارند دوستانشان را مهمان می‌کنند، حس موفقیت دارند. علاوه بر همه این‌ها، می‌بینیم که به دلیل کار کردن زبردست کارفرما، بسیار انعطاف‌پذیرند. نمی‌گویند ما لیسانس داریم و فلان کار را نمی‌کنیم و در مجموع، پذیرش شرایط مختلف را دارند.

مثالی در مورد انعطاف‌پذیری این بچه‌ها دارید؟ در نهایت از این پروژه چه به دست آوردید؟

بله، خیلی زیاد. مثلاً ما می‌توانستیم آن‌ها را با فناوری اطلاعات در حسابداری مواجه کنیم؛ در حالی که افرادی که از دانشگاه

در گذشته، خانه، محتوای آموزش بیرون از خانه را تعیین می‌کرده اما امروزه کالبد مدرسه آن قدر بزرگ شده که خانه هم به مدرسه تبدیل شده و بچه‌ها بعد از مدرسه هم مشغول آن هستند. به بیان دیگر، نهاد مدرسه خانه را تسخیر کرده است

کار آموزش و پرورش، آموزش مراجع نیست. الان مثلاً ۷۰ درصد کتاب علوم، آموزش مرجع است. یعنی می شود با جست و جو در موتورهای جست و جوگر به آن ها رسید. در طول اعصار گذشته، آموزش های ما چربی گرفته و فربه شده و نیاز ما این چربی ها از بین برود

می آمدند مقاومت داشتند؛ چون سختشان بود و آن را در دانشگاه یاد نگرفته بودند. این دانشجویان چون شرایط مختلفی را در کار تجربه کرده بودند، از یادگیری مسائل و فضاهای جدید استقبال می کردند. از این آزمون، برای ما مفهوم سرباز اقتصادی بیرون آمد. ما در این اوضاع اقتصادی به سرباز اقتصادی نیازمندیم. به آدم هایی نیاز داریم که حاضر باشند آستین هاشان را بالا بزنند و کار کنند. سرباز اقتصادی هم نمی تواند پیر باشد؛ باید جوان باشد. این تجربه به ما نشان داد که راه برون رفت از مشکلات اقتصادی فعلی، خوداتکایی این بچه ها است که با مستقل شدنشان پدید می آید و پیش بینی ما این است که به سمت کار آفرینی هم خواهند رفت.

شما در تحقیقتان بیشتر از همه به دنبال چه نکته ای بوده اید؟

ببینید ... در گذشته، خانه، محتوای آموزش بیرون از خانه را تعیین می کرده، اما امروزه کالبد مدرسه آن قدر بزرگ شده که خانه هم به مدرسه تبدیل شده است (انجام دادن تکالیف) و بچه ها بعد از مدرسه هم مشغول آن هستند. به بیان دیگر، نهاد مدرسه خانه را تسخیر کرده است. ما به دنبال این بودیم که ببینیم اگر بچه به مدرسه نرود، چه اتفاقی برایش می افتد و چه چیزی از دست می دهد. اگر الان نرود، چه اتفاقی می افتد و اگر پنجاه سال پیش هم نمی رفت چه اتفاقی می افتاد؟ پس، این تحقیق را شروع کردیم. من به دنبال افرادی گشتم که به مدرسه نمی روند اما خودشان برای خود برنامه درسی تعریف کرده اند. در این مسیر، ما به الگوی برنامه آموزشی برایان میل ۱ رسیدیم. این الگو استعاره اش این است که برنامه های درسی موجود به برگ ها می پردازند و این برگ ها هر سال می ریزد و برگ های جدید جایشان را می گیرد. فقط درختی می تواند در بهار برگ جدید به دست بیاورد که ریشه هایش در زمین محکم باشد. بعد توضیح می دهد که ریشه ها ارتباطی است.

یعنی از نظر شما دانشجویان به آموختن دانش هایی که این ریشه ها را تشکیل می دهند نیاز دارند؟

خیر؛ ما دوباره فکر کردیم که همین ریشه ها هم مدام در حال زیاد شدن اند و به دنبال ریشه اصلی گشتیم. تا امروز به این نتیجه رسیدیم که تمام این سوادها را می توان در یک سواد خلاصه کرد

و آن هم ارتباط است؛ ارتباط با خود و محیط پیرامونی. هر چقدر می گردیم می بینیم که هر چیزی را که می خواهیم آموزش دهیم، مربوط به ارتباط با خود یا ارتباط با محیط پیرامونی است.

فکر می کنم نیاز هست تا کمی بیشتر شرح دهید.

لاک پشت وقتی از تخم بیرون می آید به سمت دریا می رود. انگار آنچه طی میلیون ها سال در فطرت این جانور شکل گرفته، این است که بقا در حرکت به سمت دریاست. بعد، می بینید که این امر در مورد آهو هم صادق است. در فطرت آهو قرار گرفته است. که مثلاً پای راست عقب و پای چپ جلو، کمی بالاتر از زمین قرار می گیرد و عضلاتشان به گونه ای تکامل یافته است که در کسری از ثانیه می توانند فرار کنند. نکته این است که اکنون دیگر لازم نیست به آهو و لاک پشت، آموزشی داده شود و خود به خود و به دلیل اینکه بخشی از فطرت آن هاست، این موارد را می دانند. حالا بچه کلاس اولی از شش سال زندگی قبل از مدرسه، کلی اطلاعات دارد و لازم نیست شما خیلی از مسائل را یادش بدهید. چراغ قرمز را دیده است و می داند کارش چیست. اگر هم ندیده باشد، کم کم می بیند و لازم نیست مدرسه وقت زیادی روی آن بگذارد.

منظورتان این است که حجم اطلاعاتی که به بچه ها آموزش می دهیم باید تغییر کند؟

بله. ما دانش را دو بخش کرده ایم که یک بخش مراجع هستند و بخش دیگر دانش های پایه. کار آموزش و پرورش، آموزش مراجع نیست. الان مثلاً ۷۰ درصد کتاب علوم، آموزش مرجع است. یعنی می شود با جست و جو در موتورهای جست و جوگر به آن ها رسید. سؤال پژوهشی ما مشخصاً این است که چه چیزی دانش پایه است و چه چیز دانش مرجعی. در طول اعصار گذشته، آموزش های ما فربه شده و نیاز ما این است که چلاک شود. نیاز کشور ما حتی در دانشگاه هم آموزش مرجع نیست. آموزش مرجع بعد از شاغل شدن به وجود می آید. در گذشته بچه ها را به مکتب می فرستادند که خواندن و نوشتن بیاموزند. بعدها به دلیل گسترش تجارت، حساب و کتاب اضافه شد. ادب و آداب بعد از آن اضافه شد و از آنجا به بعد، همین طور کتاب اضافه شد تا به وضع فعلی رسیدیم.

منظورتان این است که بار از روی مدرسه برداشته شود و یا اینکه در کل، آموزش را به جایی غیر از مدرسه منتقل کنیم؟

چون این مسائل به هم مرتبط است باید آن‌ها را هم‌زمان بیان کنیم. ما برای آموزش رسمی و غیررسمی یک نموداری داریم. الان تمام آموزش ما در بخش رسمی اتفاق می‌افتد؛ یعنی حتی آموزش درون خانه هم به بخش رسمی آمده است و مدرسه هم که قبلاً بوده. درواقع، هم مکان، رسمی است و هم سازماندهی رسمی. فراموش نشود که ما به دنبال حذف مدرسه نیستیم؛ چون خطرات خودش را دارد. ما در طریحی که در یزد دنبال کرده‌ایم، به فکر این بوده‌ایم که فضای مدرسه باید غیررسمی‌تر شود و اهدافش حول ارتباط با خود و محیط پیرامونی باشد.

به نظر شما هیچ دانش مرجعی نباید در مدارس به بچه‌ها آموزش داده شود؟

برایتان مثالی می‌زنم؛ پژوهشگران در پروژه‌های با عنوان صد شغل، یک هفته زیست کردند که ببینند از صبح تا شب صاحبان این مشاغل به چه سوادهایی نیاز دارند. در نهایت، رسیدند به اینکه نهایت سوادی که در شغل‌هایشان به آن به‌عنوان دانش مرجعی نیاز دارند، تا کلاس هفتم است. ریاضی و علوم و خواندن و نوشتن فارسی، اما به چه چیزهایی نیاز دارند که آن‌ها را آموزش نمی‌بینند؛ مثلاً کار گروهی، نظم داشتن و نامه‌نگاری. ما گفتیم اگر بیاییم و دانش پایه را تا همان کلاس هفتم قرار دهیم، بعد از آن تا ۱۶ سالگی - که کلاس دهم می‌شود - آموزش‌هایمان را تمام کرده باشیم. ۱۶ سالگی تا ۱۹ سالگی را هم برای دوره‌ی لیسانس بگذاریم و ۱۹ تا ۲۰ سالگی را برای دوره‌ی سربازی. درواقع، آن وقت می‌توانیم در بیست سالگی، یک سرباز اقتصادی آماده‌ی کار داشته باشیم. آموزش‌های پایه را هم که استخراج کرده‌اند و فقط می‌ماند شیوه‌ی آموزش. اینجا ما فرصت کافی داریم که به جای افزایش طول مستطیل آموزش، عرض آن را اضافه کنیم.

به نظر شما آیا انجام این کار در کشور ما عملی است؟

ما این‌طور تحلیل کردیم که یک جامعه به چه تعداد انسان نیاز دارد که بنشینند و فکر کنند.

درواقع، چند نفر درباره‌ی طراحی و تولید یا در علوم انسانی درباره‌ی ایده فکر می‌کنند؟ برداشت این است که زیر یک درصد افراد جامعه را برای این سطح نیاز داریم. ۹۹ درصد باقی‌مانده به واسطه‌ی آن یک درصد متفکر کشیده می‌شوند و مخاطب کار ما، به‌عنوان آموزش عمومی، همان ۹۹ درصد است. ما به کارگر نیاز داریم؛ آن هم کارگر ماهر نه کارگر ساده. آن یک درصد بدون نیاز به آموزش ما خودشان راه را پیدا می‌کنند؛ چه ما آموزش بدهیم چه ندهیم. ما برای دستیابی به آن یک درصد داریم ۹۹ درصد را به‌طور صوری آموزش می‌دهیم، که درواقع نه متفکر می‌شوند نه کارگر ماهر. آموزش مثل ساختمان است. هیچ مهندس ناظری با ۹۹ درصد تأیید هم اجازه‌ی بالا رفتن ساختمان را نمی‌دهد. طبقه‌ی دوم فقط زمانی ساخته می‌شود که کار طبقه‌ی اول به درستی و به‌طور اصولی تمام شده باشد، اما ما در آموزش و پرورش این اجازه را می‌دهیم؛ به این امید که بعداً درست شود.

تغییر ساختار یا کارکردی که شما برای مدرسه در نظر دارید، صرفاً از طریق تغییر و کاهش محتوا صورت می‌گیرد یا موارد دیگری هم وجود دارد؟

رویکرد باید عوض شود. عمق بخشی و درگیر کردن بچه‌ها جز با کاهش محتوا عملی نمی‌شود. در کاهش محتوا هم خیلی مهم است که کدام آموزش‌ها پایه‌اند و کدام نه. برخلاف تصور، پاسخ این سؤال اصلاً ساده نیست. درواقع، ما از تغییر رویکرد شروع می‌کنیم. هدف - که عملاً همان محتوا می‌شود - هم در طول اعصار عوض شده است و آموزش فعلی، نمی‌تواند آن سرباز اقتصادی را به‌عنوان خروجی بیرون دهد. درواقع، راهکار عملی را با متمایز کردن دانش پایه و دانش مرجعی باید شروع کنیم. اکنون این تمایز را انجام داده‌ایم و برای پایه‌ی اول به رویکرد آموزش از طریق داستان رسیده‌ایم؛ آموزش در بستر داستان. تصور ما این است که اگر آموزش‌ها توسط شخصیت‌های داستانی بیان گردند و بعد با بچه‌ها بزرگ شوند، احتمالاً بستر بهتری برای آموزش هستند.

* بی‌نوشت

I. Brian Male

حجم آموزش‌های ما برای دانش‌آموزان، نه تنها زیاد است، بلکه با جنس فعالیت‌های شغلی آن‌ها هم مرتبط نیست. بچه‌ها آموزش‌هایی را می‌گیرند که معمولاً زمانی که شاغل می‌شوند امکان استفاده از آن‌ها را ندارند و یک سری آموزش‌هایی را نمی‌بینند که جای خالی آن‌ها را در هنگام اشتغال کاملاً احساس می‌کنند



آنچه دربارهٔ آموزش در خانه می‌دانیم^۱

بررسی انتقادی پیشینهٔ تحقیق و مقالات دربارهٔ آموزش در خانه

ایزوبل مانگاس لئون^۲ | آیدا جعفری

ترجمه و تلخیص

مقدمه

در سطح ملی و بین‌المللی، هر روز بر تعداد والدینی که ترجیح می‌دهند فرزندانشان را از مدارس خارج کنند و آموزش آن‌ها را خودشان در خانه به دست بگیرند، افزوده می‌شود. این مقاله، با کنار هم قرار دادن مقالات و تحقیقات مهم در یک دههٔ گذشته، چارچوب مفهومی منظمی را در این زمینه ارائه می‌دهد.

دلایل گرایش به آموزش در خانه

در اولین برخورد با پدیدهٔ آموزش در خانه، سؤالی که برای هر فرد ایجاد می‌شود دلیل گرایش به این کار است. چرا والدین با اینکه می‌دانند آموزش در خانه به پیچیدگی‌های زندگی‌شان اضافه می‌کند، آن را انتخاب می‌کنند؟

از دههٔ ۱۹۸۰ میلادی، افزایش شمار والدینی که به آموزش در خانه روی آوردند، پژوهشگران را بر آن داشت که تحقیق روی این موضوع را آغاز کنند. ون گالن^۳، که نام او در تحقیقات بسیاری دیده می‌شود، با تحقیقی در سال ۱۹۸۸، والدینی را که گزینهٔ آن‌ها آموزش در خانه است، به دو دسته تقسیم می‌کند: گروه ایدئولوژی‌گرایان و گروه آموزش‌گرایان. گروه ایدئولوژی‌گرایان

والدینی هستند که دلیل اصلی آن‌ها برای انتخاب آموزش در خانه، آموزش ارزش‌هایی خاص به فرزندان است؛ ارزش‌هایی که از نگاه آن‌ها در مدرسه آموزش داده نمی‌شود. گروه دوم در این دسته‌بندی، والدینی هستند که معتقدند آموزش‌های مدرسه با یادگیری فرزندشان متناسب نیست. تجربهٔ ناخوشایند یا درگیری با مسئولان مدرسه نیز می‌تواند از جمله عواملی باشد که باعث می‌شود برخی از والدین به آموزش در خانه پناه ببرند.

برخی از پژوهشگران معتقدند که میان این دو گروه می‌توان طیفی را در نظر گرفت و برخی از والدین ترکیبی از این دو گروه‌اند. در پژوهشی که هانا^۴ در سال ۲۰۱۱ انجام داد، برخی دلایل ثانویه برای آموزش در خانه بر شمرده شده است. از جمله می‌توان به توجه به نیازهای خاص بعضی از کودکان، رسیدگی به نیازهای پزشکی فرزندان و موضوع ایمنی و امنیت اشاره کرد. برای مثال، والدین کودکان سیاه‌پوست در آمریکا برای اینکه فرزندانشان را از نژادپرستی در مدارس در امان نگه دارند، به آموزش در خانه روی می‌آورند.

باربانست، بوردن و ژوتراس^۵ چهار دلیل اصلی برای گرایش والدین به آموزش در خانه در کانادا را برشمرده‌اند: ۱. نگاه

تأثیر آموزش در خانه بر خانواده

آموزش فرزندان یکی از دغدغه‌های خانواده‌هاست. تصمیم‌گیری‌های تحصیلی به عهده والدین است و انتخاب آن‌ها بر کل خانواده تأثیر می‌گذارد. تصمیم‌گیری برای آموزش در خانه می‌تواند بسیار دشوار باشد و حفظ این تصمیم در طول مسیر، کل خانواده را تحت تأثیر قرار می‌دهد. والدین باید انگیزه‌های قوی برای این تصمیم‌گیری داشته باشند تا هم خودشان و هم افرادی که تحت تأثیر این تصمیم قرار می‌گیرند، بتوانند این تغییر سبک زندگی را بپذیرند. در تحقیق لوئیس^{۱۰} به این موضوع اشاره شده است که مادرها باید آمادگی متهم شدن به این را که والدین خوبی نیستند، داشته باشند. حتی ممکن است دوستان و سایر افراد خانواده به آن‌ها بگویند که این تصمیم، آینده فرزندان را خراب کرده است.

رومانفسکی^{۱۱} در تحقیقی نشان می‌دهد که این نوع آموزش از لحاظ منابع، تسهیلات و بودجه، مانند آموزش در مدرسه است. درآمد خانواده مستقیماً بر اینکه آموزش در خانه چگونه صورت گیرد، تأثیر می‌گذارد.

علاوه بر چالش‌های اقتصادی، نگرانی دیگر والدین، به خصوص مادرها، حجم کاری جدیدی است که به‌عنوان مسئول مدیریت آموزش باید برعهده داشته باشند.

از سوی دیگر، برخی محققان بر نکته‌های مثبتی که آموزش در خانه به همراه دارد تمرکز کرده‌اند. از جمله، مک‌داول^{۱۲} به انعطاف‌پذیری زیادی که این روش در برنامه‌ریزی آموزشی و فعالیت‌های خانوادگی ایجاد می‌کند، اشاره دارد.

همچنین، والدین دیگر نگران آن نخواهند بود که ممکن است در مدرسه از لحاظ فیزیکی و احساسی چه اتفاقی برای فرزندان بیفتد. از زاویه‌های دیگر، آموزش در خانه به طیف گسترده‌ای از والدین، شیوه تدریس را می‌آموزد و باعث یادگیری آن‌ها می‌شود.

* پی‌نوشت‌ها

۱. What we know about homeschooling A critical review of literature and studies on homeschooling International Research Journal Of Applied And Basic Sciences ۲۰۱۴ در مجله منتشر شده است.

2. Yzobell Mangahas Leon
3. Van Galen
4. Hannah
5. Barbant, Bourdon, and jutras
6. Rothermel
7. Hill
8. Collom
9. Duggan
10. Louis
11. Romanowski
12. McDowell

به آموزش به‌عنوان یک پروژه خانوادگی؛ ۲. مخالفت شدید با ساختار سازمانی مدارس؛ ۳. علاقه به ارائه برنامه درسی ارتقا یافته؛ ۴. نگرانی از تأثیرات مدرسه بر رشد اجتماعی فرزندان. روترمل^۹ پس از بررسی پیشینه تحقیقات صورت گرفته درباره انگیزه آموزش در خانه و مصاحبه با برخی خانواده‌های انگلیسی، دسته‌بندی دیگری ارائه می‌دهد. او خانواده‌هایی را که به این نوع آموزش روی آورده‌اند، براساس شباهت‌هایشان بررسی می‌کند. پیام پژوهش روترمل این است که به تعداد خانواده‌هایی که آموزش در خانه را انتخاب می‌کنند، دلیل برای این انتخاب وجود دارد.

رشد تحصیلی دانش‌آموزان در خانه

رشد تحصیلی دانش‌آموزانی که در خانه تحصیل می‌کنند، از مهم‌ترین نگرانی‌های آموزگاران و والدین است. برخی از محققان تلاش کرده‌اند اثربخشی آموزش در خانه را با مبنای قرار دادن رشد تحصیلی دانش‌آموزانی که در خانه تحصیل کرده‌اند، بررسی کنند. براساس نتایج تحقیق هیل^۷، دانش‌آموزانی که در تمام طول تحصیل در خانه آموزش دیده‌اند نسبت به افرادی که حداقل بخشی از تحصیل خود را در مدارس یا سایر مؤسسات آموزشی گذرانده‌اند، در آزمون‌های تحصیلی عملکرد بهتری داشته‌اند. البته دسترسی نداشتن به کل جمعیت افرادی که در خانه آموزش دیده‌اند، از موانع دقت این پژوهش ذکر شده است. بسیاری از والدینی که آموزش در خانه را برای فرزندان‌شان انتخاب می‌کنند، به دلایل مختلف آزمون‌های استاندارد را مناسب نمی‌دانند. به‌عبارت دیگر، تعداد افرادی که در خانه آموزش دیده‌اند و در آزمون‌های استاندارد شرکت می‌کنند، نشان‌دهنده کل جمعیت این گروه نیست. در تحقیقی دیگر که کالم^۸ انجام داده، رشد تحصیلی این گروه از دانش‌آموزان را به دو عامل وابسته می‌داند که هر دو به والدین ارتباط دارند. دانش‌آموزانی که والدینی با تحصیلات بالاتر دارند، عملکرد بهتری نیز دارند. دانش‌آموزانی هم که در خانواده‌های محافظه‌کار تحصیل می‌کنند عملکرد بهتری نشان داده‌اند. منظور از والدین محافظه‌کار، والدینی است که با شبیه‌سازی فضای کلاس و مطالب درسی به فرزندان‌شان آموزش می‌دهند.

رشد اجتماعی و فردی دانش‌آموزانی که در خانه تحصیل می‌کنند

برای دانش‌آموزان، یکی از چالش‌های آموزش در خانه، کمیت و کیفیت روابط اجتماعی است. دوگان^۹ براساس داده‌های تجربی، تجربه اجتماعی دانش‌آموزان مختلف را مقایسه می‌کند. براساس پژوهش او، ۳۲ درصد از دانش‌آموزان مدارس دولتی ۱۶ ساعت در هفته را با دوستان خود می‌گذرانند. این عدد برای مدارس خصوصی ۲۲/۲ درصد و برای افرادی که در خانه تحصیل می‌کنند ۱۸/۲ درصد است. این داده‌ها پژوهش‌های پیشین را تأیید می‌کنند.

تصمیم‌گیری برای آموزش در خانه می‌تواند بسیار دشوار باشد و حفظ این تصمیم در طول مسیر، کل خانواده را تحت تأثیر قرار می‌دهد. والدین باید انگیزه‌های قوی برای این تصمیم‌گیری داشته باشند



دانش آموزانم بهترین اند!

گفت و گو با دیزی مرتنز، معلم برگزیده هلندی

مریم فرحمند

اشاره

پیشروان قافله تمدن بشری، معلمان اند؛ معلمانی که با نوآوری‌ها و خلاقیت‌های خود به محیط مدرسه گرما و رونق می‌بخشند و با این کار کودکان و نوجوانان را به مدرسه می‌خوانند. در سراسر جهان معلمانی هستند که با نوآوری‌های خود گامی به پیش می‌گذارند و مدرسه را دیگرگون می‌کنند. از این پس در هر شماره، در این بخش به سراغ یکی از این معلمان خلاق در سراسر جهان می‌رویم تا از تجربه‌های آن‌ها بهره بگیریم و در دانش و کوشش‌هایشان سهیم شویم.

دیزی مرتنز، برنده جایزه معلم برتر دوره ابتدایی سال ۲۰۱۶ هلند است. او که اهل روستای کوچکی در جنوب هلند است، در خانواده‌ای تک سرپرست بزرگ شده است. زندگی در خانه برایش سخت

بوده اما همیشه در مدرسه احساس آزادی و امنیت داشته و در نوجوانی به کمک معلمانش، مسیر خود را انتخاب کرده است. دیزی بعد از فارغ التحصیلی تصمیم می‌گیرد در مناطق محروم‌تر تدریس کند. او اکنون با بیش از ۴۴۰ دانش آموز از ۳۰ ملیت مختلف در مدرسه‌ای جامعه‌محور کار می‌کند. در این مدرسه، دانش آموزانی با استعدادهای درخشان در کنار دانش آموزانی با مشکلات شدید یادگیری درس می‌خوانند. این دانش آموزان در معرض قضاوت دانش آموزان ثروتمندتر قرار دارند. دیزی بر این باور است که دانش آموزان باید در یادگیری خود مشارکت داشته باشند. این کار به آن‌ها کمک می‌کند که انگیزه‌های درونی خود را شعله‌ور کنند. به نظر او، پروژه‌های فرهنگی و مذهبی تأثیر شگرفی بر دانش دانش آموزان دارند.

دیزی برای بازاندیشی بر روش‌های تدریسش دوست دارد معلم - راهبر باشد تا دائماً بتواند عملکردش را تصحیح کند. او برای خودش برنامه‌ریزی کرده است که هر روز انگیزه‌های درونی دانش‌آموزانش را هر چه بیشتر تقویت کند؛ چون معتقد است که در این صورت، آن‌ها یادگیرندگان بهتری خواهند بود و زندگی شاداب‌تری خواهند داشت.

شما در مدرسه‌های جامعه‌محور^۲ با دانش‌آموزانی از سی ملیت متفاوت تدریس می‌کنید. فرهنگ را چگونه تعریف می‌کنید و آیا به نظر شما چیزی به نام فرهنگ یادگیری وجود دارد؟

فکر می‌کنم وقتی دانش‌آموزان زیادی از ملیت‌های متفاوت دارید، باید شباهت‌های آن‌ها را پیدا کنید. فرهنگ‌های متفاوت زیادی وجود دارند و فکر می‌کنم به‌عنوان معلم، باید حرف‌های دانش‌آموزان و والدینشان را بشنوم. بعضی اوقات دانش‌آموزان کارهایی انجام می‌دهند که دوست نداریم یا درکشان نمی‌کنیم، که این مسئله‌ای فرهنگی است، اما باید حرف‌های آن‌ها را بشنویم و از آن‌ها بپرسیم که چرا فلان کار را انجام دادی. فرایند مشارکت آموزشی بین معلم و اولیا، معلم و دانش‌آموزان، پیدا کردن شباهت‌ها و صحبت کردن درباره تفاوت‌ها، داشتن فکر باز و روشن، دیدن و شنیدن چیزها و پیدا کردن نشانه‌های پنهان است. گاهی مشخص نیست که موضوعی تفاوت فرهنگی است اما باید درباره‌اش صحبت کنی و از دانش‌آموزان بپرسی که مثلاً چرا این کار را انجام دادید و آن‌ها دلیل کارشان را توضیح می‌دهند.

شما معتقدید که دانش‌آموزان مسئول یادگیری خودشان هستند. اگر این‌گونه است، چرا باید هر روز به مدرسه بروند؟

سؤال بسیار خوبی است. امروزه دانش‌آموزان می‌توانند به واسطه اینترنت، دانش کسب کنند اما به نظرم دانش‌آموزان فقط برای کسب دانش به مدرسه نمی‌آیند. از نظر من، مدرسه مانند جامعه‌ای کوچک است. شما در کلاس، زندگی کردن در دنیای واقعی را تمرین می‌کنید که به رابطه من با دانش‌آموزانم و ساختن رابطه دانش‌آموزانم با یکدیگر برمی‌گردد. مدرسه یعنی

یادگرفتن در کنار هم، نه فقط با تکیه بر خودت. ما به‌عنوان معلم فکر می‌کنیم باید به دانش‌آموزان مالکیت^۳ بدهیم تا آن‌ها مسئولیت یادگیری خود را برعهده بگیرند. ما به‌عنوان افراد بالغ، خودمان انتخاب می‌کنیم و در کودکی باید این فرایند را یاد بگیریم که چگونه زمین بخوریم و چگونه دوباره کمر راست کنیم. برای مثال، در درس ریاضی من به دانش‌آموزان آموزش‌های ابتدایی می‌دهم. بعضی از آن‌ها با تکیه بر خود می‌توانند تمرین‌ها را حل کنند. از دانش‌آموزانم دوباره می‌پرسم که کدامشان به آموزش بیشتری احتیاج دارد. من آن‌ها را وادار نمی‌کنم که دوباره آموزش ببینند، بلکه خودشان می‌توانند دوباره درخواست کنند. آن‌ها گاهی انتخاب غلطی می‌کنند یا شاید من فکر می‌کنم که راه اشتباهی را انتخاب کرده‌اند و در ذهنم به خودم می‌گویم فکر نمی‌کنم فلان دانش‌آموز درس را فهمیده باشد. آن وقت با دانش‌آموزان درباره آن مطلب بازاندیشی می‌کنیم. از آن‌ها می‌پرسم: چرا این چنین انتخاب کرده‌ای؟ چگونه این تمرین را انجام دادی؟ انتخابت درست بود؟ چند تا اشتباه داری؟ و ... سپس فرایند را ارزیابی و درباره آن می‌اندیشیم. همیشه اگر بخواهند برای دفعه بعد انتخابی کنند، از آن‌ها می‌پرسم: دفعه آینده چه خواهی کرد؟ بنابراین، من برای آن‌ها انتخاب نمی‌کنم؛ آن‌ها باید به فکر خودشان باشند.

شما برنده جایزه معلم برتر در مقطع ابتدایی هلند هستید و از آن زمان در جلسات و کنفرانس‌های زیادی سخنرانی می‌کنید. با معلمان درباره چه چیزهایی حرف می‌زنید؟

اغلب درباره مالکیت و روند انتقال آن به دانش‌آموزان و همین‌طور درباره مشارکت دانش‌آموز و نحوه اجرای آن در کلاس درس صحبت می‌کنم. مسئله مهم برای معلمان، «چشم‌انداز» داشتن است. چشم‌انداز شما در آموزش چیست؟ بیشتر مواقع ما آن‌قدر سرگرم کلاس و کارهای کلاس می‌شویم که فراموش می‌کنیم چرا معلم شده‌ایم. ما به‌عنوان معلم، هر روز انتخاب‌های متعددی داریم؛ باید با مسائل مختلف دست و پنجه نرم کنیم و چشم‌انداز آموزشی خود را فراموش می‌کنیم. به نظرم خوب است که بعضی اوقات به این هم فکر کنیم که

هم انتخابگر می‌شوند، احساس مستقل بودن پیدا می‌کنند و یاد می‌گیرند که در عین مستقل بودن، نه تنها با معلم بلکه با سایر دانش‌آموزان ارتباط برقرار کنند. مورد آخر ایمن است. اگر دانش‌آموزی به کاری اطمینان داشته باشد، می‌داند که می‌تواند آن را انجام دهد و برای رسیدن به هر هدفی باید چه کارهایی انجام دهد. بنابراین، واقعاً خود را در انجام دادن کاری شایسته می‌داند، یا می‌داند باید در دوره آموزشی خاصی شرکت کند، برای پروژه‌ای کار گروهی انجام دهد و واقعاً احساس می‌کند که لیاقتش را دارد یا نه.

آیا در طرح درس‌هایتان از فناوری (تکنولوژی) استفاده می‌کنید؟

بله، من در پروژه‌های مختلف شرکت دارم. مثلاً الان درگیر پروژه پایداری هستیم و دانش‌آموزان سؤالات پژوهشی طرح می‌کنند و ما فناوری را ادغام می‌کنیم. ما از کروم بوک (موتور جست‌وجو) برای جست‌وجو در اینترنت استفاده می‌کنیم. من همیشه هدفی برای جست‌وجوهای اینترنتی می‌گذارم و این‌طور نیست که دانش‌آموزان از اینترنت بی‌هدف و به‌عنوان منبعی رایگان استفاده کنند به علاوه ما تخته‌های دیجیتالی داریم که به‌طور مرتب در کلاس درس به شیوه تعاملی از آن استفاده می‌کنیم.

عنوان یکی از نوشته‌های شما در وبلاگتان این است: «از دید من، دانش‌آموزانم بهترین‌اند». چگونه به چنین دیدگاهی رسیده‌اید؟

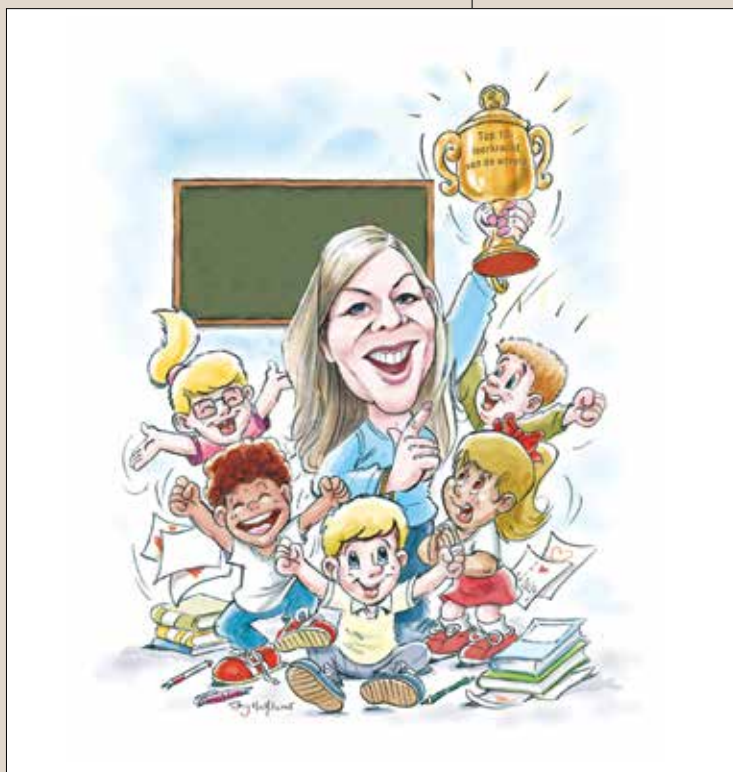
فکر می‌کنم این مسئله به پذیرش دانش‌آموزان با ذهن روشن و باز برمی‌گردد. ما همیشه می‌خواهیم درباره دیگران نظر بدهیم و این کاری است که به‌عنوان انسان انجام می‌دهیم. بعضی اوقات من درباره دانش‌آموزی نظر خودم را دارم؛ مثلاً شاید به نظرم دانش‌آموزی به آموزش بیشتر نیاز داشته باشد اما واقعاً دلم می‌خواهد ذهن بازی داشته باشم و قضاوت نکنم و وقتی قضاوت می‌کنم، با خودم بازاندیشی می‌کنم؛ مثلاً وقتی دانش‌آموزی دیر می‌کند، می‌توانم به تنبیه او فکر کنم و بگویم تو دیر کرده‌ای و برای همین، نه تنها فردا صبح باید زودتر بیایی بلکه بعد از مدرسه هم باید پنج دقیقه بیشتر بمانی. در عین حال، اما می‌توانم با خود این‌گونه فکر کنم که علت اینکه

چرا این شغل را انتخاب کرده‌ایم؟ باید بگویم که هیچ‌وقت هیچ‌کس از من نپرسید دیدگاه آموزشی تو چیست. فقط معلمی در دوره تربیت معلم این سؤال را مطرح کرد و باعث شد دیدگاهم درباره خودم و حرفه‌ام واقعاً تغییر کند.

زمانی که دیدگاه دارید، واقعاً می‌توانید به سرعت پیش بروید، انتخاب کنید و چگونگی ارتباط با دانش‌آموزان را تعیین کنید. چگونه طرح درس طراحی و خلق کنید، همه اینها به دیدگاه شما برمی‌گردد.

دیدگاه من این است که انگیزه درونی دانش‌آموزان را شعله‌ور کنم. به عقیده من و بر اساس پژوهش‌ها، انگیزه درونی به سه اصل پایه‌ای وابسته است؛ اولی ارتباط و پیوستگی است که واقعاً اهمیت دارد. برای شعله‌ور کردن انگیزه درونی دانش‌آموزان، آن‌ها باید بدانند که چگونه با دیگران ارتباط برقرار کنند. نه تنها باید یاد بگیرند که چگونه با معلم ارتباط برقرار کنند بلکه باید ارتباط برقرار کردن با دانش‌آموزان دیگر را هم بیاموزند؛ مورد دوم، همان‌طور که قبلاً هم اشاره کردم، مالکیت است. شما به‌عنوان معلم به دانش‌آموزان احساس مالکیت می‌دهید و آن‌ها

من دلم می‌خواهد در مدرسه‌ای کار کنم که نشان‌دهنده جامعه باشد و برای من کار کردن در مدرسه‌ای که فقط یک ملیت در آن باشند عجیب است زیرا جامعه بیرون از مدرسه اینگونه نیست



او دیر کرده است، چیست. چرا دیر کرده؟ مثلاً بسیاری از دانش‌آموزان ما نقش مادر خانواده را دارند یا خواهر و برادری کوچک‌تر از خود دارند که باید مراقب آن‌ها باشند. باید با دانش‌آموزان گفت‌وگو کنیم و درباره علل کارهای آنان کنجکاو باشیم.

شما جایزه‌های بسیاری برده‌اید و می‌توانید در هر مدرسه‌ای که دوست داشته باشید کار کنید. چرا برای تدریس، مدارس محروم‌تر را انتخاب می‌کنید؟

در هلند و بسیاری از کشورهای دیگر، افرادی با ملیت‌ها و مذاهب مختلف زندگی می‌کنند و به نظر من جامعه همین است. من دلم می‌خواهد در مدرسه‌ای کار کنم که نشان‌دهنده جامعه باشد. کار کردن در مدرسه‌ای که فقط دانش‌آموز هلندی دارد، برایم عجیب است؛ زیرا ملیت‌های مختلفی در روستاها و شهرهای کشور ما زندگی می‌کنند. در هلند نزدیک به ۱۶۰ ملیت وجود دارد و برای من کار کردن در مدرسه‌ای که فقط افرادی از یک ملیت در آن باشند، عجیب است؛ زیرا جامعه بیرون از مدرسه این‌گونه نیست. به علاوه، می‌توانم از ملل دیگر یاد بگیرم. من هلندی و مسیحی هستم اما دلم می‌خواهد از فرهنگ‌ها و مذاهب دیگر یاد بگیرم؛ زیرا این امر هم به حرفه و هم به انسان بودنم کمک می‌کند.

به نظر شما کیفیت آموزش چه ویژگی‌هایی دارد؟

همان‌طور که گفتم، کیفیت آموزش به چشم‌انداز برمی‌گردد. شما به‌عنوان معلم می‌دانید که چگونه انگیزه‌های درونی را بیدار و زنده نگه دارید. اگر در کلاس دانش‌آموزانی دارید که نمی‌خواهند در فرایند یادگیری درگیر شوند، می‌توانید مشارکت آموزشی را به آن‌ها آموزش دهید. وقتی این کار را یاد بگیرند، می‌توانید چیزهای مختلفی به آنان بیاموزید. کیفیت آموزش برای من این است: ورودی، خروجی، و پیشرفت و رشد در میانه این دو. به‌عنوان معلم، از ظرفیت کامل دانش‌آموز آگاهید و وقتی آن‌ها به دبیرستان می‌روند، می‌دانید که هر کاری لازم بوده است، انجام داده‌اید تا به رشد حداکثری آنان در یادگیری و خوشبخت زندگی کردن، کمک کرده باشید.

چرا تدریس و کار کردن با کودکان را دوست دارید؟

کودکان آزاد، روشن، صادق و خلاق‌اند و به همین سبب دوست دارم در کلاس درس، با آن‌ها باشم. برای مثال، بازخوردی که من از دانش‌آموزان می‌گیرم با بازخوردی که از همکاران یا اعضای خانواده‌ام می‌گیرم، متفاوت است. وقتی بزرگسال و کودک با هم تعامل می‌کنند، مثل جادوست. من با اینکه بسیار جوانم، همیشه می‌گویم که دوست دارم در مراسم ترحیم من، دانش‌آموزان بگویند که خانم دیزی چگونه از اشتباهاتم درس بیاموزم را به من آموخت یا او به من یاد داد که چه قدمی مرا به هدفم نزدیک می‌کند یا او به من یاد داد که مهم است انسان مفید و مثبتی باشم.

بهترین هدیه‌ای که تاکنون به عنوان معلم دریافت کرده‌اید چه بوده است؟

به چیزهای زیادی می‌توانم فکر کنم که ارزش مادی ندارند و آن هدایا بازخورد و تمجیدی است که از دانش‌آموز دریافت کرده‌ام. امسال یکی از دانش‌آموزان کلاس من به من گفت: «خانم معلم، من با شما واقعاً واقعاً واقعاً می‌توانم خودم باشم و شما خود واقعی مرا می‌بینید.» این دانش‌آموز فقط ده سال دارد. آن لحظه به قدری احساسی بود که من گریه کردم؛ زیرا می‌دیدم که او احساس واقعی‌اش را نشان می‌دهد. من او را به همان شکلی که بود پذیرفتم و در ریاضی به او کمک کردم. ریاضی برایش سخت است، قبلاً نمی‌توانست خواندن ساعت را یاد بگیرد من به او یاد دادم با اینکه نمی‌توانست خواندن ساعت را یاد بگیرد، اعتمادبه‌نفس داشته باشد و این را به او آموزش دادم. اکنون می‌تواند ساعت را بخواند و آن قدر احساس شایستگی می‌کند که می‌تواند خودش را ابراز کند؛ این با ارزش‌ترین بازخوردی است که تا کنون دریافت کرده‌ام.

* بی‌نوشت‌ها

1. Daisy Mertens

2. Community-based school

۳. Owhership. مالکیت در آموزش به مرحله‌ای گفته می‌شود که دانش‌آموزان کنترل فرایند یادگیری را به دست می‌گیرند؛ کلاس‌ها و برنامه‌های درسی خود را انتخاب می‌کنند و فضایی به آن‌ها داده می‌شود تا نظراتشان را ابراز کنند.

4. In mijn ogen ben je perfect

وقتی بزرگ‌سال و کودک باهم تعامل می‌کنند، مثل جادوست. من همیشه می‌گویم که دوست دارم در مراسم ختم من، دانش‌آموزان بگویند که خانم دیزی چگونه از اشتباهاتم درس بیاموزم را به من آموخت. او به من یاد داد که چه قدمی مرا به هدفم نزدیک می‌کند یا او به من یاد داد که مهم است انسان مفید و مثبتی باشم



نوآوری‌های تأثیرگذار بر فرهنگ مدرسه

(قسمت اول)



تاد ویتاکر^۱ / دکتر محمد عطاران / مریم فرحمند | سید میثم موسوی

تصویرگر

اشاره

مربیان بزرگ در زندگی دانش‌آموزان چگونه تغییرات واقعی ایجاد می‌کنند؟ در اولین مجموعه از دوره کتاب‌های آموزشی انتشارات راتلج^۲ ده نفر از پیشروان فکری و الهام‌بخش تعلیم و تربیت مغرب‌زمین به این پرسش پاسخ داده‌اند و راهبردهای علمی و نگرش‌های جدید در قلمرو نوآوری‌های مدرسه ارائه کرده‌اند. از این پس، در چند شماره از نشریه، خلاصه‌هایی از

فصول این کتاب^۳ را درج می‌کنیم و در اختیار شما خوانندگان عزیز قرار می‌دهیم. فرهنگ مدرسه بر هر کار ما تأثیر فوق‌العاده قدرتمندی دارد؛ بنابراین، مشخص کردن راه‌های ارتقای پیوسته فرهنگ مدرسه در مسیری مثبت، ضروری است. هدف ما فراهم آوردن ایده‌ها و رویه‌هایی است که بر فرهنگ به شیوه‌ای کارا و قابل اجرا تأثیر بگذارد. چگونه دو مدرسه با یکدیگر متفاوت‌اند؟ چرا دو مدرسه در

یک منطقه با دانش‌آموزان مشابه کاملاً با هم فرق می‌کنند؟ آیا می‌توانیم بر این تفاوت، کنترل یا دست‌کم نفوذی داشته باشیم؟ در یک مدرسه، همه به گرمی از آدم استقبال می‌کنند و آدم دلش می‌خواهد آنجا باشد، اما وقتی وارد مدرسه مجاور می‌شوید، کسی به آدم نگاه نمی‌کند و اخم کردن از لب‌خند زدن آسان‌تر است. واقعاً این همه اختلاف از چیست؟ آیا افرادی که در مدرسه دوم کار می‌کنند، متوجه این تفاوت هستند؟ پس چرا کسی کاری انجام نمی‌دهد؟ اصلاً کاری می‌تواند انجام دهند؟ آیا این کار عملی و ممکن است؟

امر فرهنگی

فرهنگ، موضوع رایج این روزهاست. پنداری همه‌چیز به فرهنگ بر می‌گردد. گروه‌های ورزشی «فرهنگ برنده بودن» دارند و گروهی می‌خواهند «فرهنگشان را تغییر دهند» و آن را به فرهنگ برنده شدن تبدیل کنند. شرکت‌ها از «فرهنگ خدمت‌رسانی» یا «فرهنگ موفقیت» یا «تطبيق فرهنگی» دم می‌زنند. این شرکت‌ها می‌توانند مسطح، باز و خلاق یا حتی مدرسه‌های قدیمی و هم‌افزا باشند. شعارهای زیادی فرهنگ‌های سازمانی را در بر می‌گیرند و آن‌ها را وصف می‌کنند. همه ما درباره شرکت‌هایی که میز پینگ‌پونگ، اتاق چرت زدن و برنامه‌های کاری انعطاف‌پذیر دارند، چیزهایی می‌خوانیم. آیا فرهنگ، این است؟

سه تا پنج تا هفت سال

می‌دانیم که تغییر فرهنگ، فرایندی مستمر است و در لحظه اتفاق نمی‌افتد. نمی‌توانیم گامی به جلو بگذاریم، نفسی بیرون دهیم و با خوشحالی ادعا کنیم که این کار تمام شده است. برعکس، تغییر فرهنگ تلاشی مستمر است و باید خودخواسته و آگاهانه باشد تا نتیجه دلخواه را دربرداشته باشد.

لویبای سحر آمیزی وجود ندارد

هیچ‌کس دوست ندارد خبر بد برساند اما برای تغییر و بهبود فرهنگ، سحر و جادویی وجود ندارد. تغییر فرهنگ به صورت تصادفی اتفاق نمی‌افتد و راه فرعی هم برای وجود ندارد. البته راه‌هایی برای تسریع بهبود این روند وجود دارد که همان زحمت کشیدن و دل‌ن بستن به حرف‌های کهنه و بی‌مایه است. اینکه به همکاران بگوییم نوآوری کن، نوآوری کن، نوآوری کن، باعث حرکت روبه‌جلوی فرهنگ نمی‌شود، بلکه وضعیت فعلی فرهنگ را مقاوم‌تر و پایدارتر می‌کند. وقتی فرهنگی با تهدید تغییر مواجه می‌شود، آن فرهنگ و اعضای حلقه‌ای می‌سازند تا در برابر تهدید مقاومت کنند. اگر می‌خواهید فرهنگی را اصلاح کنید یا بهبود بخشید، اجازه ندهید آن فرهنگ متوجه این تغییر شود. نمی‌توانید فرمان به اثربخشی دهید. مردم، دست‌کم بسیاری از آن‌ها، ذاتاً مخالف تغییرند و

اغلب نفوذ زیاد و نامتناسبی بر سازمان خود دارند. همکاران از من می‌خواهند به‌صورت منظم برایشان کارگاه‌های گروهی برگزار کنم. کسی از من درخواست می‌کند که کارگاهی درباره تیم‌سازی برگزار کنم و من در جواب می‌گویم: باشد ... اسم کارگاه را می‌گذاریم «تیم‌سازی»، تا همه با هم حالشان به هم بخورد ... نه، به جای این کار بدون اینکه نامی از «تیم‌سازی» بیاوریم، کارگاهی برگزار می‌کنیم که مؤلفه‌هایش تعاملی باشد. بدین ترتیب، هیچ مخالفتی با این مفهوم نخواهد شد. وقتی کارگاه تمام شود و شرکت‌کنندگان به ارزش آن پی ببرند، به جای مقاومت در برابر تهدید مستقیم کسانی که ضرورت تیم‌سازی را بیان کرده‌اند، بیشتر از همیشه پذیرای موضوعاتش خواهند بود؛ زیرا با هم تعامل کرده‌ایم.

بی‌شکست، شروع کنید

دلیلی دارد که شرکت‌ها و مؤسسات نشان تجاری خود را بازآفرینی می‌کنند. دلیلی وجود دارد که مدارس و آموزش‌وپرورش برنامه‌های درسی خود را با نام جدیدی به کار می‌گیرند. ویرایش برنامه یا نشان تجاری قبلی پرزحمت است و به شروعی دوباره نیاز دارد. به همین سبب، اولین نشست سالانه معلمان برای تغییر فرهنگ بسیار ضروری است؛ زیرا فرهنگ هنوز تثبیت نشده است. خوش‌بینی و امیدی وجود دارد که امسال متفاوت با سال گذشته و بهتر باشد. به‌علاوه، معلمان و کارمندان جدید هنوز فرهنگ را نمی‌شناسند. از آنجا که فرهنگ در اندیشه ماست، لذا حضور معلمان و کارمندان تازه مدرسه موقعیت خوبی برای پیشبرد فرهنگ است. معمولاً فرهنگ دوست دارد به عقب برگردد و پایا و محکم باشد اما از طرف دیگر، برای اصلاح فرهنگ باید روبه‌جلو پیش برویم تا مردم در ذهنشان، چشم‌انداز دیگری را ببینند. شروع سال تحصیلی بهترین فرصت برای این فرایند است.

رهبری

گاهی از رهبری و مدیریت به جای یکدیگر استفاده می‌شود. معمولاً مدرسه‌ای که فرهنگ مثبتی دارد، دارای رهبری مثبت‌نگر است. مدرسه‌ای که فرهنگ ضعیفی دارد، اغلب دارای رهبری ضعیفی است. اگرچه ممکن است فکر کنیم فرهنگ دوامی بیش از رهبری دارد. رهبر با مدرسه عملاً بیش از آنچه ما فکر می‌کنیم، ارتباط دارد. مردم از «فرهنگ برنده شدن» در گروه‌های ورزشی می‌گویند. ما معمولاً زمانی درباره این حرفه‌ها می‌شنویم که صحبت از گروه‌های فوتبال دانشگاه یا گروه‌های بسکتبال است. اگر قرار است اعتبار و افتخار پیروزی این گروه‌های ورزشی از آن فرهنگ باشد، پس فراز و فرود این گروه‌ها ناشی از چه بوده

برای تغییر و بهبود فرهنگ، سحر و جادویی وجود ندارد. تغییر فرهنگ به صورت تصادفی اتفاق نمی‌افتد و راه فرعی هم برای وجود ندارد

است؟ اگر فقط فرهنگ مهم است، رهبری جدید، چگونه می‌تواند تأثیری به‌سزا بر گروه داشته باشد؟

ما می‌توانیم اهمیت رهبری-سرمربی، سرپرست یا ناظر-را در بالای این زنجیره ارتباطات سازمان ببینیم اما باید اهمیت رهبری را هم در تمام سطوح سازمان درک کنیم. یکی از چالش‌های بزرگ مربی این است که بهترین بازیکنش، بهترین رهبر نیست. از آنجا که «آن‌ها بهترین بازیکنان» اند، اغلب الگوی بقیه اعضای گروه هستند و اعضا معمولاً از کسی که مربی فکر می‌کند بهترین است، پیروی نمی‌کنند. این دقیقاً همان چیزی است که در بسیاری از مدارس اتفاق می‌افتد.

فردی که ثروتمندتر است، یا با شخص «مهمی» ازدواج کرده یا جذاب‌تر است، ممکن است در مقایسه با افراد ماهر سلطه بیشتری داشته باشد. از این رو، پیوند رهبری توانایی بسیار مهم است.

خرده‌فرهنگ‌ها

اگر چه در نهایت فرهنگ کلی جهت سازمانی را تعیین می‌کند، خرده‌فرهنگ‌ها می‌توانند تأثیر قابل توجهی در بخش‌های کوچک‌تر از مدرسه داشته باشند. به‌طور معمول، هر کس که بخشی از فرهنگ یک سازمان است، با چندین خرده‌فرهنگ همان سازمان همراهی می‌کند. ما می‌توانیم با معلمان پایه سوم در ارتباط باشیم، جزء گروه معلمان ورزش باشیم، با معلمانی که تازه پدر یا مادر شده‌اند تعامل کنیم و ناهارمان را با شش نفر دیگر بخوریم که جزء هیچ کدام از گروه‌های بالا نباشند. هر کدام از این خرده‌فرهنگ‌ها می‌توانند ما را به جهات مختلف بکشانند. شاید معلمان ورزش به دنبال راهی باشند که به محض تمام شدن روزهای کاری، سریع‌تر از ساختمان خارج شوند. همکاران پایه سوم ممکن است تحت بعضی فشارهای آموزشی باشند که دیگران با آن‌ها مواجه نیستند؛ همکارانی که تازه پدر و مادر شده‌اند، جنب‌وجوش خودشان را دارند و ممکن است گروهی که با آن ناهار می‌خوریم، حس متفاوت دیگری داشته باشند. به علاوه، شیوه تعامل ما ممکن است در هر گروه، متفاوت باشد.

عموماً برای تغییر فرهنگ، باید از خرده‌فرهنگ‌ها شروع کرد. اگر معلمان پایه سوم در مقایسه با معلمان پایه‌های دیگر، کار مؤثرتر یا اصیل‌تری انجام می‌دهند، معلمی که این خرده‌گروه‌ها را به هم مرتبط می‌کند می‌تواند ارائه‌کننده این ایده جدید باشد. تصور کنید یک معلم پایه سوم که عضو گروه معلمانی است که تازه پدر یا مادر شده‌اند، روش جدید و مؤثری در این گروه بیاموزد. این معلم زمانی که در خرده‌فرهنگ

معلمان پایه سوم قرار دارد، می‌تواند ایده جدید را با آن‌ها هم‌رسانی کند.

به یاد داشته باشید که خرده‌فرهنگ‌ها مانند فرهنگ هستند؛ از این نظر که خوبی یا بدی خودبه‌خود به آن‌ها نمی‌چسبید. مثبت‌گرایی یا منفی‌گرایی می‌تواند در فرهنگ و خرده‌فرهنگ به یک شیوه منتشر شود.

مسئله مهم این است که هر سازمان مانند مدرسه طوری عمل کند که اطمینان حاصل شود افراد شایسته، مؤثرترین اشخاص در سازمان‌اند؛ به‌گونه‌ای که هوشمندترین فرد در یک جمع بتواند به اندازه تمامی آنان تأثیرگذار باشد.

گاه همکاری و تشریک مساعی افراد در سازمان پیامدهای منفی دارد. اگر تأثیرگذارترین و نافذترین افراد سازمان مثبت و نوآور نباشند، ممکن است نظرشان بیش از حد اهمیت پیدا کند. در این شرایط، هر چه بیش‌تر همکاری می‌کنیم، در واقع نوآوری را بیشتر محدود می‌کنیم.

جو

جو و فرهنگ عموماً به جای یکدیگر به کار می‌روند اما حس و حال کاملاً متفاوتی دارند. هر کدام از آن‌ها بسیار مهم‌اند؛ اگر چه در موقعیت‌هایی هم‌پوشان و مرتبط‌اند، می‌توانند با هم بسیار متفاوت باشند. به همین دلیل است بسیاری از تغییرات فرهنگی از تغییر در جو آغاز می‌شوند.

اگر می‌خواهیم با خوش‌رویی و پذیرش به استقبال دانش‌آموزان برویم، در مدرسه به فردی احتیاج داریم که فقط یک‌بار این کار را انجام دهد. آن روز برای معلمان و دانش‌آموزان، جو به حساب می‌آید. اگر معلمی هر روز این کار را انجام دهد، برای دانش‌آموزانش تبدیل به «فرهنگ کلاس» می‌شود. اگر سایر معلمانی که کلاسشان در یک راهرو قرار دارد نیز همین رویه را در پیش بگیرند، این موضوع تبدیل به فرهنگ آن راهرو می‌شود. با چنین خرده‌فرهنگی، از معلمان آن راهرو انتظار می‌رود حتی اگر روزی حوصله هم نداشته باشند، با لیخند به استقبال دانش‌آموزان بروند. اگر معلمی هم به آن راهرو بیاید انتظار دارند یا حتی به او گفته می‌شود که در این راهرو معلمان به استقبال دانش‌آموزان می‌روند.

حالا یکی از آن معلم‌ها کلاسش را عوض می‌کند و به کلاسی می‌رود که در راهرو دیگری است. در برخی موارد، وقتی در جای جدید این معلم تنها معلمی است که به استقبال دانش‌آموزان می‌رود، برای دیگری محرز می‌شود که باید این کار را ادامه دهد. اگر چنین معلمی به کارش ادامه دهد و توانایی تأثیرگذاری در جای جدید را داشته باشد تا دیگران را با خود همراه کند، می‌تواند به گسترش این «ویروس» کمک کند. اگر این کار به دلیل «عادی نبودن» در راهروی جدید، متوقف شود، به این معنی است که فرهنگ راهروی جدید «برنده» شده است و آن‌ها هم باید بخشی از فرهنگ باشد. ممکن است این مثال

مسئله مهم این است که هر سازمان مانند مدرسه طوری عمل کند که اطمینان حاصل شود افراد شایسته مؤثرترین اشخاص در سازمان‌اند؛ به‌گونه‌ای که هوشمندترین فرد در یک جمع بتواند به اندازه تمامی آنان تأثیرگذار باشد

ساده‌انگارانه به نظر بیاید، اما افراد، خرده‌فرهنگ‌ها و فرهنگ‌ها این‌گونه از درون به هم تنیده‌اند. اگر افراد به اندازه کافی تأثیر و قدرت داشته باشند، می‌توانند الگوی رفتاری جدید را شروع کنند و گسترش دهند. اگر این افراد بتوانند با نیروهای تازه‌وارد، که «قواعد نانوشته» مدرسه را نمی‌دانند، ارتباط برقرار کنند، حتی می‌توانند الگوی رفتاری جدید را سریع‌تر جا بیندازند.

ارتباط بین خرده‌فرهنگ و جو می‌تواند مهم باشد و هر دوی آن‌ها نقطه آغازین تغییر فرهنگ باشند. این‌گونه به این قضیه نگاه کنید. اگر امروز به همه دانش‌آموزان مدرسه خوشامد بگوییم، فقط جو را تغییر داده‌ایم (نه فرهنگ؛ زیرا این کار فقط یک روز انجام شده است). اگر هر روز به دانش‌آموزان خوشامد بگوییم، در نهایت، فرهنگ را تغییر می‌دهیم. اینکه تغییر جو واقعاً به تغییر فرهنگ منجر می‌شود، هنوز محل بحث و گفت‌وگوست؛ یعنی انتقال از جو سازمان به فرهنگ سازمان. گاهی قبل از تغییر باورها (فرهنگی) باید رفتارها (جو) را تغییر دهیم.

توسعه تأثیرات مثبت

موضوع این فصل «راه‌های نوآورانه اثربخش بر فرهنگ مدرسه» است. شاید از خود پرسید چه چیزی درباره این ایده‌ها نوآورانه بود؟ در واقع، هیچ‌چیز و همه‌چیز! دلیل نوآورانه بودن این است که اندک کسانی تلاش می‌کنند که فرهنگی را تغییر دهند و موفق شوند. دلیل نوآورانه نبودن این ایده‌ها هم این است که درست همین ایده‌ها، از زمان تصمیم‌گیری برای ایجاد فرهنگ مثبت در سازمان‌ها تأثیرگذار بوده‌اند. اگر معلمی به گروه آموزشی علوم دبیرستان ملحق شود، خرده‌فرهنگ آن گروه تا زمانی که آن فرد به گروه بپیوندد، تأثیر خود را می‌گذارد. وقتی زمان اولین جلسه سالانه مدرسه فرا برسد، اغلب معلمان جدید از معلمان علوم قدیمی‌تر می‌پرسند که در جلسه باید چه کنند؟ اگر همکارانشان بگویند «ما فقط یک‌طوری جیم می‌شویم و به اتاق‌هایمان بر می‌گردیم»، به احتمال زیاد، همین، هنجار معلمان جدید خواهد شد. اگر همکاران بگویند «ما با دانش‌آموزان سخن می‌گوییم؛ مخصوصاً دانش‌آموزانی که احتمال می‌دهیم بیشتر اهل گفت‌وگو باشند»، احتمالاً همین به هنجار تبدیل می‌شود. به همین خاطر، تلاش می‌کنیم که نیروهای جدید با افراد مثبت مرتبط شوند.

اما اگر همکاران جدید به پایه، تیم یا گروه آموزشی با خرده‌فرهنگ مورد انتظار ما نپیوندند، چه کنیم؟ اگر دوست دارید هر روز در محل کار، شاد و پرانرژی باشید اما همکاران هم‌پایه شما ذهنیت مشابهی ندارند، بهتر است افراد دیگری را پیدا کنید که دوست دارند هر روز شاد و پرانرژی باشند. اگر این کار را نکنید، ممکن است شما هم مثل آن‌ها ناخشنود شوید. چه می‌شود اگر در مدرسه کوچکی، تنها معلم پایه سوم یا تنها معلم موسیقی یا تنها معلم فیزیک باشید؟ حالا چه باید کنید؟ مشخصاً باید به دنبال همکاران دیگر در پایه‌ها و موضوعات درسی دیگر باشید، اما ممکن است فرهنگ، مشوق چنین ارتباطی نباشد. راه دیگر،

استفاده از شبکه‌های اجتماعی برای پیدا کردن «توانمندسازان» است (ویتاکر و همکاران، ۲۰۱۶). با پیوستن به دیگران در هر نقطه از دنیا، می‌توانیم خرده‌فرهنگی بسازیم که ما را قادر کند معلم قوی‌تری باشیم و هم‌زمان، به دنبال افراد توانمند در مدرسه برای ارتباط با آن‌ها باشیم. به‌علاوه، می‌توانیم از افراد خارج از مدرسه ایده بگیریم و بر دانش خود بیفزاییم تا بتوانیم به‌طور مؤثرتری بر شرایطمان تأثیر بگذاریم.

راه مهم دیگر برای هم‌راستا کردن نفوذ و توانایی، داشتن معلمانی است که همکارانشان، آن‌ها را مشاهده کنند. این کار، فرصتی غنی برای یادگیری و رشد است و در عین حال باعث می‌شود همکارانی که مؤثرترند نفوذ بیشتری پیدا کنند و از تأثیر همکارانی که مفید نیستند، کاسته شود. با چنین کاری کسی تحقیر نمی‌شود بلکه برعکس این کار باث می‌شود دانش یک معلم، به دانش همه معلمان تبدیل شود. هیچکس ایده نامرغوب را نمی‌دزدد. بنابراین اگر همکاران امکان مشاهده و یادگیری از دیگران را داشته باشند، واقعاً به همه معلمان کمک شده است که به بهترین معلم تبدیل شوند.

از دیگر مزایای مشاهده همکاران این است که همه متوجه می‌شوند چه کسی باید نافذترین همکار مدرسه باشد. اگر امکان مشاهده همکاران وجود داشته باشد، متوجه می‌شویم واقعاً چه کسی می‌تواند در کلاس درس ما به ما کمک کند. همین‌طور، برایمان روشن می‌سازد که دوست داریم با چه کسی باشیم. اگر هدفمان این است که بهترین تأثیر را بر دانش‌آموزانمان بگذاریم، باید با تمام قوا به دنبال معلمانی باشیم که همین هدف و آرمان را دارند.

* پی‌نوشت‌ها

1. Todd Whhtakre
2. Routedge
3. Perspectives on Innoration in Education

* منابع

1. Gruenert S. and Whitaker T. (2015). *School Culture Rewired: How to Define Assess and Transform It*. Alexandria, VA: ASCD.
2. Hofstede, G. (1997). *Culture and Organizations: Software for the Mind*. New York: McGraw- Hill.
3. Schein, E. (1992). *Organizational Culture and Leadership*, 2nd ed. San Francisco, CA: Jossey- Bass.
4. Whitaker, T., Whitaker, M., and Whitaker, K. (2016). *Your First Year: How to Survive and Thrive as a New Teacher*. New York: Routledge.

راه مهم دیگر
برای هم‌راستا
کردن نفوذ و
توانایی، داشتن
معلمانی است
که همکارانشان،
آن‌ها را مشاهده
کنند. این کار،
فرصتی غنی
برای یادگیری و
رشد است و در
عین حال باعث
می‌شود همکارانی
که مؤثرترند نفوذ
بیشتری پیدا
کنند و از تأثیر
همکارانی که
مفید نیستند،
کاسته شود



معرفی وب‌گاه

دفتر انتشارات و فناوری آموزشی

پرویز قراگوزلی

مقدمه

آموزش فنی و حرفه‌ای و کار و دانش / رشد آموزش ریاضی / رشد آموزش فیزیک / رشد آموزش شیمی / رشد آموزش برهان ریاضی متوسطه دوم / رشد علم و عمل

سالنامه رشد

نشریه‌ای پژوهشی، تحلیلی و آموزشی است که می‌کوشد ضمن تبیین اهداف و جایگاه رسانه‌های آموزشی در حوزه تعلیم و تربیت، چشم‌انداز آینده دنیای ارتباطات و رسانه‌ها را ترسیم و به تصویر بکشد.

بخش‌های اصلی وب‌گاه دفتر:



معرفی مجلات عمومی و تخصصی رشد:



در این بخش، با کلیک کردن روی نام هر کدام از مجلات به صفحه آن مجله وارد خواهید شد. و ضمن آشنا شدن با مجله مورد نظر، با بایگانی نشریه از سال ۱۳۸۸ و نیز معرفی پدیدآورندگان مطالب آن مواجه خواهید شد.

مجلات رشد به عنوان جزئی از برنامه درسی، در چارچوب اهداف و راهبردهای آموزش و پرورش با زمینه آموزشی، تحلیلی و اطلاع‌رسانی در دفتر انتشارات و فناوری آموزشی تولید می‌شوند. این مجلات با هدف ترویج خواندن، توسعه فرهنگ مطالعه، تعمیق تفکر خلاق و بهبود کیفیت آموزش و پرورش برای همه گروه‌های سنی منتشر می‌گردند.

مجموعه نشریات رشد با ۳۵ عنوان عمومی و تخصصی منتشر می‌شوند، از مجموع ۳۵ عنوان نشریه، تعداد ۱۶ عنوان نشریه عمومی و ۱۹ عنوان فصلنامه تخصصی رشد هستند. در کنار ۳۵ عنوان نشریه تولیدی، ۴ نشریه نیز برای دانش‌آموزان نابینا تولید می‌شود. در مجموع، سالانه نزدیک به ۳۸ از نشریات به چاپ می‌رسد.

رشد کودک / رشد نوآموز / رشد دانش‌آموز / رشد نوجوان / رشد جوان / رشد برهان متوسطه اول / رشد روشن نوآموز، دانش‌آموز، نوجوان و جوان (ویژه دانش‌آموزان نابینا)

ماهنامه‌های معلمان و کارشناسان

رشد معلم / رشد فناوری آموزشی / رشد مدرسه زندگی / رشد آموزش ابتدایی / رشد آموزش خانواده

فصلنامه‌های تخصصی رشد: علوم انسانی

رشد آموزش قرآن و معارف اسلامی / رشد آموزش علوم اجتماعی / رشد آموزش زبان و ادب فارسی / رشد زبان‌های خارجی / رشد آموزش مدیریت مدرسه / رشد آموزش تربیت بدنی / رشد آموزش هنر / رشد آموزش مشاور مدرسه / رشد آموزش پیش دبستان / رشد آموزش تاریخ / رشد آموزش جغرافیا / رشد جوانه

فصلنامه‌های تخصصی رشد: علوم پایه

رشد آموزش علوم زمین / رشد آموزش زیست‌شناسی / رشد

سال رونق تولید

رشد برای رشد

نحوه اشتراک مجلات رشد:

- الف. مراجعه به وبگاه مجلات رشد به نشانی www.roshdmag.ir و ثبت نام در سایت و سفارش و خرید از طریق درگاه الکترونیکی بانکی.
- ب. واریز مبلغ اشتراک به شماره حساب ۳۹۶۶۲۰۰۰ بانک تجارت، شعبه سهراب آزمایش کد ۳۹۵ در وجه شرکت افست و ارسال فیش بانکی به همراه برگ تکمیل شده اشتراک با پست سفارشی یا از طریق دورنگار به شماره ۰۲۱-۸۸۴۹۰۲۳۳ شماره شبا: IR1801800000000000039662000

عنوان مجلات درخواستی:

نام و نام خانوادگی:

تاریخ تولد: میزان تحصیلات:

تلفن:

نشانی کامل پستی:

استان: شهرستان:

خیابان:

پلاک: کد پستی:

شماره فیش بانکی:

مبلغ پرداختی:

اگر قبلاً مشترک مجله رشد بوده‌اید، شماره اشتراک خود را بنویسید:

امضا:

نشانی: تهران، صندوق پستی امور مشترکین: ۳۳۳۱-۱۵۸۷۵

تلفن امور مشترکین: ۰۲۱-۸۸۸۶۷۳۰۸

Email: Eshterak@roshdmag.ir

هزینه اشتراک سالانه مجلات عمومی رشد (هشت شماره): ۵۵۰/۰۰۰ ریال
هزینه اشتراک یک ساله مجلات تخصصی رشد (سه شماره): ۳۵۰/۰۰۰ ریال

بانک اطلاعات مقالات

در این بخش، اغلب مقالات مجلات رشد تخصصی از جمله رشد شیمی، فیزیک، ریاضی، جغرافیا، زبان و ادب فارسی و برهان متوسطه اول که تاکنون یکصد شماره آن‌ها منتشر شده است، به صورت فایل پی‌دی‌اف بارگذاری شده است.

معرفی ویژه‌نامه‌ها

دفتر انتشارات و فنواری آموزشی طی سالیان گذشته اقدام به تولید ویژه‌نامه‌هایی از جمله سال‌نامه رشد، نسیم بهشت، چشم‌انداز آموزشی و جشنواره عکس رشد کرده است. در این بخش، متن کامل ویژه‌نامه‌های تولیدی دفتر قابل مشاهده و بارگیری است.

معرفی مرکز بررسی آثار کودکان و نوجوانان

این مرکز با هدف بررسی استعدادهاى دانش‌آموزان و ایجاد انگیزه در هنرجویان خوب و مستعد، فعالیت خود را از سال ۱۳۶۰ با انتشار برخی از مجلات رشد دانش‌آموزی آغاز کرده است... عمده فعالیت‌های ادبی و هنری مرکز بررسی آثار در چهار رشته داستان نویسی، شعر، قطعه ادبی و نقاشی است.

گالری عکس

در این بخش، عکس‌های منتخب مراسم‌های مرتبط با دفتر، از جمله نشست‌ها و رونمایی‌ها به نمایش گذاشته شده است.

گالری فیلم

در این بخش، فیلم‌های مستند مرتبط با فعالیت مجلات رشد بارگذاری شده است. مخاطبان و علاقه‌مندان می‌توانند فیلم‌های موجود در این بخش را به صورت برخط تماشا یا بارگیری کنند.

معرفی برنامه نرم‌افزارهای کاربردی مجلات رشد

با نصب برنامه نرم‌افزارهای کاربردی مجلات رشد روی گوشی‌های موبایل یا تبلت‌های اندرویدی، می‌توانید به طور کاملاً قانونی و رایگان به بیش از ۱۰۰۰ مجله رشد دسترسی داشته باشید. (بدون نیاز به ثبت نام در برنامه)

مهم‌ترین مزیت این برنامه کاربردی سهولت دسترسی به مجلات رشد است که به صورت منظم و سازماندهی شده در تلفن هوشمند یا تبلت برای کاربر نمایش داده می‌شود. امکانات اصلی برنامه:

- دسترسی به آخرین مجلات منتشر شده؛
- مشاهده آرشیو هر مجله به صورت دسته‌بندی شده؛
- مشاهده مشخصات هر مجله (فهرست مطالب، پدیدآورندگان...)
- بارگیری رایگان مجله برای مطالعه آفلاین درون برنامه؛

دسترسی:

pordomobile.roshdmag.permission.C2D_MESSAGE.com

دریافت از بازار



با مجله‌های رشد آشنا شوید

مجله‌های دانش‌آموزی

به صورت ماهنامه و نه شماره در سال تحصیلی منتشر می‌شود:

رشد کودک برای دانش‌آموزان پیش‌دبستانی و پایه اول دوره آموزش ابتدایی

رشد نوجوان برای دانش‌آموزان پایه‌های دوم و سوم دوره آموزش ابتدایی

رشد دانش‌آموز برای دانش‌آموزان پایه‌های چهارم، پنجم و ششم دوره آموزش ابتدایی

مجله‌های دانش‌آموزی

به صورت ماهنامه و هشت شماره در سال تحصیلی منتشر می‌شود:

رشد نوجوان برای دانش‌آموزان دوره آموزش متوسطه اول

رشد پسران برای دانش‌آموزان دوره آموزش متوسطه اول

رشد جوان برای دانش‌آموزان دوره آموزش متوسطه دوم

مجله‌های بزرگسال عمومی

به صورت ماهنامه و هشت شماره در سال تحصیلی منتشر می‌شود:

♦ رشد آموزش ابتدایی ♦ رشد فناوری آموزشی

♦ رشد مدرسه زندگی ♦ رشد معلم ♦ رشد آموزش خانواده

مجله‌های بزرگسال تخصصی:

به صورت فصلنامه و سه شماره در سال تحصیلی منتشر می‌شود:

- ♦ رشد آموزش قرآن و معارف اسلامی ♦ رشد آموزش زبان و ادب فارسی
- ♦ رشد آموزش هنر ♦ رشد آموزش مشاور مدرسه ♦ رشد آموزش تربیت بدنی
- ♦ رشد آموزش علوم اجتماعی ♦ رشد آموزش تاریخ ♦ رشد آموزش جغرافیا
- ♦ رشد آموزش زبان‌های خارجی ♦ رشد آموزش ریاضی ♦ رشد آموزش فیزیک
- ♦ رشد آموزش شیمی ♦ رشد آموزش زیست‌شناسی ♦ رشد مدیریت مدرسه
- ♦ رشد آموزش فنی و حرفه‌ای و کار دانش ♦ رشد آموزش پیش‌دبستانی
- ♦ رشد برهان متوسطه دوم

مجله‌های رشد عمومی و تخصصی، برای معلمان، دانش‌جو معلمان و دانشگاه‌های وابسته و کارشناسان وزارت آموزش و پرورش و... تهیه و منتشر می‌شود.

♦ نشانی: تهران، خیابان ایرانشهر شمالی، ساختمان شماره ۴ آموزش و پرورش، پلاک ۲۶۶.

♦ تلفن و نمابر: ۰۲۱ - ۸۸۳۰۱۴۷۸

♦ وبگاه: www.roshdmag.ir



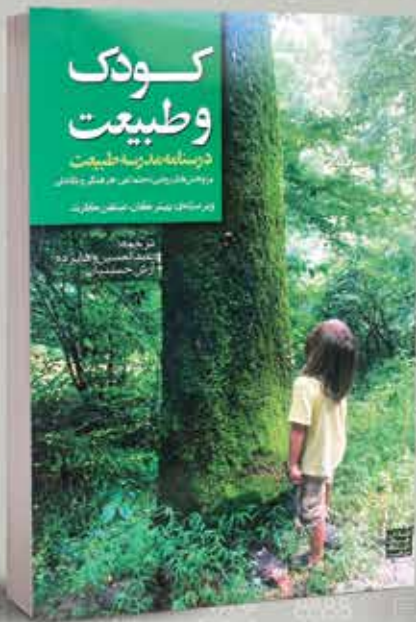
«مسجد - مدرسه» ها

شیبا ملک

«مسجد - مدرسه» ها تلفیقی از مسجد و مدرسه‌اند و در آن‌ها از محیط مسجد برای آموزش استفاده می‌شود. سبک کار مدارس مسجد محور با هم متفاوت است اما به طور کلی، رویه آموزش در این مدارس را می‌توان تلفیقی از مباحث اسلامی و علوم روز دانست. این مسجد - مدرسه‌ها از قانون «آموزش متفرقه» آموزش و پرورش استفاده می‌کنند. بنابر این قانون، دانش‌آموزان از پایه ششم به بعد می‌توانند در هر مکانی مثل منزل، مسجد و... درس بخوانند و در پایان سال با شرکت در امتحانات رسمی مدارس، مدرک رسمی آموزش و پرورش را دریافت کنند.

یکی از دلایل اصلی راه اندازی این طرح، توجه به مرکزیت مسجد است؛ مکانی که در آن هم تربیت اتفاق می‌افتد، هم بحث‌های مختلف اجتماعی، سیاسی و فرهنگی. مسجد - مدرسه یکی از دیگر کارکردهای مسجد را فعال می‌کند؛ بُعد تربیت.

مدرسه مسجد محور از سبزواری با نام مکتب اسلامی آغاز شد و در ادامه به سایر شهرها مثل مشهد مقدس، قم، تهران، شهرری و اصفهان رسید. در واقع، تلاش این مدارس خروج از برخی قالب‌ها و ساختارهای ناکارآمد در نظام تعلیم و تربیت کشور است.



گشت‌و‌گذاری در بوستان کتاب
این شماره
تحصیل بدون مدرسه



۲۰ مهر روز بزرگداشت حافظ گرامی باد

سرای مدرسه و بحث علم و طاق و رواق
چه سود چون دل دانا و چشم پینا نیست

حافظ